

نگاهی به اقدامات رضاشاه

به همراه امنیت از مشروطه تا رضاشاه



حمیدرضا مسیان

نگاهی به اقدامات رضاشاه

(به همراه امنیت از مشروطه تا رضاشاه)

۳	مقدمه.....
۴	فصل اول: امنیت از مشروطه تا رضاشاه.....
۴	وضعیت امنیت در مشروطه.....
۵	ژاندارمری.....
۸	نظمیه.....
۱۰	تأثیر جنگ جهانی اول بر امنیت و شرایط پس از جنگ تا کودتا.....
۱۲	رویکرد دولت‌ها به تأمین امنیت و سرکوب قدرت‌های محلی تا قبل از کودتای ۱۲۹۹.....
۱۴	امنیت از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا پادشاهی رضاشاه.....
۱۵	رویکرد دولت‌های اولیه پس از کودتا به امنیت و به ویژه مشکلات خراسان و گیلان.....
۱۷	تشکیل قشون متحدالشکل ایران.....
۱۸	پایان کار سمکو و تأثیر آن در امنیت کشور و موقعیت رضاخان.....
۱۹	نخست وزیر رضاخان و درگیری‌های نظامی با عشایر.....
۲۱	پایان کار شیخ خزعل.....
۲۳	خلاصه وضعیت امنیت از مشروطه تا پادشاهی رضاشاه.....
۲۶	فصل دوم: پادشاهی رضاشاه و اقداماتش در ارتباط با امتیازهای استعماری و تمامیت ارضی.....
۲۶	پادشاهی رضاشاه.....
۲۹	امتیازات استعماری در دوران رضاشاه.....
۲۹	امتیاز نفت انگلیس و قرارداد ۱۹۳۳.....
۳۳	شیلات شمال.....
۳۴	بانک شاهنشاهی انگلیس.....
۳۵	تجزیه‌های ایران در زمان رضاشاه.....
۳۵	مرز عراق.....
۳۶	مرز ترکیه.....
۳۶	مرز افغانستان.....
۳۷	فصل سوم: کلیات مسائل داخل کشور در زمان رضاشاه.....
۳۷	دیکتاتوری رضاشاه.....
۳۷	تعطیلی مشروطه.....
۳۸	گوشه‌هایی از رفتارهای رضاشاه با سایرین.....
۴۱	برخی برخوردهای رضاشاه با مخالفانش.....
۴۲	برخوردها با عشایر.....
۴۳	تحولات شرایط اقوام.....
۴۵	شرایط عمرانی و اقتصادی کشور.....
۴۸	مال اندوزی رضاشاه.....
۴۹	آموزش و پرورش نوین و آموزش عالی.....
۴۹	آموزش و پرورش.....
۵۰	آموزش عالی.....

۵۱دستگاه قضائی
۵۱ساختار سیستم قضائی و قوانین جزائی
۵۳وضعیت جایگاه قضاوت
۵۴گوشه‌هایی از عملکرد دستگاه قضائی در زمان رضاشاه
۵۴وضعیت زنان
۵۶راه‌آهن سراسری شمال به جنوب
۵۹نکات متفرقه پیرامون تغییر نام ایران، بانک ملی، باستان‌گرایی و
۶۲ارتش رضاشاه و پایان کار
۶۶خلاصه اقدامات کلی رضاخان و رضاشاه بعدی

مقدمه

بحث اقدامات رضاخان و رضاشاه بعدی یکی از مسائل مبهم تاریخ معاصر است. بسیاری از افراد معتقد به آزادی و دموکراسی کارنامه وی را به دلیل سرکوب مشروطه و آزادی مردم و برخی مسائل دیگر سیاه می‌دانند. برخی دیگر چنین تبلیغ می‌کنند که رضاخان هنگامی در ایران بر سر کار آمد که کشور دچار بحران و مشکلات شدید بود و او کشور را نجات داد. بعد با انجام کارهای عمرانی بزرگ و فعالیت در جهت مدرنیزاسیون، ایران را به سمت پیشرفت حرکت داد و به شکلی پدر ایران نوین است. بسیار هم فرد وطن‌دوستی بود. در این مجال ابتدا نگاهی کلی به مسائل مربوط به امنیت ایران از زمان مشروطه تا پادشاهی رضاشاه خواهیم داشت. بعد اقدامات وی در ارتباط با قدرت‌های بزرگ و قراردادهای خارجی را بررسی می‌نمائیم. در نهایت هم کارهای وی در داخل کشور در دوران پادشاهی را به شکل کلی بررسی خواهیم کرد. به این ترتیب وضعیت کلیات اقدامات وی مشخص خواهد شد و هدف این مجموعه هم ذکر جزئیات مسائل تاریخی نیست.

فصل اول: امنیت از مشروطه تا رضاشاه

اصلی‌ترین خدمتی که به رضاخان سردار سپه نسبت داده می‌شود ایجاد امنیت در ایران است. حتی برخی بر این باور هستند که مشروطه قادر به تأمین امنیت ایران نبود و باعث هرج و مرج و طغیان در نقاط مختلف کشور گردید. بعد رضاخان به سان یک سرباز وطن‌دوست برخاسته و تمام عوامل ناامنی را سرکوب کرد. حتی خطر تجزیه ایران را تهدید می‌کرد که رضاخان باعث حفظ تمامیت ارضی کشور شد. در این راستا لازم است نخست وضعیت امنیت در دوران مشروطه را بررسی نمائیم. بعد به مسائل بعدی و یاغی‌گری‌ها بپردازیم.

وضعیت امنیت در مشروطه

پیش از مشروطه تلاش‌هایی برای نظام دادن به قوای ایران توسط امیرکبیر انجام شد. بعد ناصرالدین شاه قاجار به کمک روسیه نیروی منظم قزاق را از ۱۸۷۹م ایجاد کرد. قزاق‌ها در کل نیروهای بدنام و عامل سرکوب مردم و تقویت استبداد بودند چنان‌که از عوامل به توپ بستن مجلس اول بودند. در سال ۱۸۸۱م (۱۲۶۰خ) هم آخرین تجزیه وسیع زمینی ایران با جدائی بخش‌های ترکمنستان رخ داد و حدود کلی مرزهای کشور به شکل کنونی درآمد. شواهد نیز نشان می‌دهد انگلیس از آن پس خواهان تجزیه در مرزهای زمینی ایران نبود که احتمالاً به دلیل رقابت با روسیه بود.

انقلاب مشروطه در مرداد ۱۲۸۵ به پیروزی رسید و مجلس شورای ملی مظهر مشروطه بود که باید کل کشور را کنترل می‌کرد. ولی مجالس اول و دوم و سوم فقط مدت کوتاهی برقرار بودند. مجلس اول (۱۲۸۵/۰۷/۱۴-۱۲۸۷/۰۴/۰۲) مدت یک سال و ۸ ماه و ۱۷ روز عمر کرد^۱ و در اثر کودتای محمدعلی شاه با حمایت روسیه تعطیل شد. بعد مردم کشور قیام کرده و در نهایت شاه را برکنار کردند و زمزمه‌های ایجاد جمهوری هم بلند شد که به دلیل هراس از روسیه (که طبق معاهده ترکمانچای مدافع قاجار بود) نتوانستند ایران را جمهوری کنند.^۲ در نتیجه احمد شاه فرزند محمدعلی شاه به پادشاهی رسید. بعد انتخابات مجلس دوم برگزار و مجلس دوم (۱۲۸۸/۰۸/۲۴-۱۲۹۰/۱۰/۰۳) به مدت ۲ سال و ۱ ماه و ۹ روز عمر کرد^۳ و یکی از بهترین مجالس مشروطه بود. در این دوران گام‌های اساسی برای امنیت برداشته شد و نیروهای «ژاندارمری» برای امنیت خارج از شهرها و «نظمیه» برای امنیت شهرها با کمک مستشاران سوئدی تشکیل شدند که بعد به آن می‌رسیم. اما مجلس دوم هم با مخالفت استعمار روسیه مواجه و بعد از اولتیماتوم روسیه در دی ۱۲۹۰ تعطیل گردید و پس از آن ۳ سال مجلس تعطیل بود.

آذر ۱۲۹۳ مجلس سوم افتتاح شد. گرچه سربازگیری از دوران امیرکبیر طبق قانون «بنیچه» آغاز شده بود^۴ ولی قانون سربازگیری^۵ هم در ۹ آبان (عقرب) ۱۲۹۴ خ برابر با ۲۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ قمری به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بر طبق آن به میزان مورد نیاز قشون کشور سرباز گرفته می‌شد و طبق ماده دوازدهم حقوق برای آنها معین شده بود. اختیاراتی هم برای

^۱- از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۴۷

^۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶، دکتر مهدی ملک‌زاده، انتشارات سخن، چاپ دوم ۱۳۸۷/ص ۱۳۳۱

^۳- از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۰۵

^۴- امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۳۵

^۵- متن کامل تمام مصوبات مجالس در نرم‌افزار لوح حق موجود می‌باشد.

هیئت وزراء برای خلع سلاح اشخاص غیر نظامی تصویب گردید. به این ترتیب باز گام‌های قانونی خوبی برای ایجاد امنیت برداشته شد. از سوی دیگر آن زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) آغاز شده بود که در ایران هم تأثیر منفی زیادی می‌گذاشت. در نتیجه مجلس سوم هم نتوانست پا بگیرد. با حمله قوای روسیه به سمت تهران، برخی نمایندگان تهران را ترک و در آبان ۱۲۹۴ مجلس سوم بعد از ۱ سال و ۷ روز عملاً تعطیل شد^۶ و تا مدتی بعد از پایان جنگ جهانی اول تعطیل ماند. ایران هم در دوران جنگ جهانی اول دچار مشکلات بسیار شدید و به تبع ناامنی گردید.

به این ترتیب در دوران ۱۵ ساله مشروطه تا ۱۳۰۰ از ۱۵ سال عملاً کمتر از ۵ سال مجلس وجود داشت و به خصوص در سال‌های آخر ایران دچار وحشتناک‌ترین جنگ ممکن گردید. در نتیجه در حالت کلی نمی‌توان گفت مشروطه پا گرفت که در دوران مشروطه ایران دچار ناامنی شده باشد زیرا دخالت خارجی مانع از تشکیل مجلس به عنوان مظهر مشروطه بود و جنگ جهانی ایران را به سمت ویرانی و هرج و مرج کشاند. با وجود این لازم است وضعیت امنیت در این دوران را بررسی کنیم. به طور کلی می‌توان گفت گرچه پس از شکست محمدعلی شاه مشکلاتی بروز کرد و حتی بین مشروطه خواهان درگیری رخ داد، اما با توجه به تصویب قوانین ژاندارمری و سایر قوانین امنیت به سمت بهبود می‌رفت که به جنگ جهانی اول برخورد کرد. در صفحات بعد مصداق‌های آن را بررسی می‌کنیم.

ژاندارمری

ژاندارمری عملاً یک نیروی مشروطه خواه و سالم بود که به کمک مستشاران سوئدی تشکیل شد. در ۱۳ دی ۱۲۸۹ لایحه تشکیل ژاندارمری در مجلس تصویب و ۲۳ مرداد ۱۲۹۰ هیئت نظامی مستشاران سوئدی به فرماندهی سرهنگ «یالمارسن» به ایران آمد و اقداماتش برای تأسیس و ساماندهی ژاندارمری را آغاز کرد.^۷ در باب خدمات ژاندارمری به امنیت کشور در کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» تالیف زنده یاد دکتر «مهدی ملک‌زاده» (از مبارزان مشروطه) در بخش «اوضاع پایتخت پس از قبول اولتیماتوم» در شرح شرایط ایران بعد از اولتیماتوم روسیه و ناامنی شدید در کشور می‌خوانیم:

"در آن محیط یأس و ناامیدی و هرج و مرج و ضعف دولت و ورشکستگی و خزانه خالی فقط یک دستگاه جوان و تازه نفس از روی نقشه صحیح و اصول فنی و علمی به کار افتاده بود و هر روز نیرومندتر می‌شد و به موفقیت‌هایی که از آن انتظار می‌رفت نایل می‌گردید. این دستگاه منظم و جوان اداره ژاندارمری بود که در تحت تعلیمات و ریاست صاحب منصبان سوئدی تشکیل شده بود.

...

به تدریج در نقاط مهم اطراف تهران، قم، ورامین، و قزوین مراکزی بوجود آوردند و در میان نقاط مذکور و جاده‌ها پست ژاندارمری برقرار کردند.

طولی نکشید که یک فوج در اصفهان با وضع نوین تشکیل یافت و افواج دیگری در فارس و کرمان و سواحل خلیج فارس به وجود آمد و در همه راه‌های تجارتي و کاروان‌رو پست‌های ژاندارمری تأسیس گردید و برج و باروها در نقاط مرتفع و مهم بنا نمودند و با این که در آن زمان تمام ایلات و عشایر مسلح بودند و دسته‌های متعدد به راهزنی مشغول بودند، یالمارسن [مستشار سوئدی ژاندارمری] و یارانش موفق شدند در زمان کوتاهی امنیت در نیمی از کشور به وجود آورند چنانچه خود نگارنده در شیراز که مرکز

^۶- از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۸۷

^۷- امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۲۴

ایلات مهم فارس است شنیدم که گفته می‌شد که اگر پیره‌زنی طشت طلا بر سر داشته باشد و در نیمه شب از راه‌های فارس عبور بکند کسی مزاحم او نخواهد شد.

متأسفانه روس‌ها تن در ندادند که دستگاه امنیت و آسایش در شمال ایران که ملک مطلق خودشان می‌دانستند تأسیس شود و فقط در خراسان و گیلان پس از گفتگوی بسیار ژاندارمری تشکیل یافت.

علت موفقیت ژاندارمری دولتی که مردم آن را به نام ژاندارمری سوئدی می‌خواندند محبوبیتی بود که این مؤسسه ملی در حقیقت میان مردم پیدا کرده بود و بر خلاف فزاقخانه که مردم ایران از آن تنفر داشتند ملت ایران ژاندارمری را ملی و از خود می‌دانستند و همه برای پیشرفت و تقویت آن کوشش می‌کردند، پاکدامنی و حسن اخلاق صاحب منصبان جوان مدرسه دیده، انتظام و وظیفه شناسی‌ای که میان افراد ژاندارم حکمفرما بود، لیاقت و کاردانی بلکه فداکاری صاحب منصبان سوئدی در انجام وظیفه، عواملی بود که دست به دست هم داد و در اندک زمانی یک نیروی ملی مورد اعتماد به وجود آورد و قسمتی از خاک ایران پس از سال‌ها هرج و مرج و ناامنی روی راحتی و امنیت را دید، ولی متأسفانه ناگاه طوفان وحشتناک جنگ جهانی اول به پا خاست و همه چیز را از جلوی خود برد...^۸

کسروی مورخ بزرگ مشروطه هم ژاندارمری را یگانه سپاه امیدبخش خوانده و نوشته است:

"این دسته سپاه که در دو سال آخر هنرنمایی‌ها کرده و در ایمن گردانیدن راه‌های جنوب و غرب فیروزی‌ها [پیروزی‌ها] یافته بود و کنون را در سراسر کشور بزرگ چند هزار ساله یگانه سپاه امیدبخش می‌بود از دیرگاه دو همسایه از پیشرفت آن و از جایگاهی که میان مردم پیدا می‌کرد سخت رمیده و بیمناک می‌ایستادند و در نهان و آشکار کارشکنی می‌کردند، به ویژه پس از آغاز جنگ جهانی که بر بیم و گمان آنان افزوده و سرکردگان سویدی را هوا خواه آلمان می‌شماردند"^۹

و در کتاب *از مشروطه تا جمهوری* در بررسی شرایط ایران در هنگام مجلس سوم (سه سال بعد از تعطیلی مجلس دوم) می‌خوانیم:

"امنیت ولایات در این زمان نسبتاً خیلی کامل‌تر شده بود و قراسورانی در زیر اداره صاحب منصبان سوئدی از حیث عدد و تشکیلات زیاد و کامل شده بود."^{۱۰}

استفانی کرونین استاد دانشگاه SOAS لندن در این مورد می‌نویسد:

"به واقع ژاندارمری تا سال ۱۴-۱۹۱۳ داشت به سرعت به یک قانون آرمان‌های ملی تبدیل می‌شد"^{۱۱}

کلنل پسپان هم در شرح تاریخ ژاندارمری ایران می‌نویسد:

"صاحب منصبان سوئدی با یک صمیمیت فوق‌العاده، که تا امروز در کم‌تر از مستخدمین و مستشاران خارجی ایران دیده شده است، شروع به کار کرده و در عرض مدت خیلی، با محذورات فوق‌العاده داخلی و خارجی، اغلب از طرق و شوارع مهم ایران را که تا آن وقت از کثرت فُطاع‌الطریق و اشرار مسدود شده بود و هیچ مسافر یا مال‌التجاره سلامت عبور نمی‌کرد و همواره اغتشاش راه‌های مذکور بهانه‌ی بزرگ دول همجوار بود، منظم کرده و قراولخانه‌های مرتب در آن بنا نهاده و از هر حیث امنیت دادند.

^۸ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۷، دکتر مهدی ملک‌زاده، انتشارات سخن، چاپ دوم ۱۳۸۷/صص ۱۵۱۰ و ۱۵۱۱

^۹ - تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم دی ۱۳۵۰/صص ۶۲۸

^{۱۰} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۲۹۰

^{۱۱} - ایران و جنگ جهانی اول میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۷/صص ۷۶

...

قوای ژاندارمری نه فقط وظایف مرجوعه‌ی خود، بلکه همه وقت تکالیف یک قوه‌ی نظامی را انجام داده

....

دو راه عمده و بزرگ تجارت از تهران تا بوشهر و از تهران تا کرمانشاه را که به واسطه‌ی اشرار در نقاط مختلفه مسدود بوده و برای امنیت آن حدود حکام والامقام همه ساله مبالغی خطیر مخارج قشون کشی گرفته و به جیب خود می‌ریختند امنیت داده و قراولخانه‌ها را در یمین و یسار جاده زنجیر مانند به همدیگر وصل نمود و در راه دور و دراز بوشهر عده قلیلی ژاندارم توانست عموم مال‌التجاره را سالماً به مقصد رسانیده و از تعدیات عشایر بی‌حد و حصر آن حدود جلوگیری نماید.

نیز در سنه ۱۳۳۲، در عوض اردوهای دوازده هزار نفری و مصارف زیاد که والی‌های بروجرد و لرستان یک سال قبل از حرکت مشغول نوشتن بودجه و تهیه اردو می‌شدند، توانست ایلات پشتکوه و پیشکوه را تقریباً مطیع دولت نموده و صحرای لرستان را که جز لرهای [...] کسی را قدرت تمتع از گل و ریاحین آن نبود، محل سیر جوانان تحصیل کرده‌ی تهران نموده و با چند برج تا تنگه‌ی ازنا امنیت بدهد. و اگر اتفاقات جدید رخ نداده بود، این راه نیز تا شوشتر منظم شده و قابل عبور هر قسم مال‌التجاره می‌شد.^{۱۱}

و یکی از بهترین تعبیر در مورد ژاندارمری در خاطرات «فردریک اوکانر» کنسول انگلیس در فارس است که در بحث شرایط ایران بلافاصله قبل از آغاز جنگ جهانی اول و تاثیر جنگ جهانی اول بر ایران می‌نویسد:

"تقریباً در تمامی ایالت‌های ایران ژاندارمری تشکیل شد و مواضع خود را استحکام بخشید به طوری که روز به روز نتیجه فعالیت آن نمایان تر می‌شد. بی‌تردید اگر به این نیرو برای فعالیت‌هایش میدان داده می‌شد، سیاست جدید بر اساس نتایج به دست آمده به مرور مورد پذیرش قرار می‌گرفت و کم و بیش حکومتی با ثبات برقرار و نظم و آرامش هم در سرتاسر ایران حکمفرما می‌گردید. اما همه این آروزها به ناامیدی و کوشش‌های خیرخواهانه [با شروع جنگ جهانی اول] به شکست انجامید.^{۱۲}"

و درباره حوزة مأموریتش در فارس می‌نویسد:

"هنگامی که آتش جنگ شعله‌ور گشت، علیرغم نارسائی‌های بسیار و دشمنی‌ها و مخالفت‌های محلی، ژاندارمری به صورت نیرویی کارآمد و قوی درآمده بود و روز به روز هم اعتبار و نفوذش در سرتاسر ایالت فارس فزونی می‌یافت"^{۱۳}

9

" در طول سال ۱۹۱۳ یک سال قبل از شروع جنگ جهانی اول [ژاندارمری توانست تمامی مسیرهای تجارتي ایالت فارس را از شمال تا جنوب-از آن سوی ایزدخواست در شمال تا بوشهر در جنوب-در سیطره خود داشته باشد"^{۱۴}

9

"ژاندارم‌ها (تا شروع جنگ جهانی اول که وضعیت را دگرگون کرد) در کازرون و در واقع تمامی مسیر شیراز-بوشهر نظم و آرامش برقرار ساختند."^{۱۵}

9

^{۱۲}- کلنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران، استفانی کرونین، ترجمه عبدالله کوثری، نشر ماهی، چاپ اول ۱۳۹۴ / صص ۱۰۳-۱۰۴

^{۱۳}- از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس، مترجم حسن زنگنه، انتشارات شیرازه چاپ اول ۱۳۷۶ / ص ۹۴

^{۱۴}- از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس / صص ۷۸-۷۹

^{۱۵}- از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس / ص ۸۱

^{۱۶}- از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس / ص ۹۰

"سال ۱۹۱۳ که آغاز خوبی نداشت با آرامش پایان پذیرفت. در مقایسه با سال‌های قبل، میزان قتل و دزدی در این سال اندک بود. بین طوایف صلح و آرامش برقرار و روابط با حکمرانان نیز خوب بود. مناطقی که سال‌ها حتی یک قران مالیات پرداخت نکرده بودند، مالیاتشان را به موقع می‌پرداختند و آنچه بیشتر جلب توجه می‌کرد این بود که عایدات دریافتی هم درست و به جا به مصرف می‌رسید. ژاندارمری با تلاش بسیار مواضعش را استحکام می‌بخشید و اقتدارش را در مسیرهای تجارتي برقرار می‌ساخت. بی‌تردید این اصلاحات با موانع و مخالفت‌هایی نیز همراه بود."^{۱۷}

که این اعترافات از زبان کنسول انگلیس در فارس بسیار گویا است. ضمناً حتی با تعطیلی مجلس دوم هم ژاندارمری به رشدش ادامه داد. علاوه بر تهران در نقاطی همچون شیراز، کرمان، قزوین، اصفهان و بروجرد و... پایگاه آن ایجاد شده و به امنیت منطقه کمک می‌کرد. در این باره در کتاب *تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی* می‌خوانیم:

"بر اثر حُسن سلوک و کوشش بی‌غرضانه افسران سوئدی و افراد ژاندارمری، وضع راه‌های کاروان‌رو منظم شد. سرقت و راهزنی دیگر به وقوع نمی‌پیوست و قافله‌های ایرانی و انگلیسی، بی‌آنکه کمترین آسیب و زبانی ببینند، در راه‌ها به رفت و آمد مشغول شدند. از این روست که سفیر انگلیس در تاریخ جمادی الاول ۱۳۳۱ (اردیبهشت ۱۲۹۲) درباره آن نوشت: «آنها تمام، سربازهای قابل‌هستند که جداً مشغول خدمت می‌باشند»."^{۱۸}

در نهایت یکی از موارد ناآرامی شورش لرها بود که آن هم توسط ژاندارمری سرکوب شد. در خاطرات سرتیپ درخشانی دربارهٔ حوادث مربوط به حدود سال ۱۲۹۲ خ در این باره می‌خوانیم:

"در معیت فوج ششم ژاندارمری مأمور قلع و قمع اشرار لرستان، که دامنهٔ قتل و غارت خود را تا حدود اراک توسعه داده بودند، گردیدم. پس از جنگ‌های بسیار شدید و پیاپی با طوایف مختلف لرستان، که طایفهٔ بیرانوند در شجاعت سرآمد همه بود، و تأمین انتظامات آن حدود با فوج مربوطه عازم محل مأموریت اصلی یعنی اصفهان شده، به خدمت اشتغال ورزیدم."^{۱۹}

که تأکید بر تأمین انتظامات آن حدود و عزیمت وی به محل دیگر گویای ایجاد نظم کافی در مناطق لرستان است.

نظمیه

نظمیه برای امنیت داخل شهرها از قدیم به اشکالی وجود داشت. از ۱۲۹۲ مستشاران سوئدی به رهبری «وستداهل» مدیریت نظمیه را به عهده گرفتند. آنان نظمیه را به سبک اروپا سازماندهی کرده و مثلاً شهر تهران را به چندین ناحیه تقسیم و هر ناحیه را زیر نظر یک کمیسری قرار دادند. «پلیس تأمینات» تشکیل دادند که نهادی مشابه اداره آگاهی امروزی و مأمور کشف و تحقیق

^{۱۷} - از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس ص ۸۵

^{۱۸} - *تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی*، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵ / ص ۱۲۱ - البته آنجا به اشتباه تاریخ شمسی ۱۳۰۳ ذکر شده که اشتباه است و معادل قمری ۱۳۳۱ همان ۱۲۹۲ است.

^{۱۹} - *خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی: از جنگ‌های گیلان و لرستان تا واقعهٔ آذربایجان*، سرتیپ درخشانی، نشر توسط خانوادهٔ درخشانی، چاپ در آمریکا نشر ایران بوک، چاپ اول ۱۹۹۴ / صص ۵۲-۵۳ -- لازم به ذکر است که سرتیپ درخشانی در آن صفحات خود را متولد ۱۲۷۴ خ معرفی کرده و نوشته در ۱۸ سالگی وارد ژاندارمری شده است که مجموع این ۱۲۹۲ خواهد شد. علاوه بر این وی در همان خاطرات در صفحات بعد از بحث مأموریت ژاندارمری لرستان به مسائل جنگ جهانی اول می‌پردازد. به این ترتیب به طور قطع قبل از جنگ جهانی اول شورش لرها سرکوب شده بود.

و پیگیری جرائم شده و به شعبه‌های تخصصی مختلف تقسیم می‌شد.^{۲۰} برخی شعب آن عبارت بودند از شعبه سیاسی، انگشت نگاری، عکسبرداری از مجرمین، نظارت بر هتل‌ها و...، سرقت، نگهداری بازار و مبارزه با جیب‌بری، کشف جرایم سنگین چون قتل و دزدی، مبارزه با جعل و تقلب، تحقیق در جرائم کوچک که مشخص است چگونه به طرز مناسبی دسته‌بندی شده بودند.^{۲۱} آموزشگاه‌های نظامی و انتظامی هم از گذشته و از جمله ۱۲۹۰ تأسیس شده بود^{۲۲} و توسط مستشاران سوئدی بهتر سازماندهی شدند. آموزش مأموران پلیس به نحو مناسبی پیشرفت می‌کرد. یکی از مستشاران سوئدی به نام «سون بری دال» که رییس اداره تأمینات (آگاهی) بوده و به مأموران ایران آموزش می‌داد، در خاطراتش می‌نویسد ایرانی‌ها بسیار خوب دروس را یاد گرفته و با استعداد هستند و برای درک سریع مطلب توانائی فوق‌العاده‌ای دارند.^{۲۳} این مسائل نشان می‌دهد که با ادامه آن شرایط به مرور چه نظمیه خوبی مشابه کشورهای اروپائی در انتظار مردم ایران بود. امنیت شهری هم در آن دوران رو به بهبود بود. به نوشته همین مستشار سوئدی در سال ۱۹۱۵م (۱۲۹۴.ه.خ) در تهران تنها یک قتل رخ داد که آن هم جنبه سیاسی داشت و از قضا آن هم توسط یک قزاق رخ داد.^{۲۴} به واقع در کنار این نیروهای سالم، کماکان قزاق‌های بدنام وجود داشته و خود عامل مشکلاتی بودند. سون بری دال در مورد عوامل ناامنی در تهران می‌نویسد:

"عناصر آشوب طلب معمولاً قزاق، ارمنی، یهودی، افغانی و دیگر افرادی هستند که در این اواخر از گوشه و کنار به تهران آمده و در آنجا ساکن شده‌اند."^{۲۵}

و به عنوان مثال در بخش «نابودی یک باند خطرناک» به این اشاره دارد که بخشی از اعضای این باند از قزاق‌ها بودند.^{۲۶} البته نه این‌که کل قزاق‌ها مشکل داشتند اما به هر حال توسط استبداد قاجاری ایجاد شده و بخشی از آنان با توجه به شواهد فوق وضعیت مناسبی نداشتند.

به این ترتیب روشن است که مشروطه تا چه حد می‌توانست در تأمین امنیت کشور خوب عمل کند که روالی مشابه کشورهای دموکراتیک است. حتی می‌بینیم با همان مشروطه نصفه کاره چه پیشرفت‌های مناسبی با گسترش ژاندارمری و تا حدی نظمیه انجام شد. به جرئت هم می‌توان گفت در صورت عدم وقوع جنگ جهانی اول و عدم دخالت ابرقدرت‌ها در ایران، نظم و امنیت به شکل مناسبی ایجاد می‌شد. ولی مشکل اساسی ایران دخالت قدرت‌های بزرگ و مسدود کردن مسیر پیشرفت ایران بود. در نتیجه بدیهی است تبلیغاتی که مثلاً مشروطه باعث ناامنی و هرج و مرج شده کاملاً اشتباه هستند.

^{۲۰}-امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۲۹-۳۰

^{۲۱}-گزارش نظمیه تهران سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲، سون بری دال (دستیار کارآگاه پلیس و رئیس اداره تأمینات)، مترجم: عبدالرضا بهادری، انتشارات داستان، چاپ اول ۱۳۸۰/صص ۴۱-۴۲

^{۲۲}-امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۳۳ و ۳۴

^{۲۳}-گزارش نظمیه تهران سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲، سون بری دال (دستیار کارآگاه پلیس و رئیس اداره تأمینات)، مترجم: عبدالرضا بهادری/ص ۴۵

^{۲۴}-گزارش نظمیه تهران سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲، سون بری دال (دستیار کارآگاه پلیس و رئیس اداره تأمینات)/صص ۱۲۴-۱۲۵

^{۲۵}-گزارش نظمیه تهران سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲، سون بری دال (دستیار کارآگاه پلیس و رئیس اداره تأمینات)/صص ۵-۶

^{۲۶}-گزارش نظمیه تهران سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲، سون بری دال (دستیار کارآگاه پلیس و رئیس اداره تأمینات)/صص ۵۲ و ۵۶

تأثیر جنگ جهانی اول بر امنیت و شرایط پس از جنگ تا کودتا

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) اثرات مخرب وحشتناکی در ایران گذاشت و به تبع امنیت را نیز دچار مشکلات شدیدی کرد. اقتدار دولت مرکزی تا حد زیادی تضعیف شد و قحطی و گرسنگی گسترش یافت. برخی افراد متنفذ هم در مناطقی به مردم زور می‌گفتند چنانکه در این باره می‌خوانیم:

"به این ترتیب در آستانه سال ۱۹۱۷م، ایران عملاً به وسیله روسیه تزاری که قشون آن تمام شمال ایران را تا اصفهان تصرف کرده بود و به وسیله انگلستان که قشون آن تمام مناطق جنوبی باقیمانده ایران را تصرف کرده بود، اشغال شد. قدرت شاه و دولت او ظاهری بود، عملاً تمام امور ایران را سفرای و ژنرال‌های تزاری و انگلیس رتق و فتق می‌دادند."^{۲۷}

از آن سو روسیه از ۱۹۱۷م دچار مشکلات داخلی و انقلاب شد که باعث شد دخالتش در ایران موقتاً متوقف گردد. به خصوص سران جدید آن ادعای خدمت به مردم محروم جهان را داشتند. انگلیس هم پس از جنگ جهانی اول به دلایل مکرر از جمله نزدیکی ایران به روسیه و عراق و منابع نفت، روی ایران بسیار حساس بود و قصد ایجاد ثبات در ایران را داشت. قبلاً هم اشاره شد از مدت‌ها قبل دیگر خواهان تجزیه در مرزهای زمینی ایران نبود. مقامات انگلیسی به صراحت اعلام می‌کردند یک کانون سوء حاکمیت و هرج مرج در ایران قابل تحمل نخواهد بود.^{۲۸} در نتیجه انگلیس در صدد تسلط بر کل ایران برآمد و قرارداد موسوم به ۱۹۱۹ را به ایران پیشنهاد نمود. برخی مفاد این قرارداد بابت استخدام مستشار انگلیسی برای کل ادارات ایران، سازماندهی ارتش جدید ایران با کمک مستشاران انگلیسی و زیر نظر کمیسیون مختلط نظامی ایران و انگلیس و گسترش شبکه راه‌های ایران با کمک انگلیسی‌ها بود.^{۲۹} این هم عملاً ایران را تحت سیطره انگلیس قرار می‌داد و مشابه تحت الحمایه شدن ایران بود که با مخالفت مردم و وطن‌دوستان ناکام ماند. بعد از شکست قرارداد ۱۹۱۹، طبق خاطرات آبرونساید افسر مشهور انگلیسی تلاش برای ایجاد یک دیکتاتوری نظامی در ایران بود چنانکه وی می‌نویسد:

"راستش یک دیکتاتوری نظامی همه مشکلات ما را حل می‌کند و می‌گذارد با خیال راحت از کشور خارج بشویم."^{۳۰}

در عین حال ژاندارمری در جنگ جهانی اول بسیار تضعیف شد. بخشی از مستشاران به کشورشان بازگشته و بخشی از ژاندارمری علیه قوای مهاجم ایستاد و تا حدی به سمت آلمان متمایل شدند و بخشی هم بی‌طرف ماندند. به این ترتیب این نیرو در جریان جنگ تضعیف گردید ولی باقی ماند.^{۳۱} همچنین انگلیسی‌ها یک نیروی مخصوص خود به نام پلیس جنوب ایجاد کرده

^{۲۷} - انقلاب مشروطیت ایران، م.س. ایوانف، ترجمه کاظم انصاری، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۲۵۳۷ (۱۳۵۷خ) / ص ۸۳

^{۲۸} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹ / صص ۱۴۷-۱۴۸

^{۲۹} - وثوق الدوله و قرارداد ننگین ۱۹۱۹، ناصر نجمی، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول ۱۳۸۱ / صص ۹۹ و ۱۰۰

^{۳۰} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹ / ص ۳۰۹ به نقل از تصویر صفحه ۲۱ دست‌نوشته‌های آبرونساید در خاطرات سری آبرونساید در مؤسسه پژوهش‌ها و مطالعات فرهنگی، نشر رسا ۱۳۷۳ / ص ۳۸۳

^{۳۱} - جهت بررسی بهتر نقش ژاندارم‌ها در جنگ جهانی اول رجوع شود به: ایران و جنگ جهانی اول میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۷ / صفحات ۷۳ به بعد بخش «ملی‌گرائی ایرانی و ژاندارمری دولتی» - به قلم «استفانی کرونین»

بودند. روس‌ها هم قوای قزاق را تقویت کرده و به یک لشکر (دیویزیون) تبدیل کردند که تحت فرمان روس‌ها در کنار قزاقان روسی به قوی همانند دو برادر به جنگ می‌پرداختند.^{۳۲} به این ترتیب در پایان جنگ جهانی اول سه نیروی نظامی:

۱- قزاق

۲- پلیس جنوب

۳- ژاندارمری

در ایران وجود داشت. اشاره به این نکته هم لازم است که فکر ایجاد یک قوای نظامی متحدالشکل حداقل از دوران اواخر جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸م مورد توجه دولت‌های ایران و انگلیس بود.^{۳۳} در ماده ۳ قرارداد ۱۹۱۹ نیز به تشکیل قشون متحدالشکل ایران تأکید شده بود.

از آن سو تبعات جنگ موجب ناامنی و ایجاد قدرت‌های محلی در برخی مناطق کشور شد اما این به معنی تجزیه طلبی تمام آن‌ها نبود و حتی برخی از آنان وطن‌دوست بوده و با دولت مرکزی تماس و هماهنگی داشتند. در کل می‌توان گفت در اواخر جنگ جهانی اول و تا مدتی بعد از آن ۶ قدرت محلی مهم در ایران وجود داشت که عبارت بودند از:

۱- طغیانگران گیلان از جمله میرزا کوچک خان جنگلی و کمونیست‌ها

۲- شیخ محمد خیابانی در آذربایجان

۳- نایب حسین کاشانی در کاشان

۴- کلنل پسیان در خراسان

۵- سمکو (سمیتقو) در مناطق کردنشین آذربایجان غربی

۶- شیخ خزعل در خوزستان

که البته ماهیت اینان تفاوت‌های زیادی با هم داشت. مثلاً خزعل حاکم منصوب شده خوزستان توسط شاهان قاجار بود ولی در دوران جنگ جهانی اول روابط خوبی با انگلیسی‌ها پیدا کرده و حافظ منافع آنان شده و انگلیسی‌ها نیز قول حمایت به او داده بودند.^{۳۴} در کنار اینها موارد کوچک‌تری از ایجاد ناامنی و آشوب و راهزنی به سان مشکلات فارس که حتی انگلیس و پلیس جنوب هم قادر به ایجاد امنیت نبودند یا کمیته مجازات در تهران وجود داشتند. ولی روشن بود اگر دولت بر قدرت‌های محلی اصلی چیره می‌شد، تسلط بر سایر مناطق بسیار راحت بود. همچنین بسیاری بزرگان محلی مایل به همکاری و سازش با دولت بودند. در عین حال طبیعی بود که پس از پایان جنگ و ایجاد مقداری آرامش، عملکرد ژاندارمری هم بهبود یافته و کشور به سمت امنیت رود.

^{۳۲}- ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، علیرضا ملائی توانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۵۶

^{۳۳}- تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/صص ۲۲۷ به بعد

^{۳۴}- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، .../ص ۳۸۷

رویکرد دولت‌ها به تأمین امنیت و سرکوب قدرت‌های محلی تا قبل از کودتای ۱۲۹۹

در سال ۱۲۹۸ دولت برای برخورد با سمکو اقدام کرد و قزاق‌ها او را شکست دادند و به پناهگاهش قلعه چهریق پناه برد. آن منطقه هم محاصره شده و نیروهائی می‌خواستند کار را تمام کنند و قوای سمکو هم به شدت تضعیف شده بود.^{۳۵} ولی سمکو درخواست صلح کرد و به دلایل مبهمی عین‌الدوله والی آذربایجان صلح را پذیرفت.^{۳۶} این هم بعداً مقداری باعث تقویت جایگاه سمکو در منطقه شده و تصور می‌شد وی حمایت‌های بالائی دارد. به این ترتیب قدرت وی در منطقه افزایش یافت. ولی برای دولت مشخص شد شکست وی کار سختی نیست.

در اواخر جنگ و ثوق‌الدوله به نخست وزیری رسید و در دوران او کمیته مجازات (صرف نظر از ماهیتش) متلاشی شد. همچنین نایب حسین کاشانی و نیروهایش سرکوب شده و از بین رفتند.^{۳۷} همان دولت راهزنان مسلحی که راه‌های جنوب تهران را در دست داشتند و کسانی که در راه تهران به اصفهان به راهزنی می‌پرداختند را از بین برد و ظرف حدود یک سال از اردیبهشت ۱۲۹۸ تا فروردین ۱۲۹۹.خ حدود ۲۰۰ راهزن را دستگیر و اعدام کرد.^{۳۸} در نتیجه امنیت تهران هم در دوران او تا حدی تأمین شد که به تبع آن روند به سایر کشور هم گسترش می‌یافت.

بعد مشیرالدوله به ریاست دولت رسید. وی چند اصل را سرلوحه برنامه‌های دولتش قرار داد که عبارت بودند از: ۱- افتتاح مجلس ملی و تعیین تکلیف قرارداد ۱۹۱۹ ۲- اصلاح روابط آشفته ایران و شوروی ۳- استقرار نظم در سراسر کشور و برخورد با متجاسران محلی ۴- سر و صورت بخشیدن به اوضاع نابسامان مالی کشور.^{۳۹} در این راستا موفقیت‌های چشمگیری هم به دست آورد. در دولت او قیام شیخ محمد خیابانی (صرف نظر از ماهیتش) شکست خورد و خیابانی در شهریور ۱۲۹۹ (۱۳۳۸.ق) کشته شد.^{۴۰} همچنین مشیرالدوله هیئت‌هائی برای مذاکره و توافق با مسکو و هم‌زمان مذاکره با برخی افراد طغیانگر گیلان اعزام کرد. درگیری هم رخ داد و شورشیان گیلان از اواخر مرداد ۱۲۹۹ در حال شکست از قوای دولتی بودند و قوای دولت در حال پیشروی بودند که با دخالت نظامی قاطع شوروی کار متوقف شد.^{۴۱} این هم نشان می‌داد برای رفع مشکل گیلان نیاز به توافق با شوروی بود که اشاره شد مشیرالدوله هم اقدام‌هائی در آن راستا آغاز کرده بود که اگر به نتیجه می‌رسید یقیناً مشکل گیلان حل می‌شد. (البته باید بین مبارزان جنگل و متجاسران (گردن کشان) گیلان تفاوت زیادی قائل شد). برخی آشوب‌ها را هم فرو نشانده و یاغیان لرستان را موقتاً مهار کرد. در تهران هم حکومت نظامی و آرامش ایجاد کرد.^{۴۲} قیام «شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی» در بوشهر (صرف نظر از درست یا غلط بودن) در اوائل مرداد ۱۲۹۹ (ذی‌قعدة ۱۳۳۸.ق) شکست خورده و او کشته شد.^{۴۳} البته باز هم در جنوب ناامنی و راهزنی وجود داشت در حالی که پلیس جنوب تحت نظر انگلیس در آنجا حضور داشتند حتی بانک شاهنشاهی انگلیس هم قادر به انتقال وجوه‌اتش نبود. به این لحاظ در آن دولت دکتر مصدق به سمت والی فارس انتخاب شد. او

^{۳۵} - تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم دی ۱۳۵۰/ص ۸۵۳

^{۳۶} - تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم دی ۱۳۵۰/صص ۸۵۴-۸۵۶

^{۳۷} - برای بررسی بهتر مسائل سرکوب نایب حسین کاشانی رجوع شود به: تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی/صص ۸۰۲-۸۰۷+۸۲۷-۸۲۸

^{۳۸} - ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/ص ۵۰

^{۳۹} - وثوق‌الدوله و قرارداد ننگین ۱۹۱۹، ناصر نجمی، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۲۱۲

^{۴۰} - تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم دی ۱۳۵۰/صص ۸۶۸ و ۸۹۳

^{۴۱} - سردار جنگل، ابراهیم فخرائی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ نهم ۱۳۵۷/صص ۳۰۳-۳۰۴ و ۳۰۷

^{۴۲} - ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/ص ۱۱۰

^{۴۳} - شیخ حسن خان چاه‌کوتاهی در جنگ مجاهدین دشتستان و تنگستان با دولت انگلیس، احمد فرامرزی، به کوشش قاسم یاحسینی، نشر شیرازه،

نیز در فارس در مدت کوتاهی امنیت مناسب ایجاد کرد و برخی اموال سرقت شده را هم باز پس گرفت گرچه هرگز پلیس جنوب را به رسمیت نشناخت.^{۴۴} مجموع این مسائل نشان می‌دهد اولاً امنیت در کشور صرفاً به کمک نیروی نظامی نیست و باید سیستم مدیریت درست باشد. در ثانی با آن روال شرایط امنیتی کشور در حال بهتر شدن بود. ولی سیاست انگلیس مانع از ادامه فعالیت مشیرالدوله شد و او از کار کنار رفت. پس از او در آبان ۱۲۹۹ به خواست انگلیس مدتی سپهدار اعظم رئیس الوزراء شد که فردی ضعیف و وابسته به انگلیس بود.^{۴۵}

به این ترتیب تا اواخر سال ۱۲۹۹ از ۶ قدرت محلی مهم، ۲ تا شکست خورده بودند. پسیان که آن زمان قد علم نکرده و بعد از ۱۳۰۰ اقدام کرد و خزل هم تا حدی شرایط متفاوتی داشت و منصوب شاهان قاجار بود. (بعد به این نکته می‌رسیم) یعنی عملاً فقط دو قدرت محلی سمکو و طغیان گیلان مطرح بودند. هر دوی این‌ها هم در گذشته از دولت شکست خورده بودند که به سمکو امان داده شد و گیلان به خاطر شوروی کارش تمام نشد و مذاکره با شوروی برای پایان آن غائله در حال انجام بود. پس با این شواهد تاریخی باید گفت قطعاً پس از چند ماه طغیان گیلان با سازش ایران و شوروی شکست خورده و سمکو هم به روال قبل با لشکرکشی قاطع دولت شکست می‌خورد. یعنی اقتدار دولت مرکزی و امنیت پس از پایان جنگ جهانی اول با سرعت در حال پیشرفت بود که یادآور عملکرد ژاندارمری است. قطعاً با توجه به روال مشروطه، شرایط امنیت بعد از تشکیل مجلس چهارم هم بهتر می‌شد و به احتمال قوی ادامه طرح‌های زمان قاجار منجر به تشکیل ارتش نوین ایران می‌شد.

در حالت کلی هم می‌توان گفت سرکوب طغیانگران محلی بعد از حذف حامی خارجی آنان و اعمال قاطعیت دولت، روال همیشگی تاریخ ایران حتی تا کنون بوده است. مثلاً پس از برکناری رضاشاه مناطق آذربایجان و مهاباد به کمک شوروی خودمختار شدند که بعد از قطع حمایت نظامی شوروی با اولین اقدام نظامی دولت سرکوب شدند. پس از انقلاب بهمن ۵۷ هم در مناطقی همچون کردستان طغیان رخ داد که با اقدام نظامی قاطع دولت به سرعت شکست خورد. حتی نه تنها در ایران که در منطقه هم عملاً همین شرایط در کشورهای همسایه مشاهده شده و قدرتهای محلی فقط تا مقطعی و عمدتاً با حمایت خارجی قدرت گرفته‌اند. بعد از حذف حامی خارجی هم در برابر حمله قاطع قوای دولتی مجهز به تجهیزات سنگین نظامی، به سرعت شکست خورده‌اند. در بالاترین حالت هم مبارزان محلی سرسخت نهایتاً به مناطقی به سان کوه‌ها پناه برده و به سختی به حیات ادامه می‌دهند و در هر حال قادر به تسلط به هیچ بخشی نیستند. به واقع یاغیان محلی فقط مقطعی هستند و هجوم قوای دولتی با سلاح سنگین و بسیج نیروها از نظر نظامی خیلی نسبت به قوای آنان برتری دارد. علاوه بر این بدیهی است یاغیان مسلح یک منطقه در نهایت از جهت مهمات و فشنگ مشکل خواهند داشت و در نبرد با قوای دولتی که مرتب از نظر مهمات تغذیه می‌گردند، قطعاً به مرور شکست خواهند خورد. به هر حال دولت مرکزی از طریق کارخانجات کشوری یا واردات، مرتب فشنگ و مهمات به قوایش خواهد رساند و مهمات یاغیان در جنگ به سرعت تحلیل خواهد رفت. پس اگر کشور خارجی به یاغیان مهمات ندهد به مرور تبدیل به یاغیان غیر مسلح شده و بسیار تضعیف خواهند شد. تازه اداره منطقه و مشکلات اقتصادی هم بحث خود را دارد که کار را به بن‌بست می‌کشاند. به این لحاظ اقتدار دولت مرکزی همواره توسط حاکمان تأمین شده است که در غیر این صورت کشوری باقی نمی‌ماند و حکمرانی خود آنان دچار مشکل خواهد شد. به این ترتیب بدیهی است به مرور دولت ایران هم یاغیان محلی را سرکوب کرده و اقتدار دولت برقرار می‌شد.

^{۴۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ صص ۱۲۲-۱۲۶

^{۴۵} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/

صص ۱۳۶+۸۱ نقل از نامه‌های نورمن به کرزن

امنیت از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا پادشاهی رضاشاه

در سوم اسفند ۱۲۹۹ بخشی از نیروهای قزاق با حمایت انگلیس از قزوین به تهران حمله کرده و کودتا نمودند که فرمانده نظامی آنان رضاخان بود و به این ترتیب شرایط متفاوت گردید. حال لازم است پیش زمینه‌های کودتا را بررسی کنیم. ابتدا باید اشاره گردد انگلیس که رقیب روسیه بود به طور طبیعی از وضع قوای قزاق و فرمانده روسی آن به نام استاروسلسکی ناراضی بود و مایل بود آن قوا را تحت تسلط بگیرد.^{۴۶} پیروزی اولیه قزاق‌ها علیه طغیان‌گران گیلان در دولت مشیرالدوله هم مقداری اعتبار قزاق‌ها را بالا برده بود. به این لحاظ انگلیسی‌ها که مایل به تشکیل ارتش جدید زیر نظر خودشان بودند، به این مسئله توجه نشان می‌دادند. آن هنگام خطر نفوذ شوروی در شمال ایران هم وجود داشت و ژنرال آبرونساید که مسئولیت خارج کردن نیروهای انگلیسی از شمال ایران تا بهار ۱۳۰۰ را داشت^{۴۷}، در پاسخ به بحث کمک به استاروسلسکی در برابر یاغیان شمال می‌نوشت:

"از نظر سیاسی به نفع ماست که بگذاریم کلنل استاروسلسکی به پیسی بیفتد آن وقت من آسان‌تر می‌توانم شر او را کم کنم"^{۴۸}

پس از به قدرت رسیدن فردی به نام سپهدار، فرمانده روسی قزاق‌ها با برنامه انگلیس برکنار و سایر افسران روسی هم کنار گذاشته شدند.^{۴۹} افسر ایرانی ضعیفی به نام سردار همایون به ریاست قزاق‌ها رسید^{۵۰} و انگلیسی‌ها عملاً کنترل قوای قزاق را به دست گرفتند. چنان‌که لرد کرزن عامل معروف استعمار انگلیس در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰م (۲۶ آبان ۱۲۹۹ خ) می‌گفت:

"چون دولت ایران راضی شد کلنل روسی و رفقای او را معزول نماید، ما حاضر شدیم مسئولیت و فرماندهی و تشکیل قوای قائم مقام دیویزیون [قزاق] را به طریقی که شرح دادم موقتاً قبول نماییم"^{۵۱}

بخشی از قزاق‌ها هم با هدایت انگلیس و حتی تغییر در متن تلگراف فرماندهان در نزدیک قزوین مستقر شدند.^{۵۲} و افسران انگلیسی کار فرماندهی و آموزش و سازماندهی این نیروها را بر عهده گرفتند.^{۵۳} این نیروها سرانجام به تهران حمله کرده و با کمک انگلیس در تهران مستقر شدند. گفتنی است در آستانه قرارداد ۱۹۱۹ بیش از ۸۰۰۰ قزاق و بیش از ۸۰۰۰ نفر ژاندارم در ایران بودند.^{۵۴} نیروهای کودتاچی تحت فرمان رضاخان هم حدود ۲۰۰۰ نفر بودند^{۵۵} که مشخص است نیروی نظامی قابل

^{۴۶} - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، نوشته دکتر علی اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین-انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۶۳

^{۴۷} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/صص ۱۲۸-۱۲۹

^{۴۸} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۲۶۵

^{۴۹} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ص ۲۴۱

^{۵۰} - امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۱۹

^{۵۱} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ص ۲۴۲

^{۵۲} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۲۶۸

^{۵۳} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۲۷۶

^{۵۴} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ص ۲۳۲

توجهی برای تسلط بر ایران نبود و بدون حمایت انگلیس اصلاً قدرتی نبود. همچنین لازم به ذکر است که با پیگیری انگلیسی‌ها حتی فرمان حرکت قزاق‌های مستقر در قزوین به سمت تهران صادر شد.^{۵۶} مقامات سفارت انگلیس هم با رایزنی و برنامه‌ریزی مانع ایستادگی ژاندارم‌ها و نظمیه در برابر کودتا شدند.^{۵۷} بعد مقامات سفارت انگلیس به نزد احمد شاه رفته و به او بابت مقامش اطمینان دادند و او را به همکاری با کودتاچیان تشویق کردند که شاه نیز سیدضیاء را به سمت رئیس الوزراء و رضاخان را به فرماندهی نیروهای قزاق منصوب کرد و لقب سردار سپه به رضاخان تعلق گرفت.^{۵۸} به دستور شاه پاسبانان نظمیه تهران هم با قزاق‌ها همکاری می‌کردند.^{۵۹} حال این که دلایل آن اقدامات انگلیس چه بودند بحث جدائی دارد و فعلاً کاری به آن نداشته و فقط روند مسائل را بررسی می‌کنیم.

درباره سوابق رضاخان مباحثی مبنی بر تخلفات وی وجود دارد که از آن‌ها صرف نظر و فقط به چند نکته مسلم اشاره می‌کنیم. اول این که رضاخان بی‌سواد بود (بعدها مقداری سواد آموخت) چه رسد به آن که مدارس نظامی را طی کرده باشد که مشخص است نمی‌توانسته در بین افسران و قشر باسواد آن زمان فرد چندان مهمی باشد. دوم وی گرچه از سنین پائین وارد خدمت نظام شده بود اما تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ هیچ نوع سوابق درخشان نظامی نداشت و سوابق ارزنده‌ای از او حتی در دوران پهلوی هم منتشر نشده است (تازه اگر سوابق منفی او را در دوران پهلوی از بین نبرده باشند). گرچه بعضاً مطرح می‌شود که به نسبت بسیاری از هم‌قطاران فردی زورمند و نسبتاً توانا بوده است. قدیمی‌ترین عکسی که از وی هست او را در نگهبانی سفارت خارجی نشان می‌دهد و مباحثی پیرامون حضور رضاخان در سرکوب مشروطه خواهان هم وجود دارد. به این لحاظ صرف نظر از عدم خوشنامی قزاق‌ها، باید گفت رضاخان تا قبل از کودتا افسر مطرح و معروفی نبود و سهل است حتی فرد گمنامی بود. بعد از کودتا هنگامی که نام وی مرتب مطرح می‌شد، بسیاری از مردم می‌پرسیدند وی کیست و قبلاً کجا بوده است؟^{۶۰} پس بدیهی است که در آن مقطع عامل اصلی قدرت گرفتن رضاخان حمایت انگلیس بود. قدر مسلم حمایت انگلیس از او نیز به دلیل روابط خوب قبلی بود و خاطرات برخی انگلیسی‌ها نشان می‌دهد وی مدتی قبل از کودتا حاضر شده بود با انگلیسی‌ها علیه برخی فرماندهان روسی قزاق‌ها همکاری کند.^{۶۱} ولی قضاوتی درباره این اقدامات و درست یا غلط بودن آن نمی‌کنیم و تنها به بررسی نتایج اقدامات رضاخان می‌پردازیم. حال باید دید عملکرد وی در راستای امنیت کشور چگونه بود.

رویکرد دولت‌های اولیه پس از کودتا به امنیت و به ویژه مشکلات خراسان و گیلان

پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ مشکلات اصلی ناامنی کشور مسائل گیلان و مناطق کردنشین آذربایجان غربی بودند. البته مدتی بعد کلنل پسیان هم در خراسان طغیان کرد ولی شیخ خزعل و خوزستان عملاً تنش خاصی نداشت. به این ترتیب از شش موردی که قبلاً بابت خطرات اصلی ناامنی اشاره شد، دو تای آن قبل از کودتا پایان یافته بودند و بقیه چهار مورد دیگر چه شدند.

۵۵- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ ص ۳۱۳

۵۶- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ ص ۳۱۴

۵۷- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ صص ۳۲۴-۳۲۵

۵۸- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ ص ۳۲۹

۵۹- نظم و نظمیه در دوره قاجاریه، مرتضی سیفی فمی تفرشی، انتشارات یساولی (فرهنگسرا)، چاپ اول ۱۳۶۲/ ص ۲۱۹

۶۰- خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ ص ۳۴۳

۶۱- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ ص ۳۶۰

صرف نظر از اینکه قیام کلنل پسیان به دلیل اعتراض به دولت‌های بعد از کودتا بود، وی ژاندارم‌های خراسان را تحت فرماندهی داشت. به نظر می‌رسد قزاق‌های تحت امر رضاخان یارای مقابله با او نداشتند و نیروهای اعزامی در فاصله امنی نزدیک مشهد اردو زدند.^{۶۲} در عین حال قوام‌السلطنه برای خان‌های شمال کشور پیام فرستاده و خواهان اقدام آنان علیه پسیان شد. در نتیجه بخشی از کردهای ساکن شمال کشور به مبارزه با او پرداخته و پسیان در مهر ۱۳۰۰ کشته شد. بعد از آن هم تازه نیروهای قزاق اعزامی وارد شهر شدند.^{۶۳} این نیز نمونه دیگری از روال سرکوب حرکت طغیانگرانه مناطق مختلف (صرف نظر از درست و غلط بودن کار پسیان و خوب یا بد بودن خودش) است که البته رضاخان هم نقشی در آن نداشت.

درباره طغیان‌ها در گیلان قبلاً دیدیم قوای دولتی در حال پیروزی بودند که با دخالت شوروی کار متوقف شد و مشیرالدوله به دنبال مذاکره با شوروی بود. از آذر ۱۲۹۹ (دسامبر ۱۹۲۰) پذیرش خروج قوای شوروی از ایران از سوی شوروی به نتایجی رسید و سرانجام در ۷ اسفند (۲۶ فوریه) آن سال توافقی در این زمینه بین ایران و شوروی امضاء شد و ارتش شوروی پس از آن باید ایران را ترک می‌کرد.^{۶۴} قوای دولتی هم از فروردین ۱۳۰۰ در حوالی گیلان مستقر شدند اما اقدام نمی‌کردند بلکه هر از گاهی با حمله نیروهای جنگلی مواجه شده و فقط از خود دفاع می‌کردند. در عین حال مذاکرات ایران با شوروی هم در جریان بود.^{۶۵} حتی ایران تا مدتی اجازه ورود سفیر شوروی «روتشتین» به ایران را به دلیل مسائل گیلان نمی‌داد^{۶۶} و او در ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰ اجازه ورود به ایران را پیدا کرد.^{۶۷} سفیر شوروی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ به احمد شاه اطمینان داد شوروی مسئله گیلان را سریع‌تر حل خواهد کرد. وی نامه‌ای هم برای میرزا فرستاده و خواهان سازش او با دولت شد که میرزا هم در پاسخ به ناچار اعلام کرد راه مقداری سازش با دولت مرکزی در پیش خواهد گرفت.^{۶۸} مشخص بود با عدم حمایت شوروی وضعیت وی کاملاً تضعیف شده بود و خودش نیز به آن واقف بود. در نهایت در مهر ۱۳۰۰ یعنی ۷ ماه پس از کودتا شرایط مساعد شد و جنگلی‌ها به دلیل توافقی‌های دیپلماتیک ایران با شوروی مقداری عقب‌نشینی کردند و قوای دولت پیشروی نمودند.^{۶۹} همزمان درگیری داخلی بین طغیانگران گیلان هم ایجاد شد که آن هم قوای میرزا را تضعیف کرد. رضاخان هم در رأس نیروهای دولتی در مهر ۱۳۰۰ به رشت رفت.^{۷۰}

به این ترتیب در حالی که قوای میرزا به طور مشخص انگیزه‌های قدیم برای مبارزه را نداشتند و سرد و در حال پراکندگی بودند، با برخوردهای اولیه بقیه آنان پراکنده شده و در همان مهر ۱۳۰۰ میرزا شکست خورد.^{۷۱} سرتیپ درخشانی از مقاومت

^{۶۲} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، ص ۳۶۷

^{۶۳} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، ص ۳۶۷

^{۶۴} - بلشویک‌ها و نهضت جنگل، مویسی پرسیتس، ترجمه حمید احمدی، انتشارات شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۹/ صص ۸۰-۸۱

^{۶۵} - خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی: از جنگهای گیلان و لرستان تا واقعه آذربایجان، سرتیپ درخشانی، نشر توسط خانواده درخشانی، چاپ در

آمریکا نشر ایران بوک، چاپ اول ۱۹۹۴/ ص ۱۲۴

^{۶۶} - بلشویک‌ها و نهضت جنگل، مویسی پرسیتس، ترجمه حمید احمدی، انتشارات شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۹/ ص ۸۵

^{۶۷} - بلشویک‌ها و نهضت جنگل، مویسی پرسیتس، ترجمه حمید احمدی، انتشارات شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۹/ ص ۸۶

^{۶۸} - سردار جنگل، ابراهیم فخرائی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ نهم ۱۳۵۷/ صص ۳۵۳-۳۵۴ و ۳۵۶-۳۶۲

^{۶۹} - خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی: از جنگهای گیلان و لرستان تا واقعه آذربایجان، سرتیپ درخشانی، نشر توسط خانواده درخشانی، چاپ در

آمریکا نشر ایران بوک، چاپ اول ۱۹۹۴/ صص ۱۲۴-۱۲۵

^{۷۰} - سردار جنگل، ابراهیم فخرائی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ نهم ۱۳۵۷/ صص ۳۶۸ و ۳۷۲

^{۷۱} - بلشویک‌ها و نهضت جنگل، مویسی پرسیتس، ترجمه حمید احمدی، انتشارات شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۹/ ص ۱۰۰

میرزا به یک رشته جنگ‌های غیر منظم و یک ایستادگی کوچک نام می‌برد.^{۷۲} برخی کمونیست‌های وابسته به شوروی نیز گریختند و در ۱۶ آبان نیروهای دولتی وارد بندرانزلی شدند و عملاً در ۱۸ آبان استان گیلان تحت اختیار حکومت درآمد.^{۷۳} پس مشخص است که شکست یاغی‌گری‌های گیلان در اصل با مذاکره سیاسی با شوروی بود و بعد از جلب رضایت شوروی به راحتی انجام گرفت. یقیناً ادامه مذاکرات دولت مشیرالدوله هم به همین نقطه می‌رسید گرچه شاید سرنوشت خود میرزا کوچک خان متفاوت می‌شد. اشاره به این نکته لازم است که طبق خاطرات درخشانی بعدها هم هر از گاهی یاغیان محلی در ابعاد کوچک در آن مناطق اقداماتی انجام می‌دادند و باز شکست می‌خوردند. به این ترتیب تا اینجا از ۶ قدرت مهم محلی ۴ تای آن رفع شدند.

تشکیل قشون متحدالشکل ایران

از آن سو در صفحات قبل دیدیم تشکیل ارتش متحدالشکل ایران از قدیم مد نظر انگلیس بود. چنان که در همان دوران پس از کودتا ژنرال دیکسون از افسران انگلیسی در نامه‌ای خطاب به کرزن نوشت:

"رضاخان، رئیس قشون سیدضیاء، را من خوب می‌شناسم. در قیام سال ۱۲۹۷/۱۹۱۸ به فرمانده خود کلنل کلرژه، نارو زد. بهار گذشته که مسئله ادغام قزاق‌ها در نیروی نظامی یکپارچه جدی شده بود، به من گفت که حاضر است فرماندهان روس‌اش را بفروشد"^{۷۴}

به احتمال قوی یک هدف مهم از آن کار هم انحلال ژاندارمری بود که به هر حال گرایش ملی داشت و مردم دید بهتری به آن داشتند که این مسائل برای انگلیس مناسب نبود. در اولین گام‌ها فرماندهی رضاخان بر کل قزاق‌ها ایجاد و بریگاد(تیپ) مرکزی قزاق هم جزو دیویزیون(لشکر) قزاق شد.^{۷۵} هدف بعدی تسلط بر ژاندارم‌ها و یکپارچه شدن آنان با قزاق‌ها بود. رضاخان بعد از رسیدن به وزارت جنگ دولت را مجبور کرد تابعیت ژاندارمری را از وزارت کشور به وزارت جنگ تغییر دهد که آن هم زیر نظر وزارت جنگ باشد. در آذر ۱۳۰۰ هم خواهان ادغام ژاندارم‌ها با قزاق‌ها شد که عملی نشد.^{۷۶} بعد وی برای ایجاد ارتش یکپارچه در ۱۴ دی ۱۳۰۰ «حکم عمومی قشونی» را صادر و هم قزاق و هم ژاندارمری را در آن منحل کرد و قشون تشکیل داد.^{۷۷} پلیس جنوب هم با موافقت انگلیس در قشون جدید کشور ادغام گردید در نتیجه ژاندارمری عملاً در قزاق‌ها منحل و کل قدرت نظامی کشور در دست رضاخان قرار گرفت. البته حدود ۴۳ روز بعد نیروی جدیدی با نام امنیه در تابعیت وزارت جنگ برای امنیت راه‌ها تشکیل شد که عملاً جایگزین ژاندارمری بود.^{۷۸}

با این روال و تقویت مرتب قوای کشور، یاغیان کوچک و راهزنان هم حساب کار خود را کرده و با سرعت بیشتری تسلیم یا سرکوب می‌شدند. مثلاً امیر مؤید سوادکوهی از قدرت‌های محلی بود که البته در تمام منابع فارسی به عنوان فردی وطن‌پرست شناخته شده و در زمان مشیرالدوله هم آرام گرفت. بعد وی گرچه درگیری‌هایی با دولت داشت اما سرانجام پیشنهاد صلح را

^{۷۲} - خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی: از جنگ‌های گیلان و لرستان تا واقعه آذربایجان، سرتیپ درخشانی، نشر توسط خانواده درخشانی، چاپ در آمریکا نشر ایران بوک، چاپ اول ۱۹۹۴/ صص ۱۲۴-۱۲۵

^{۷۳} - بلشویک‌ها و نهضت جنگل، مویسی پرسیتس، ترجمه حمید احمدی، انتشارات شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۹/ ص ۱۰۰

^{۷۴} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ ص ۳۶۰

^{۷۵} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ ص ۲۴۷

^{۷۶} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ صص ۱۷۸+۲۴۷+۲۴۸

^{۷۷} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ صص ۲۴۹-۲۵۰

^{۷۸} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ ص ۲۶۷

پذیرفت و به تهران رفت. بعد از مدتی کشته شد و املاکش توسط رضاخان تصاحب شد.^{۷۹} در بهمن ۱۳۰۰ هم کودتایی توسط ابوالقاسم لاهوتی افسر ژاندارم در تبریز رخ داد که به سرعت در ۲۰ همان ماه شکست خورد.^{۸۰}

پایان کار سمکو و تأثیر آن در امنیت کشور و موقعیت رضاخان

پس از آن که کار خراسان و گیلان به شکل نسبتاً راحتی خاتمه یافت، مشکل اصلی کشور یاغی معروف کرد به نام سمکو بود چون شیخ خزعل هم عملاً مشکل خاصی ایجاد نمی کرد. ضمناً سمکو تنها یاغی ای بود که مقداری مطالبات قومی مطرح می کرد که می شد از آن تجزیه طلبی برداشت کرد هرچند همان سمکو بعضاً مردم کرد را هم کشتار می کرد. سمکو در مراحل هم دسته های کوچک قوای دولتی را شکست می داد که اعتبار قوای مسلح را زیر سؤال می برد. در عین حال در آن زمان انتقادات از رضاخان هم بالا گرفته و حتی در فروردین ۱۳۰۱ برخی علیه اقدامات وی در مجلس تحصن کردند.^{۸۱} به این ترتیب نبرد با سمکو یک نبرد سرنوشت ساز بود.

با تصمیم دولت برای برخورد با سمکو ابتدا تلاش شد حامی اصلی خارجی او که ترکیه بود از حمایت دست بردارد. به این منظور هیئتی هم به ترکیه فرستاده شد و بعد از توافق با آنکارا نیروهای زیادی به منطقه اعزام شدند.^{۸۲} البته خود رضاخان در قشون کشی حضور نداشت و نیروها را اعزام کرد. گردانی از داوطلبان ارمنی هم در اختیار قوای دولتی بودند. سرانجام در اوائل مرداد ۱۳۰۱ قوای فراوان دولتی متحداً به حمله به قوای سمکو دست زدند و با آتش سنگین نیروهای دولتی قوای سمکو نه تنها شکست خورد که قوای وی به سرعت تحلیل رفت. جالب است بدانیم سمکو در آغاز نبرد ۱۰۲۰۰۰ نفر به زیر فرمان داشت اما در پایان همان روز تنها ۱۲۰۰۰ نفر با او مانده بودند که آنان نیز افراد قبیله خودش بودند^{۸۳} و لذا به سرعت شکست خوردند و سمکو هم گریخت. این نیز تأییدی بر همان دیدگاه است که لشکرکشی دولت مرکزی با سلاح های سنگین خیلی قوی تر از طغیان یک منطقه خاص خواهد بود. همچنین مردم محلی ممکن است از روی اکراه و ترس تا حدی با طغیان گران محلی همراه گردند اما با اعاده اقتدار دولت باز به سمت قدرت برتر و دولت گرایش خواهند یافت که در گیلان و خراسان تا حدی نمونه های مشابه رخ داد. به این ترتیب با سیاست خارجی درست و یک لشکرکشی بزرگ کار سمکو هم خاتمه یافت.

در عین حال سرکوب سمکو بسیار مورد استقبال جامعه قرار گرفت و طرفداران رضاخان تبلیغات گسترده ای به نفعش انجام می دادند و او را با القابی همچون پدر وطن و ناجی خطاب می کردند.^{۸۴} همچنین می توان گفت بعد از آن بقیه یاغیان که نفرات و قدرت کمتری از سمکو داشتند، تا حد زیادی حساب کار خود را کشیدند و برخی از در سازش با دولت مرکزی بیرون آمدند. به هر حال اینان قصد زندگی در منطقه خود را داشته و به تبع مجبور بودند در برابر قدرت دولت تسلیم گردند. مثلاً سایر ایلات

^{۷۹} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ ص ۳۷۰

^{۸۰} - کودتای لاهوتی، تبریز، بهمن ۱۳۰۰، به کوشش کاوه بیات، نشر شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۶/ صص ۷۷ و ۷۸

^{۸۱} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۳۶۸

^{۸۲} - فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۱۲، ص ۵۷۹

^{۸۳} - جنبش ملی گرد، کریش کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات نگاه، چاپ دوم ۱۳۷۷/ ص ۷۰

^{۸۴} - چالش جمهوری و سلطنت در ایران، داریوش رحمانیان، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ ص ۱۱۰

ناآرام شمال، شاهسون‌ها و دیگر طوایف آذربایجان مرعوب و خلع سلاح شدند.^{۸۵} شرایط به شکلی پیش رفت که خود رضاخان در ۱۵ مهر ۱۳۰۱ یعنی حدود دو ماه بعد از اتمام کار سمکو اعلام می‌کرد:

"من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت به این مملکت سعی کردم و نظام ایران را مرتب و منظم نموده و فتنه‌ها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود به وسیله قوه نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم"^{۸۶}

که همین تأکید بر اینکه مملکت را منظم و امن کردم، نشان می‌دهد آخرین حرکت قابل توجه و مهم یاغیان سمکو بود و حتی رویکرد خاصی به شیخ خزعل در میان نبود که دلایل آن را بعد بررسی خواهیم کرد.

به این ترتیب رضاخان با سرکوب سمکو به اقتدار بالائی در کشور رسید و نظم و امنیت تا حد زیادی در کشور ایجاد شد. حتی می‌توان گفت سرکوب سمکو تنها اقدام نظامی در ابعاد بزرگ توسط قشون رضاخان بود گرچه خودش در آن حضور نداشت. بعداً دو یاغی‌گری در مقیاس کوچک‌تر هم با اعزام بخشی از نیروهای مسلح به منطقه جمع شدند. در اردیبهشت ۱۳۰۲ به یاغی منطقه کردستان به نام سردار رشید حمله شده و طغیان‌های کردستان جمع شد. در مرداد هم اشرار بلوچستان سرکوب شدند.^{۸۷} ضمن این‌که در کنار این مسائل جنایاتی علیه برخی قدرت‌های محلی که با دولت همکاری می‌کردند نیز صورت گرفت. مثلاً اقبال‌السلطنه ماکوئی فردی ثروتمند و سرحددار شمال غربی ایران بود که هیچ جنگی با دولت نداشت و حتی با قوای محلی‌اش با دولت همکاری می‌کرد و در ماجرای سرکوب سمکو کمک کرد. بعد از درخواست دولت هم خود را تسلیم کرد اما بعد او را با فریب کشتند و اموالش به رضاخان رسید.^{۸۸}

نخست وزیر رضاخان و درگیری‌های نظامی با عشایر

با آن روال افزایش قدرت رضاخان در قشون ادامه داشت و او حدود یک سال بعد در آبان ۱۳۰۲ به سمت رئیس‌الوزراء رسید و احمد شاه به اروپا رفت.^{۸۹} از آن دوران نظمیه هم به طور کامل تحت تسلط رضاخان درآمد و به خدمت مستشاران خارجی خاتمه داده شد.^{۹۰} همچنین از پائیز ۱۳۰۲ هواپیما برای ارتش خریداری شده و نیروی هوایی ارتش نقش چشمگیری در افزایش قدرت ارتش در برابر عشایر ایفا کرد. نیروی هوایی نه تنها از نظر روانی تأثیر فراوانی روی عشایر داشت^{۹۱} که بعضاً برای سرکوب هم استفاده می‌شد^{۹۲} و موجب تثبیت کامل قدرت ارتش در برخورد با مخالفان داخلی شد. علاوه بر این قوای دولتی در تابستان

^{۸۵} - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، نوشته دکتر علی اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین-انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۹۶

^{۸۶} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۳۸۶

^{۸۷} - تاریخ ۲۵ ساله ارتش شاهنشاهی ایران، تألیف ذبیح‌الله قدیمی، چاپخانه‌های مجلس شورای ملی و بانک ملی ایران، آبان ۱۳۲۶/ص ۱۰۰

^{۸۸} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۳۶۹-۳۷۰

^{۸۹} - چالش جمهوری و سلطنت در ایران، داریوش رحمانیان، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۱۲۹-۱۳۲

^{۹۰} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/صص ۱۵۷-۱۵۸

^{۹۱} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/ص ۳۷۳

^{۹۲} - تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/ص ۲۷۱

۱۳۰۳ مجهز به مسلسل‌های سریع آتش‌زا و زره‌پوش بودند^{۹۳} که بدیهی است زره‌پوش در جنگ در مناطق شهری در زمین‌های عادی قدرت خیلی بالایی در برابر مخالفان داشت.

در آن زمان درگیری برجسته دولت با عشایر لرستان بود. البته بحث تجزیه در آنجا مطرح نبود زیرا منطقه مرزی نیست ولی گاهی برخی عشایر طغیان می‌کردند. در عین حال همانطور که در صفحات قبل دیدیم ژاندارمری پیش از جنگ جهانی اول طغیانگران و به خصوص عشایر بیرانوند را سرکوب و انتظامات منطقه را تأمین کرده بود. علاوه بر این بعد از جنگ هم در دولت مشیرالدوله برای توافق برداشته شده و طغیان آنان موقتاً مهار شد. در دولت رضاخان هم نیروی عمده لرها در برابر قوای دولتی عشایر بیرانوند بودند که در اواخر شهریور و اوائل مهر ۱۳۰۲ و باز در دولت مشیرالدوله برخی سران ایل تأمین گرفتند. در نهایت بجز طایفه یاراحمدی که به علت بازداشت پاره‌ای از رؤسای خود به دست نظامیان، عاصی بودند، نیروی دیگری از بیرانوند هم در مقابل نظامیان نبود.^{۹۴} به این لحاظ در نگاه اول مشخص است درگیری با عشایر لرستان عمدتاً به دلیل عدم سیاست درست دولت بود و با سبک مشیرالدوله امکان سازش وجود داشت. به خصوص که در دولت رضاخان قدرت قشون در کشور تثبیت شده بود و به تبع لرها هم حساب کار خود را کشیده بودند اما باز کار به درگیری نظامی کشید. در بسیاری موارد برخوردهای تندی هم با لرها انجام شد.

در برخورد با عشایر لرستان برای نخستین بار عملیات مشترک زمینی و هوایی انجام شد.^{۹۵} به این ترتیب موقعیت برتر قوای دولتی مشخص است ولی به دلیل خصوصیات جغرافیائی منطقه و تسلط عشایر بر مناطق حساس، پیشروی ارتش که در آذر ۱۳۰۲ آغاز شد با نبردهائی توأم بود و ارتش در ۲۲ آذر به خرم آباد رسید.^{۹۶} در نتیجه زمینه لازم برای خلع سلاح عشایر و اطاعت سایر تیره‌ها از دولت فراهم شد. ولی بعد در ۱۵ دی به ناگهان حمله شدیدی به عشایر صورت گرفت و بسیاری از آنان و حتی کسانی که قبلاً تأمین گرفته بودند، کشتار شدند. امیر احمدی فرمانده نظامی آنجا دلایلش را اطلاع یافتن از حمله عشایر در ۱۷ دی عنوان می‌کرد.^{۹۷} اما این نکته با توجه به فصل دی ماه که بسیاری از عشایر در مناطق گرمسیر لرستان بودند، بعید است بلکه او قصد سرکوب بیشتر آنجا را داشت. این هم نتایج منفی زیادی ایجاد کرد و موجب برافروخته شدن آتش خشم و انتقام و به تبع اغتشاش در منطقه شد و عشایر در بهار ۱۳۰۳ قیام کردند و باز هم سرکوب شدند.^{۹۸} رویکرد خشن امیر احمدی به حدی بود که در خرداد به صراحت به برانداختن نام لر از لرستان وعده می‌داد.^{۹۹} این مسائل هم طبیعتاً موجب نارضایتی عشایر بود و بعدها باز موجب لشکرکشی و اقدام نظامی با کمک هواپیما علیه عشایر گردید که بحث جدائی دارد. اما قدر مسلم طغیان‌های مجدد لرستان ناشی از خشم لرها بابت اعدام رؤسای‌شان بود. کما اینکه برخی از آنان در نامه‌ای به مجلس اعلام کردند

^{۹۳} - ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/ص ۳۵۸

^{۹۴} - عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی، به کوشش کاوه بیات، نشر شیرازه/ص ۱۲ - نقل از: اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بروجرد به تهران، نمره ۱۴، ۴ میزان (مهر) ۱۳۰۲، شریف الدوله به ریاست وزرا. و نمره ۱۲۶ مورد ۲۸ سنبله (شهریور) ۱۳۰۲

^{۹۵} - تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، نگارش سپهبد محمد کاظمی و با مقدمه ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی، آبان ۱۳۵۵ (۲۵۳۵ شاهنشاهی)/ص ۱۰۲

^{۹۶} - عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی، به کوشش کاوه بیات، نشر شیرازه/ص ۱۲

^{۹۷} - عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی، به کوشش کاوه بیات، نشر شیرازه/ص ۱۳

^{۹۸} - عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی، به کوشش کاوه بیات، نشر شیرازه/ص ۱۴

^{۹۹} - روزنامه ایران ۱۲ جوزا (خرداد ۱۳۰۳) به نقل از عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی، به کوشش کاوه بیات،

ایرانی‌هائی وفادار هستند اما اقدامات ارتش آنان را به طغیان مجدد وادار کرده است.^{۱۰۰} علاوه بر لرها سرکوب برخی یاغیان ترکمن در اواخر سال ۱۳۰۳ با کمک نیروی هوائی نیز در برخی منابع ذکر شده است.^{۱۰۱} ولی احتمالاً بحث اصلی خلع سلاح عشایر آنجا بوده است. با این تفاسیر وضعیت برخی برخوردارهای دولت رضاخان با عشایر هم مشخص است.

پایان کار شیخ خزعل

از اواخر سال ۱۳۰۳ یعنی حدود ۲ سال بعد از ختم غائله سمکو، توجه رضاخان به شیخ خزعل معطوف شد. شیخ خزعل گرچه از حمایت انگلیس برخوردار بود اما هم از یک خاندان با حاکمیت حالت موروثی در منطقه خوزستان (بعضاً موسوم به



عربستان در اسناد دولتی آن زمان) بود و هم از طرف مظفرالدین شاه به حکمرانی منطقه منصوب شده بود.^{۱۰۲} به این ترتیب خزعل هرچند عملاً تنها قدرت محلی مهم باقی‌مانده در کشور بود اما به هر روی مقداری جایگاه قانونی هم داشت و ضمناً بحث تجزیه طلبی از او عملاً مشاهده نمی‌شد. این نکات نشان می‌دهد شرایط خزعل مانند یاغیان دیگر نبود و گرنه زودتر به او توجه می‌شد. حتی باید اشاره کرد دولت رضاخان پیش از لشکرکشی به خوزستان احمد کسروی را به سمت رئیس عدلیه خوزستان انتخاب کرد که کسروی هم به منطقه عزیمت و در آنجا مستقر گردید. به گفته او کارهای عدلیه در منطقه در حال پیشرفت بود. حتی حاکمی هم از تهران برای منطقه تعیین شد گرچه به قول کسروی خود را به خزعل فروخت.^{۱۰۳}

از آن سو رضاخان بعد از رسیدن به نخست وزیری در مسیر برکناری احمد شاه و تسلط کامل بر کشور گام بر می‌داشت. خزعل هم گرچه تا حدود یک سال بعد از نخست وزیری رضاخان مشکل خاصی با دولت مرکزی پیدا نکرد، اما طبیعی بود از قدرت او هراس داشته باشد. وی در نیمه سال ۱۳۰۳ در صدد ایستادن در برابر رضاخان با کمک عشایر جنوب برآمد. کمیته‌ای به نام «قیام سعادت» تشکیل داد و حتی اقدام به توقیف مأموران محلی کرد.^{۱۰۴} یکی از موارد عمده نارضایتی آنان هم ظلم‌های نظامیان و کشتار لرستان بود.^{۱۰۵} همچنین آنان به تبعید عملی شاه اعتراض کرده و خواهان بازگشت او شدند.^{۱۰۶} حتی طی تلگرافی به تهران خواهان برقراری حکومت مشروطه و بازگشت شاه به کشور شده و در ۲۹ میزان (مهر) ۱۳۰۳ چنین نوشتند:

^{۱۰۰} - تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه، تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۵/ص ۱۶۹

^{۱۰۱} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/صص ۳۷۳-۳۷۲

^{۱۰۲} - تاریخ پانصد ساله خوزستان، احمد کسروی، نشر دنیای کتاب، چاپ سوم ۱۳۸۹/ص ۲۳۶

^{۱۰۳} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/صص ۵۱-۵۲+۶۶-۶۷

^{۱۰۴} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۵۰۵

^{۱۰۵} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۳۸۷-۳۸۸

^{۱۰۶} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۵۰۵

"بر ما فرض است که آن را [مشروطه را] با خون و جان خود حراست کنیم و نگذاریم خائنین و جنایتکاران به رایگان بر بایند و دستگاه استبداد و جور را دوباره بنیان نهند. بایست نگذاریم... رضاخان با اعمال خود سرانه اصول حکومت ملی را زیر پا گذاشته و مملکت را رو به قهقرا و استبداد برد"^{۱۰۷}

خزعل حتی طی تلگرافی به احمدشاه او را به بازگشت به کشور دعوت و در نامه‌ای به مجلس رضاخان را به نقض قانون اساسی متهم کرد.^{۱۰۸} به این ترتیب طبیعتاً توجه خاص رضاخان به خزعل جلب شد و البته مرکز نیز حامی رضاخان بود.

رضاخان نخست با کمک سردار اسعد بختیاری خیالش را از بابت عشایر بختیاری راحت کرد. سپس راهی اصفهان شد و به خزعل تلگراف کرد که باید از وی معذرت خواهی کرده یا منتظر هر پیشامدی باشد.^{۱۰۹} در لشکرکشی علیه خزعل یک سری درگیری‌های پراکنده در طول مسیر حرکت قوا به طرف خوزستان رخ داد^{۱۱۰} و هر از گاهی چند هواپیما بر فراز اهواز به پرواز در می‌آمدند که اثرات روانی داشت.^{۱۱۱} با قطع حمایت انگلیس از خزعل و پیشروی دولت، به مرور هواداران خزعل در بین عشایر پراکنده و کمتر شدند.^{۱۱۲} البته باز شواهد نشان می‌داد قدرت خزعل با بسیج عشایر قابل توجه بود.^{۱۱۳} همچنین خزعل هوادارانی هم بین مقامات انگلیس داشت ولی در کل جرئت اقدام بدون تأیید انگلیس را نداشت. سرانجام به دستور انگلیسی‌ها مجبور شد با رضاخان سازش کند و نامه معذرت خواهی برای او فرستاد^{۱۱۴} و به این ترتیب طرفین سازش کردند.

حیرت‌آور است که شرایط به شکلی بود که رضاخان نه تنها بدون اقدام نظامی بلکه در آذر ۱۳۰۳ شخصاً با تعداد اندکی از همراهان وارد اهواز شد. همان وقت فرزند خزعل و برخی سران عشایر و نیروهای مسلح فراوان در اهواز منتظر او بودند و حتی برخی افراد مسلح در پشت بام‌ها سنگر گرفته بودند. به این ترتیب به راحتی امکان کشتن رضاخان وجود داشت. اما رضاخان با آرامش وارد شهر شد و به قصر خزعل رفت و در آنجا اقامت کرد تا بعداً خزعل به نزد او آمد. این اقدام هم در حالی که به راحتی امکان قتل رضاخان توسط نیروهای خزعل وجود داشت، بسیار عجیب و نشانگر سازش کامل طرفین و به تبع با فشار انگلیس است. آن هم در شرایطی که خزعل تا مدتی قبل رضاخان را تهدید می‌کرد. کسروی از آن عملکرد رضاخان و شب ماندنش در قصر خزعل به عنوان راز نام می‌برد. به سخنان برخی بزرگان منطقه هم اشاره می‌کند که معتقد بودند رضاخان را شب در قصر از بین خواهند برد.^{۱۱۵} بعداً هم قوا به شهر آمدند و خزعل قول همکاری داد و به ظاهر توسط رضاخان بخشیده شد.^{۱۱۶} با پادرمیانی لورن سفیر انگلیس این دو در حضور لورن دیدار و آشتی کرده و به رسم معمول حتی برای وفاداری به هم به قرآن قسم خوردند

^{۱۰۷} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۳۸۸

^{۱۰۸} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/ص ۳۵۹

^{۱۰۹} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۳۹۰

^{۱۱۰} - تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، نگارش سپهبد محمد کاظمی و با مقدمه ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی، آبان ۱۳۵۵ (۲۵۳۵) شاهنشاهی/ص ۸۲-۸۳- آنجا به برخی درگیری‌های اشاره شده است ولی ابعاد بزرگی نداشتند.

^{۱۱۱} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر/ص ۳۷۳

^{۱۱۲} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر/ص ۳۶۲-۳۶۳

^{۱۱۳} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۳۹۰

^{۱۱۴} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۳۹۰-۳۹۱

^{۱۱۵} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/ص ۷۷-۷۸

^{۱۱۶} - تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، نگارش سپهبد محمد کاظمی و با مقدمه ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی، آبان ۱۳۵۵ (۲۵۳۵) شاهنشاهی/ص ۹۳-۹۵

و رضاخان قول داد خزعل حاکم اهواز بماند.^{۱۱۷} البته بعداً نوبت پایان کار خزعل هم رسید و در اردیبهشت ۱۳۰۴ وی را غافلگیر و دستگیر و به تهران منتقل کردند. گرچه خزعل تا آخر عمر در تهران در شرایط زندگی رفاهی به سر برد و حتی هنگام ناراحتی چشم برایش بهترین دکترها را از خارج آوردند.^{۱۱۸}

به این ترتیب مشخص است براندازی خزعل به هیچ وجه اقدام نظامی خاصی نبود بلکه با کمک انگلیس انجام شد و در حقیقت قربانی شدن خزعل توسط انگلیس بود. در عین حال این مسئله موجب افزایش اعتبار رضاخان در جامعه و حتی نزد شوروی شد و بسیاری تصور می کردند رضاخان به حدی ضد انگلیس است که آن مهره انگلیس را برکنار کرده است. این هم موجب تقویت وضعیت رضاخان برای رسیدن به پادشاهی گردید و مدتی بعد وی به پادشاهی ایران رسید.

خلاصه وضعیت امنیت از مشروطه تا پادشاهی رضاشاه

در یک جمع بندی کلی می توان گفت امنیت و اختناق در زمان قاجار تا حد زیادی ایجاد و نیروی نظامی قزاق به کمک روسیه تشکیل شد که نیروهای بدنامی هم بودند. بعد ایران از زمان مشروطه با تشکیل ژاندارمری و نظیمه در مسیر امنیت و ثبات بود و امنیت ایجاد شده ژاندارمری به تأیید بسیاری از مورخان رسیده است. حتی دکتر ملکزاده مثالی برای آن در نظر گرفته که اگر پیرزنی شب تشنه طلا بر سر می گذاشت و در فارس حرکت می کرد، دارای امنیت بود. تازه آن هم در حالی که در فاصله پیروزی انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ تا کودتای اسفند ۱۲۹۹، مجلس فقط حدود ۵ سال برقرار و حدود ۱۰ سال تعطیل بود یعنی مشروطه عملاً برقرار نشد. با این وصف همان مشروطه نیم بند هم گام های مناسبی برای امنیت برداشت و به طور قطع ادامه مشروطه قادر بود به نحو مناسبی کشور را به سمت ثبات و پیشرفت ببرد که مشابه کشورهای دموکراتیک است. ضمناً تشکیل ارتش جدید ایران هم مد نظر برخی مقامات بود.

در همان حال متأسفانه وقوع جنگ جهانی اول از ۱۲۹۳ کل کشور را دچار مشکلات شدید و ناامنی و قحطی نمود که به تبع موجب کاهش اقتدار دولت مرکزی گردید. در چند نقطه یاغیان قتل علم کردند. اصلی ترین قدرت های محلی عبارت بودند از:

- ۱- نایب حسین کاشانی در کاشان
- ۲- شیخ محمد خیابانی در آذربایجان
- ۳- طغیان ها در گیلان و جنگل
- ۴- کلنل پسیان در خراسان
- ۵- سمکو در بخشی از مناطق کردنشین
- ۶- شیخ خزعل در خوزستان (البته خزعل توسط شاهان قاجار به حکمرانی خوزستان رسیده بود و بعد انگلیس از او حمایت کرد و در نتیجه مقداری وضع متفاوتی داشت).

در فارس هم ناامنی شدید بود و انگلیس و پلیس جنوب قادر به ایجاد امنیت نبودند. برخی عشایر لرستان هم ناآرام بودند و دزدانهایی هم در نقاط مختلفی وجود داشت و کلاً یاغی گری های کوچک تری در نقاط دیگری وجود داشت. پس از پایان جنگ دولت ها به سرعت شروع به اقدام کردند و مسائل کاشان و آذربایجان پایان یافتند و امنیت در فارس برقرار شد. سمکو هم از قوای

^{۱۱۷} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ صص ۳۹۰-۳۹۱

^{۱۱۸} - ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر/ صص ۳۶۸-۳۶۹

دولتی شکست خورد و نزدیک بود کارش تمام شود که به او امان دادند. حرکت گیلان هم در حال شکست بود که شوروی دخالت نظامی کرد و مذاکره ایران با شوروی آغاز شد که کار آنجا هم تمام شود. در نقاط دیگر هم دولت در تلاش برای ثبات و امنیت بود و مثلاً توافقی‌هایی با برخی عشایر لرستان انجام گرفت و آنان مقداری آرام شدند.

به این ترتیب تا قبل از اسفند ۱۲۹۹ از شش حرکت مهم دو تا تمام شدند و پسیان آن زمان قد علم نکرده بود. خزل هم که منصوب شاهان قاجار بود و مقداری وضع متفاوتی داشت. دو حرکت سمکو و گیلان هم در گام اول شکست خوردند که به سمکو امان‌نامه داده شد و مذاکره با شوروی برای برچیدن طغیان گیلان آغاز شد. یعنی عملاً گام‌های بزرگ و مؤثری برای ایجاد امنیت برداشته شد. در عین حال مشخص است قدرت‌های محلی بدون حمایت خارجی قادر نیستند در برابر دولت مرکزی قد علم کنند که این روال همیشگی تاریخ ایران بوده است. تا امروز هم هرگاه دولت مرکزی با بسیج قوا و تجهیزات سنگین اقدام قاطع کرده به سرعت یاغیان محلی را شکست داده است. به هر حال قوای مرکزی از جهت تجهیزات نظامی و نیرو بر یاغیان برتری دارد. علاوه بر این مهمات و فشنگ یاغیان پس از مدتی در جنگ با قوای دولتی تحلیل خواهد رفت ولی مهمات و فشنگ قوای دولتی به کمک کارخانجات کشوری یا حتی واردات تغذیه خواهد شد. به این ترتیب بدیهی است اگر کشور خارجی به یاغیان مسلح کمک نظامی نکند آنان به مرور عملاً تبدیل به افراد غیر مسلح و بدون مهمات شده و بسیار تضعیف می‌گردند در نتیجه قادر به مقاومت نخواهند بود. پس با توجه به روال مشروطه بدیهی بود با تشکیل مجلس چهارم شرایط بهتر و نیروهای مسلح ایران مقتدرتر می‌شدند و کشور به سمت ثبات حرکت می‌کرد.

از آن سو روسیه بعد از جنگ جهانی اول دچار انقلاب داخلی شد و مقداری از ایران غافل شد. انگلیس هم به خصوص با توجه به منابع نفت و شرایط جغرافیایی ایران اعم از نزدیکی به شوروی، خواهان ثبات و امنیت در ایران و تسلط کامل بر ایران بوده و قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کرد. طبق آن مقرر شده بود ارتش ایران به شکل یکپارچه تحت نظر انگلیس اداره شود و بقیه امور کشور هم با هدایت انگلیس باشد که استقلال ایران را کاملاً مخدوش می‌کرد. در نتیجه با مبارزات مردم ناکام ماند. بعد انگلیس حدود ۲۰۰۰ قزاق را مدتی در نزدیک قزوین تحت حمایت و سرپرستی گرفت که فرمانده آنان رضاخان میرپنج بود. رضاخان افسری بی‌سواد و گمنام بود که سوابق نظامی ارزشمندی تا آن زمان نداشت. در اسفند ۱۲۹۹ سیدضیاء-رضاخان با کمک انگلیس کودتا کرده و به تهران حمله کردند و احمد شاه هم به خواست انگلیس با کودتاچیان همکاری کرد.

رضاخان پس از آن به سرعت در صدد منسجم کردن نیروهای مسلح بود. طغیان پسیان که مدتی بعد از کودتای ۱۲۹۹ رخ داد، توسط کردهای منطقه و بدون دخالت قوای دولتی شکست خورد. شوروی هم با ایران سازش و پشت مبارزان گیلان را خالی کرد. اختلافات داخلی شورشیان گیلان هم شدید شد و طغیان گیلان با اولین حمله دولت به سرعت شکست خورد. همچنین رضاخان ژاندارمری و قزاق را ادغام و قشون جدید را تشکیل داد. بعد لشکرکشی وسیع برای سرکوب سمکو آغاز شد و در عین حال مذاکرات سیاسی برای عدم حمایت ترکیه از او هم انجام شده بود. سمکو با اولین حمله در مرداد ۱۳۰۱ شکست خورد. این هم عملاً تنها عملیات نظامی وسیع قوای رضاخان علیه قدرت‌های محلی بود که البته رضاخان در این عملیات شرکت نداشت و قوا را اعزام کرد. از آن پس سایر یاغیان کوچک هم حساب کار خود را کشیده و مشکل نظم و امنیت کشور تا حد زیادی حل شد. رضاخان هم در مهر ۱۳۰۱ تأکید کرد کشور منظم و امن شده است. البته بعداً هم یاغی‌گری در کردستان و بلوچستان به سرعت سرکوب شدند. برخوردی‌هایی هم با عشایر لرستان رخ می‌داد که عمدتاً از دستگیری سران‌شان ناراضی بوده و طغیان می‌کردند. ولی در کل مشخص بود طبق همان گفته رضاخان اقتدار دولت مرکزی برقرار شده بود و قشون هم مرتب در حال

تقویت بودند. حتی از ۱۳۰۳ نیروی هوایی و تجهیزات سنگین برای ارتش تهیه شد که به تبع قدرت نظامی ارتش را نسبت به عشایر بسیار بالاتر برد و فقط پرواز هواپیما به شدت موجب ایجاد جو روانی برای عشایر بود.

در سال ۱۳۰۲ رضاخان به نخست وزیری رسید و به مرور در صدد برکناری قاجار برآمد. خزل هم که توسط شاهان قاجار حکمران خوزستان شده و البته با انگلیسی‌ها هم مرتبط بود، به ظاهر در حمایت از احمد شاه و مقابله با رضاخان اقداماتی کرد. در نتیجه رضاخان در ۱۳۰۳ قشونی به سمت خوزستان روانه کرد که خزل هم قصد مقابله داشت. در اینجا انگلیس به کمک رضاخان آمد و خزل تسلیم شد. رضاخان هم حتی بدون قوا در آذر ۱۳۰۳ به اهواز و قصر خزل رفت که به راحتی امکان کشتن رضاخان وجود داشت. اما طرفین با وساطت انگلیس صلح کردند و رضاخان به مرکز برگشت. البته مدتی بعد خزل غافلگیر و دستگیر به تهران اعزام شد. بدین سان بحث خزل بدون درگیری خاص نظامی و با کمک انگلیس پایان یافت.

با این تفاسیر روشن است که امنیت از زمان مشروطه خیلی پیشرفت کرد و بعد از جنگ جهانی اول هم مجدداً در مسیر خوبی قرار داشت. رضاخان هم که افسری بی‌سواد و گمنام بود، با کمک انگلیس کودتا کرد و به مرور فرمانده کل نیروهای نظامی شد و عملاً روند سرکوب یاغیان محلی را مقداری بهبود بخشید. آن اقدامات هم مثبت اما حالت افسانه‌ای ندارند که اینک تنها عملیات نظامی گسترده قوای تحت امر رضاخان درباره سمکو بود که خودش هم در نبرد حضور نداشت. بدیهی است یاغیان یک منطقه هم در نهایت قادر نخواهند بود بدون حمایت خارجی در برابر دولت مرکزی و ارتش مجهز به سلاح سنگین ایستادگی کنند و مهمات آنان هم تمام خواهد شد. در نتیجه عملاً سرکوب یاغیان بخشی از روند در حال انجام کشور بود.

در خاتمه اشاره به این نکته لازم است که در دو منبع مربوط به عملکرد قشون تحت امر رضاشاه که در زمان محمدرضا پهلوی منتشر شده و در دسترس هستند نیز موارد بالا وجود دارد و نکات خاصی خارج از مطالب ذکر شده وجود ندارد. یکی کتاب «تاریخ ۲۵ ساله ارتش شاهنشاهی ایران»، تألیف ذبیح‌الله قدیمی که در آبان سال ۱۳۲۶ توسط چاپخانه‌های مجلس شورای ملی و بانک ملی ایران منتشر شده است. دیگری کتاب «تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران»، نگارش سپهبد محمد کاظمی که زیر نظر ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و با مقدمه او در آبان ۱۳۵۵ (۲۵۳۵ شاهنشاهی) منتشر شده است. البته در این منبع به چند یاغی کوچک دیگر اشاره شده است اما اقدامات ارتش در حد همان مطلب ذکر شده است. بدیهی است این منابع هم حتی در جهت بزرگ نمایی اقدامات پهلوی‌ها هستند.

فصل دوم: پادشاهی رضاشاه و اقداماتش در ارتباط با امتیازهای استعماری و تمامیت ارضی

رضاخان بعد از تسلط کامل بر قوا و سرکوب تمام قدرت‌های محلی در صدد رسیدن به پادشاهی برآمد و سرانجام پادشاه و دیکتاتور مطلق ایران گردید. بدیهی است دیکتاتوری او هم لازمه امنیت کشور یا ضرورتی به دلیل بی‌سوادی مردم نبود کما اینکه اقدامات مثبت ایجاد امنیت در زمان وجود آزادی نسبی و همان مشروطه ضعیف بود. در عین حال ایران حدود ۲۰ سال قبل از پادشاهی رضاشاه انقلاب مشروطه داشت و قطعاً مردم ایران لایق آزادی بودند. حتی غرب خیلی قبل از آن و در شرایط بسیار پائین‌تری به آزادی و دموکراسی رسیده بود گرچه تا آن هنگام آزادی و دموکراسی در غرب به نسبت ایران خیلی پیشرفت کرده بود. به این لحاظ رضاشاه هم که قدرت مطلق کشور بود می‌توانست به مردم آزادی داده و باعث رشد فکری جامعه گردد. یعنی در نگاه اولیه و منطقی هیچ دلیلی برای دیکتاتوری رضاشاه نبود و اتفاقاً با نظم و امنیتی که ایجاد شده بود، امکان آن بود که کشور با آزادی و دموکراسی به سمت پیشرفت حرکت کند. حال پاسخ به این پرسش که چرا دیکتاتوری کامل توسط رضاشاه برقرار شد را باید در نتایج دوران دیکتاتوری او جستجو کرد. در این بخش ابتدا روند پادشاهی او و بعد عملکردش در ارتباط با امتیازهای استعماری و تمامیت ارضی در دوران پادشاهی را بررسی می‌کنیم. مباحث داخلی کشور و دیکتاتوری او و حتی سیاست خارجی معمول وی هم در بخش‌های بعدی بررسی می‌گردند.

پادشاهی رضاشاه

در این‌که رضاخان با کمک انگلیس به قدرت رسید نمی‌توان تردید کرد و تمام اسناد و شواهد از تمرکز قزاق‌ها در قزوین و حمایت‌های بعدی انگلیس این نکته را نشان می‌دهد. نیکلسون رایزن سفارت بریتانیا در این مورد نوشته است:

"رضاخان صعود خویش را به قدرت، تا حد زیادی به سفیر بریتانیا مدیون بود."^{۱۱۹}

لورن سفیر انگلیس در ایران که بعد از برکناری نورمن به ایران آمده بود در اولین گزارش خود در مورد رضاخان نوشته بود:

"وی به کرات با اعضای سفارت بریتانیا این نکته را در میان گذاشته بود که آنچه را انگلیسی‌ها می‌خواهند از طریق کنترل خویش کسب کنند، او نیز به همان قدر می‌تواند با توسل به منابع ایرانی حاصل نماید. یعنی ایجاد یک ارتش قوی، اعاده نظم و تثبیت یک ایران قدرتمند و مستقل. و در واقع از انگلیسی‌ها خواست که فقط به نظاره کردن بسنده کنند."^{۱۲۰}

همچنین رضاخان در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵ معادل ۲۹ مهر ۱۳۰۴ به سفیر بریتانیا اطلاع داد قصد برکناری قاجار را دارد اما از عدم موافقت دولت بریتانیا نگران است. ولی سفیر بریتانیا بابت موضع بی‌طرفی کامل و حتی دوستانه و وفادارانه بریتانیا نسبت به

^{۱۱۹} - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، نوشته دکتر علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین-انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۸۶

^{۱۲۰} - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، نوشته دکتر علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین-انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۸۷ به نقل از گزارش لورن در مورد رضاخان در ۳۱ ژانویه ۱۱/۱۹۲۲ بهمن ۱۳۰۰

سیاست رضاخان اطمینان داد.^{۱۲۱} یک روز قبل از آنکه لایحه برکناری سلسله قاجار توسط هواداران رضاخان تقدیم مجلس شود، خود رضاخان در دیداری با سفیر انگلیس برایش روشن کرد که در آینده نزدیک مسائل یکسره شده و قول داد پس از آن مسائل مورد نظر بریتانیا به طور جدی مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت.^{۱۲۲}

پدر و پسر پهلوی نیز به این نکته اعتراف کرده‌اند چنانکه رضاخان می‌گفت:

"مرا انگلیسیان بر سر کار آوردند اما وقتی آمدم به وطنم خدمت کردم"^{۱۲۳}

9

"من را سیاست انگلیس آورده است ولی ندانست که را آورده است"^{۱۲۴}

محمدرضا پهلوی هم در پیامی برای چرچیل می‌گفت:

"انگلیس‌ها سلسله قاجار را برانداختند. پدرم را روی کار آوردند و بعد او را بیرون کردند."^{۱۲۵}

به این لحاظ نمی‌توان در قدرت گرفتن رضاخان به کمک انگلیس تردید کرد. حتی می‌توان گفت رضاشاه اولین شاه ایران در قرون اخیر بود که عملاً با کمک کامل خارجی‌ها سلسله پادشاهی جدید ایجاد کرد و بدون کمک انگلیس محال بود حتی بتواند کودتا کند. در عین حال این به تنهایی چیزی اعم از وابستگی یا خیانت را ثابت نمی‌کند. حتی باید احتمالی را در نظر گرفت که ای‌سا رضاخان به حدی زیرک بود که انگلیس را گول زد و بعد همانطور که خودش گفت به مملکت خدمت کرد. یا انگلیس به ناچار او را بر سر کار آورد و مسائلی از این قبیل که در بررسی عملکرد مشخص می‌گردد. به این لحاظ قضاوت را به بخش‌های بعدی و به خصوص بررسی رویکرد رضاشاه به انگلیس گذاشته و ذکر این اسناد تنها از جهت تکمیل شدن مطلب لازم بود. علاوه بر این باید تأکید کرد رضاشاه با جلب کمک روحانیون توانست به پادشاهی برسد و نقش آنان بسیار مهم بود. وی برای خلع قاجار ابتدا خواهان جمهوری شد که مشخص بود به دیکتاتوری او منجر خواهد شد. همچنین به احتمال قوی بعد هم تبدیل به سلطنت خودش خواهد شد و در نتیجه در جمهوری کردن ایران توفیقی نیافت. بعد تلاش کرد با روحانیون برجسته بسیار نزدیک گردید و به کمک آنان به پادشاهی برسد. مرتب هم تبلیغات دینی خود را بیشتر می‌کرد. مثلاً بعد از انصراف از جمهوری خواهی بر وظیفه و گرایش اسلامی خود تأکید می‌کرد^{۱۲۶} که بخشی از مطالب وی چنین بود:

^{۱۲۱}- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، نوشته دکتر علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین-انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/صص ۱۲۴-۱۲۵ به نقل از گزارش لورن به چمبرلن، ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵/۲۹ مهر ۱۳۰۴

F.O ۳۷۱/۱۰۸۴۰. E۶۴۷۳/۱۸/۳۴

^{۱۲۲}- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، نوشته دکتر علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین-انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/صص ۱۲۵ به نقل از :

Annual Report for the Year ۱۹۲۵، FO ۳۷۱/۱۱۵۰۰، P. ۱۵۲.

^{۱۲۳}- حیات یحیی، ج ۴، یحیی دولت‌آبادی، تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی فراهانی، انتشارات فردوس، چاپ اول (ویرایش دوم) ۱۳۸۷/صص ۱۵۸۳

^{۱۲۴}- تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/صص ۱۰۲

^{۱۲۵}- نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/صص ۴۶۴ نقل از اسناد وزارت خارجه بریتانیا سند شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۵۹

^{۱۲۶}- چالش جمهوری و سلطنت در ایران، داریوش رحمانیان، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۱۶۲

"یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران بوده و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم"^{۱۲۷}

همچنین در ایام محرم بزرگ‌ترین دستجات عزاداری را برپا می‌کرد و بعضاً خود پیشاپیش قوا به سینه‌زنی می‌پرداخت.^{۱۲۸} پس از خلع قاجار در آبان ۱۳۰۴ هم اعلامیه‌ای صادر و دو اصل:

۱- اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام

۲- تهیه رفاه عموم

را به عنوان سرلوحه اقداماتش اعلام کرد.^{۱۲۹} بعد وعده کاهش قیمت نان را داده و دستور داد کلیه دکان‌های مشروب فروشی و قمارخانه‌ها در سراسر ایران بسته شوند و مأموران دولتی نیز با کمال شدت قانون را به اجرا گذارند. در مورد تخلف بانوان (مخدرات) و برخورد پلیس با آنها هم دستورات اکیدی صادر کرد.^{۱۳۰} بعد انتخابات مجلس مؤسسان با ثقل و فشار نظامیان برگزار شد^{۱۳۱} و مجلس مؤسسان تشکیل و پادشاهی را به رضاخان تفویض کرد و او سرانجام در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ در مجلس سوگند پادشاهی خورد^{۱۳۲} و عملاً تبدیل به دیکتاتور مطلق ایران گردید.



پس از تصمیم مجلس پنجم دایر به انقراض سلطنت قاجار و انتخاب سردار پهلوی بعنوان رئیس حکومت موقت و تشکیل مجلس مؤسسان نمایندگان مجلس مؤسسان طی جلسات طولانی که در تکیه دولت واقع در انتهای باب هماهنگ تشکیل دادند. در بیست و یکم آذرماه سال ۱۳۰۴ تفویض سلطنت را به خاندان پهلوی تصویب کردند.

در مراسم افتتاح مجلس مؤسسان رئیس حکومت موقتی خلق برتنوری ایراد کرد و اهمیت وظیفه و توجه بخندان و مصلحت ملی را یادآوری کرد. عکس این لحظه تاریخی را نشان می‌دهد.

**جلسه تاریخی
تفویض سلطنت
به رضاشاه پهلوی**

تجدید و تقویت مجلس مؤسسان در تکیه دولت - ۱۳۰۴ * در روز ۲۴ آذر ۱۳۰۴ در تکیه دولت در تهران مراسم تفویض سلطنت به رضاشاه پهلوی برگزار شد. در این مراسم حضور آقا میرزا هاشم آشتیانی، حاج میرزا مهدی میرزائی، امام جمعه خوئی و آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی در سمت راست او حضور دارند.

جلسه تفویض پادشاهی به رضاشاه

رضاشاه از هر طرف بین روحانیون برجسته وقت به سان ظهیرالاسلام، حاج امام جمعه تهران، آقا میرزا هاشم آشتیانی،

حاج میرزا مهدی میرزائی، امام جمعه خوئی و آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی در سمت راست او حضور دارند.

(آرشیو استاد عبدالمجید طیبی-کرمانشاه)

^{۱۲۷} - پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، تألیف و ترجمه محمود طلوعی، نشر علم، چاپ اول بهار ۱۳۷۲/ص ۱۳۶

^{۱۲۸} - ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، .../ص ۳۴۷

^{۱۲۹} - ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷/ص ۳۹۶

^{۱۳۰} - روانشناسی رضاشاه، مرتضی صادقکار، انتشارات ناوک، چاپ اول ۱۳۷۶/ص ۳۰۵

^{۱۳۱} - پهلوی اول (از کودتا تا سقوط)، رضا مختاری اصفهانی، نشر کتاب پارسه، چاپ اول ۱۳۹۲/صص ۱۵۶-۱۶۱

^{۱۳۲} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۰۲

امتیازات استعماری در دوران رضاشاه

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد آخرین تجزیه‌ وسیع زمینی ایران در سال ۱۲۶۰ خ پایان یافت و شکل کلی مرزهای زمینی ایران به حالت کنونی درآمد. از آن پس تلاش اصلی روسیه و انگلیس در گرفتن امتیازهای استعماری از ایران بود. حتی در سال ۱۹۰۷م (۱۲۸۶ خ) روسیه و انگلیس ایران را بین خود تقسیم کردند که هر یک بتوانند در منطقه نفوذ خود امتیازهای اقتصادی بگیرد و یک منطقه بینابین هم وجود داشت. با کشف معادن غنی نفت در ایران هم توجه ابرقدرت‌ها به ایران بیشتر شد. در هر حال می‌توان گفت در اواخر دوران قاجار ۳ امتیاز مهم استعماری در ایران وجود داشت:

۱- امتیاز نفت جنوب متعلق به انگلیس

۲- امتیاز شیلات شمال متعلق به شوروی

۳- بانک شاهنشاهی انگلیس در ایران

و مواردی به سان گمرگ هم وجود داشت که اهمیت بسیار کمتری داشتند. برخی امتیازها به سان امتیاز توتون و تنباکو، امتیاز رویتر برای بهره‌برداری از معادن ایران، بانک استقراضی روس نیز در گذشته لغو شده بودند. حال ببینیم رضاشاه با امتیازهای استعماری چه کرد.

امتیاز نفت انگلیس و قرارداد ۱۹۳۳

حساس‌ترین و مهم‌ترین امتیاز استعماری در ایران امتیاز نفت بود که عملاً اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. در عین حال نفت ایران برای انگلیس اهمیت بسیار زیادی داشت. مجامله ندارد اگر گفته شود دلیل اصلی توجه خاص انگلیس به ایران بعد از جنگ جهانی اول منابع نفت ایران بود. البته وضع جغرافیائی ایران هم برای انگلیس مهم بود اما امتیاز نفت اهمیت ویژه‌ای داشت.

نخستین بار امتیاز نفت ایران در سال ۱۲۸۰ (۱۹۰۱م) به یک انگلیسی به نام دارسی به مدت ۶۰ سال اعطاء شد. بر طبق آن مقرر بود ۱۶ درصد سود کمپانی و شرکت‌های تابعه آن به ایران تعلق گیرد. ایران بر طبق فصل ۱۱ امتیازنامه اختیارات کافی برای تحقیق و تفحص در امور شرکت نفت داشت. بعد از پایان قرارداد هم کل اموال کمپانی به ایران تعلق می‌گرفت.^{۱۳۳} برای رسیدگی به اختلاف طبق فصل هفدهم مقرر شده بود طرفین به دو حکم رجوع کنند که آن دو نیز حکم داده یا حکم سوم تعیین کنند.^{۱۳۴} به این ترتیب قرارداد دارسی حداقل اقتدار ایران را برای کنترل قرارداد تا حدی حفظ می‌کرد و ایران می‌توانست به شکل قانونی شرکت نفت را برای اجرای قرارداد زیر فشار بگذارد. تازه این امتیاز در حالی بود که منابع نفتی خاصی در ایران کشف نشده و معلوم نبود آن امتیاز سودی برای صاحبش داشته باشد.

با کشف نفت به میزان انبوه در ۵ خرداد ۱۲۸۷ (۱۹۰۸م) در مسجد سلیمان، عملاً تاریخ ایران وارد فاز دیگری شد و طلای سیاه نقش مهمی در سرنوشت ایران و حتی انگلیس یافت. به مرور انگلیس به شدت روی نفت ایران حساس شد. حتی سوخت

^{۱۳۳} - «فصل یازدهم: دولت ایران مختار است یک کمیسر تعیین نماید تا طرف مشاوره صاحب امتیاز و مدیران شرکت‌ها قرار گیرد. این کمیسر بر طبق قرارداد منعقد شده با صاحب امتیاز برای حفظ حقوق دولت شاهنشاهی هر گونه تفتیشی را که لازم بداند به عمل خواهد آورد. صاحب امتیاز پس از تأسیس شرکت اول سالیانه هزار لیره در ازای خدمت کمیسر به وی پرداخت خواهد کرد.» (مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ اول ۱۳۸۷/ص ۶۶)

^{۱۳۴} - «مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ اول ۱۳۸۷/ص ۶۶»

نیروی دریائی انگلیس تبدیل به نفت شد که در جنگ جهانی اول نقش مهمی داشت و حساسیت را بسیار بیشتر کرد. تا جایی که لرد کرزن (نیروی مهم استعماری انگلیس و نایب‌السلطنه هند) می‌گفت:

"نیروهای متفقین بر امواج نفت ایران شناور شده و رقص کنان خود را به ساحل پیروزی رساندند"^{۱۳۵}

و چرچیل سیاستمدار معروف انگلیسی که به قولی از فاتحان جنگ جهانی اول بود دربارهٔ کمک نفت ایران به توسعهٔ ناوگان دریائی انگلیس می‌گفت:

"اقبال برایمان از «سرزمین افسانه‌ای پریان» پاداشی آورده است که فراتر از درخشان‌ترین و بلند پروازانه‌ترین آرزوهایمان بوده است"^{۱۳۶}

با این اوصاف روباه پیر استعمار با تمام قوا به غارت نفت ایران می‌پرداخت. حتی در سال ۱۹۱۵ م به بهانهٔ غرامت طرحی به میان آورد که تا ۱۰ سال هیچ پرداختی بابت بهای نفت به ایران صورت نگیرد. ایران در دوران جنگ جهانی اول به استناد قرارداد خواهان حکمیت شد که انگلیس پاسخگو نبود و حق‌الامتياز را هم پرداخت نمی‌کرد. با این وصف بعد از پایان جنگ ایران باز بر دعوای خود پافشاری کرده و حسابدار قسم خورده استخدام شد و مسائل را بررسی کرد. در بررسی‌ها تقلب‌ها و حساب سازی‌های گسترده انگلیس مشخص شد و کار به جایی رسید که انگلیس علاوه بر دست برداشتن از ادعاهایش، حتی برای فیصله دادن رسوائی حاضر شد ۱ (یک) میلیون لیره هم پرداخت کند.^{۱۳۷} به این ترتیب مشخص بود همان حقوق ایران برای بررسی اسناد شرکت نفت چقدر ارزشمند بود و به تبع این مورد غضب انگلیس بود.

با تثبیت قدرت رضاشاه انگلیس خواهان تجدید نظر در شرایط امتیاز داری شد. شرکت نفت در سال ۱۳۱۰ حق‌الامتياز ایران در آن سال را حدود یک چهارم سال قبل اعلام کرد. آن هم در حالی که تولید نفت ایران بیش از سال‌های قبل بود.^{۱۳۸} روزنامه اطلاعات هم جرئت کرد از دولت استعماری انگلیس انتقاد کند.^{۱۳۹} رضاشاه هم خواهان تجدید نظر در امتیاز شد و بعد در یک اقدام حیرت‌آور کل پرونده قرارداد نفت را در آتش انداخت و به ظاهر دست روی مهم‌ترین امتیاز انگلیس در ایران گذاشت. بعد در سال ۱۳۱۲ خ قرارداد جدید نفتی موسوم به ۱۹۳۳ با ایران منعقد گردید که برخی مفادش چنین بودند:

۱- امتیاز نفت تا ۶۰ سال بعد تمدید شد در حالی که در آن زمان حدود ۲۸ سال آن باقی مانده بود. به این ترتیب امتیاز نفت ایران تا سال ۱۳۷۲ (دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) به انگلیس اعطاء شد. این اقدام هم ابعادی بسیار فاجعه‌بار داشت چون در آن زمان اهمیت نفت ایران کاملاً مشخص شده بود و شرایط به هیچ وجه مشابه زمان عقد قرارداد داری نبود. ضمناً تمدید ۶۰ ساله به دستور مستقیم رضاشاه انجام گرفت.

۲- در قرارداد جدید بخش حق تفتیش ایران در کلیه امور شرکت نفت به این طریق تغییر یافت:

"ماده پانزدهم: دولت حق تعیین یک نفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت

شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

اطلاعات را که در حدود حق صاحبان سهام است از کمپانی تحصیل نماید."

^{۱۳۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمهٔ غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/

ص ۴۱ + ۲۰

^{۱۳۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمهٔ غلامحسین صالحیار... / ص ۴۳

^{۱۳۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمهٔ غلامحسین صالحیار... / صص ۴۷-۴۹

^{۱۳۸} - مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ اول ۱۳۸۷/ ص ۱۲۵ - محاسبات آنجا از ما است.

^{۱۳۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ ص ۱۹۸

که این بند عملاً اختیارات ایران بابت تحقیق و تفحص را از بین برده و اختیار کامل هر اقدام و به تبع غارت نفت را به دست مدیران شرکت نفت سپرد. این هم بسیار به ضرر ایران و به طور قطع منجر به غارت نفت توسط انگلیس بود.

۳- بابت حکمیت هم بر خلاف قبل که باید به مراجع تهران رجوع می‌شد، مقرر شد در صورت اختلاف به دیوان بین‌المللی مراجعه گردد که باز تضعیف ایران بود.

۴- همچنین طبق فصل ۱۵ داری کلیه اسباب و تجهیزات مورد استفاده شرکت نفت به ایران می‌رسید. ولی در ماده بیستم قرارداد ۱۹۳۳ امکان خارج کردن برخی اموال کمپانی تا زمان ۱۰ سال قبل از پایان قرارداد ایجاد شد. این هم یکی از ضربات بزرگ ۱۹۳۳ در از دست رفتن برخی تجهیزات بود.

از جهت درآمد هم ایران در داری ۱۶ درصد سود کل شرکت‌ها را داشت اما با قرارداد جدید درباره شرکت‌های تابعه همه چیز بسته به تصمیم انگلیس شد. همچنین مقرر شد درآمد ایران ۴ شلینگ برای هر تن نفت به اضافه ۲۰ درصد از سودی که اضافه بر ۶۷۱'۲۵۰ لیره به صاحبان سهام پرداخت می‌گردد، باشد. این هم طبیعتاً پس از کسر مالیات دولت انگلیس بود.^{۱۴۰} در نتیجه هرچه انگلیس مالیات بیشتری می‌گرفت، سود ایران کمتر می‌شد. یک حداقل درآمد ۷۵۰'۰۰۰ لیره هم برای ایران در نظر گرفته شده بود در حالی که میانگین درآمد نفتی ایران از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ مبلغ ۸۷۵'۰۰۰ لیره بود.^{۱۴۱} و عملاً چنین حداقلی فاقد معنی به نظر می‌رسید. حال اگر ۲۰٪ سود کل درآمد و بدون محاسبه مالیات انگلیس بود، باز بهتر بود اما آن شرایط قطعاً به ضرر ایران بود. در کتاب نفت، قدرت، اصول در صفحه ۷۲ درباره پیامدهای اقتصادی ۱۹۳۳ می‌خوانیم:

" از نظر امتیازات مالی ایرانی‌ها بازنده شده بودند، چه در حالی که حق امتیاز ایران طبق قرارداد داری ۱۶ درصد از منافع کلیه کمپانی‌هایی بود که به موجب آن امتیاز تشکیل می‌شد و به فعالیت می‌پرداخت، قرارداد جدید عواید ایران را بر اساس تلفیقی از حق امتیاز مجموع تولید و شرکت در منافع خالص حاصله تعیین می‌کرد."

و درباره نحوه تقسیم سود می‌نویسد:

" دولت ایران در این مورد هم هیچ کنترلی بر مسئله چگونگی تقسیم منافع بین سهامداران، و تخصیص مبالغی که برای افزایش ذخایر کلی کمپانی در نظر گرفته می‌شد، نداشت. در حقیقت دولت بریتانیا در طول جنگ دوم جهانی و پس از آن محدودیت‌هایی در مورد نحوه تقسیم سود سهام وضع کرده بود. از همه مهمتر آنکه دست کمپانی، از لحاظ افزایش مالیات (AIOC) و در نتیجه نشان دادن کاهش سود خالص، به کلی باز گذاشته شده، و از این لحاظ همه چیز در مورد سهم ایران، چه از محل ۲۰ درصد سود سهام و چه از نظر تعیین ذخایر کلی کمپانی، به انصاف دولت انگلیس واگذار گردیده بود"^{۱۴۲}

که انصاف دولت انگلیس در غارتگری هم بی‌نیاز از بحث است! بانک جهانی هم درباره قرارداد ۱۹۳۳ در گزارشی آورده است:

" شرکت نفت [انگلیس و ایران] با عدم اجرای درست و توأم با حسن نیت تعهداتش در چارچوب امتیاز داری؛ و با مهندسی کردن نحوه تعویض امتیاز داری با قرارداد نامطلوب سال ۱۹۳۳، ایران را از درآمدی بالغ بر ۱'۲۰۰ میلیون دلار [معادل ۱/۲ میلیارد دلار] محروم ساخت."^{۱۴۳}

^{۱۴۰} - طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ جدید ۱۳۵۷/ص ۲۵۷

^{۱۴۱} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، حسین کی‌استوان، انتشارات روزنامه مظهر، چاپ تابان، چاپ اول بهمن ۱۳۲۷/ص ۱۷۴

^{۱۴۲} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار... / صص ۷۲-۷۳

^{۱۴۳} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/ص ۲۲۱ به نقل از: بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسایل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲، در

وزارت خزانه‌داری آمریکا، پرونده شماره ۳۰۷/۷/۳۶۲ سند شماره ۵۴۱/ص ۲۱

که این مبلغ برای ایران درآمد غیر قابل تصویری بود زیرا در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴خ) کل مخارج دولت ایران ۲۰ میلیون دلار بود. تازه بانک تأکید می‌کند میزان چپاول ایران بیش از ۱/۲ میلیارد دلار هم هست.^{۱۴۴} بابت افزایش ظاهری درآمد و بحث ۲۰ درصد هم در گزارش بانک آمده است:

"ولی افزایش درآمدهای نفتی بیشتر یک توهم بود تا واقعیت، چراکه این فرمول سود حاصل از پالایش و توزیع نفت را که در امتیاز داری مشمول حق الامتیاز می‌شد در بر نمی‌گرفت."^{۱۴۵}

و بعد از شهریور ۱۳۲۰ دکتر مصدق در مجلس با یک بررسی کلی از شرایط قرارداد ۱۹۳۳ و تمدید آن و با در نظر گرفتن حداقل درآمد برای ایران دربارهٔ ضررهای این قرارداد گفت:

"تاریخ عالم دیگر نشان نمی‌دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله ۱۶ بلیون و ۱۲۸ هزار ریال ضرر زده باشد. و شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند."^{۱۴۶}

حال از موارد دیگر صرف نظر می‌کنیم فقط بد نیست به یک نکته بابت مطالبات قبلی ایران اشاره شود که در صفحه ۲۳۹ کتاب *طلای سیاه یا بلای ایران* دربارهٔ حقوق گمرکی ایران آمده است:

"بعداً مرحوم داور در بیانات خود روی آن بحث نمود مشاهده کردیم معلوم شد که کمپانی به استناد قرارداد قدیم داری از تاریخ ۱۹۰۱ تا ۱۹۳۲ مقدار ۱۹'۹۹۸'۵۰۹ لیره و ۱۶ شلینگ عوارض مسلم گمرکی خود را پرداخت در صورتیکه تا آن تاریخ کمپانی فقط ۱۱ میلیون لیره بابت حق الامتیاز به دولت ایران داده و دولت در اعتراض نامه خود صریحاً نوشت که اگر بجای تدوین این مطالبات و حق السهم دولت ایران منافع خود را به رایگان تقدیم صاحب امتیاز می‌نمود و فقط حقوق و عوارض مالی از او دریافت می‌کرد به مراتب بهتر و به صرفه ایران نزدیک‌تر بود"

و عجباً که در قرارداد ۱۹۳۳ حتی معافیت‌های گمرکی خاصی برای انگلیس در نظر گرفته شد که شامل اقلامی همچون مایحتاج اعضاء کمپانی، لوازم طبی و ادویه و لوازم ضروری عملیات استخراج می‌شد.^{۱۴۷} به این لحاظ به جرئت می‌توان گفت انگلیس از هیچ سوءاستفاده‌ای از ایران خودداری نکرد و تا آنجا که توانست به غارتگری پرداخت.

دردناک‌تر آنکه با وجود این وسعت غارتگری وضع کارگران ایرانی شرکت نفت بسیار وخیم بود و حتی امکانات معمولی زندگی هم نداشتند. شرح وضعیت اسفناک کارگران ایرانی در مطلب مربوط به ملی شدن نفت آورده شده و در اینجا فقط برخی نکات مهم ذکر می‌شود. تازه این نکات مربوط به حدود ۱۰ سال بعد از برکناری رضاشاه و هنگام ملی شدن نفت است که قطعاً با توجه به گذشت زمان نسبت به دوران رضاشاه پیشرفت داشته است. در محل‌هایی خانهٔ کارگران با کپر احداثی از بوریا و تخته و حلبی و گونی تشکیل شده بود. حتی در درجهٔ اول شبیه محل نگهداری حیوانات در دوران جنگ بود. این دخمه‌ها در تابستان به سان کوره آهنگری گرم شده و در زمستان هم آب از در و دیوارشان سرازیر می‌شد. حتی برخی نمایندگان انگلیسی در این باره می‌گفتند ممکن است اسطبل‌ی مشابه آنها در جای دیگر جهان باشد اما هرگز خانه‌ای نظیر آن ندیده‌اند.^{۱۴۸} یا به صراحت

^{۱۴۴} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری ... / ص ۲۲۱

^{۱۴۵} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری ... / ص ۲۵۶ به نقل از: بانک جهانی، «ملی

شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۱

^{۱۴۶} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، حسین کی‌استوان، انتشارات روزنامه مظهر، چاپ تابان، چاپ اول بهمن ۱۳۲۷ / صص ۱۷۷-۱۷۸

^{۱۴۷} - طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ جدید ۱۳۵۷ / ص ۲۴۲

^{۱۴۸} - طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۵۷ / صص ۲۸۸+۲۹۱+۲۹۲

اعلام می‌کردند بیش از ۵۰ درصد کارگران ماهر و ۹۱ درصد کارگران غیر ماهر در چادرهایی حتی بدون پوشش چوبی کف به سر می‌برند.^{۱۴۹} امکانات بهداشتی آنان بسیار ابتدائی بود و امکانات رفاهی به سان اتوبوس دور از دسترس ایرانی‌ها بود. بعضاً در زمستان زمین پر از آب و گل و شبیه دریاچه کم عمق می‌شد و بعد از توقف باران انبوه مگس‌ها بر سطح آب جولان می‌دادند. در تابستان گرمای شدید آن هم در آن منازل بسیار آزار دهنده بود و بوی تعفن و گند نفت می‌آمد.^{۱۵۰}

همچنین انگلیس قدرت مهم مناطق نفتی بود و در تعیین مقامات دخالت می‌کرد. حتی ایرانیان بسیار تحقیر می‌شدند تا جایی که یک ایرانی را به جرم بی‌احترامی به سگ کنسول از شرکت بیرون کرده و به چوب و فلک بستند.^{۱۵۱} اشاره به این نکته هم لازم است که برخی تصور می‌کنند رضاشاه در دوران جنگ جهانی دوم حق‌الامتیاز نفتی بیشتری از انگلیس گرفت که باعث نارضایتی آن کشور شد. ولی آمار ۵ سال آخر تغییر چندانی نشان نمی‌دهد:

جدول حق‌الامتیاز دریافتی ایران بابت امتیاز نفت (۱۹۳۷-۱۹۴۸) ^{۱۵۲}	
سال	دریافتی (لیره)
۱۹۳۶	۲'۵۸۰'۰۰۰
۱۹۳۷	۳'۵۲۵'۰۰۰
۱۹۳۸	۳'۳۰۷'۰۰۰
۱۹۳۹	۴'۲۷۱'۰۰۰
۱۹۴۰	۴'۰۰۰'۰۰۰
۱۹۴۱	۴'۰۰۰'۰۰۰

بحثی هم از تخلف رضاشاه از قرارداد به میان نیامده است گرچه این مسئله می‌تواند بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب باید گفت انگلیس در کل از برچیده شدن بساط شیخ خزعل ضرری نکرد. به خصوص تمدید ۶۰ ساله امتیاز نفت که در آن زمان مشخص شده بود طلای سیاه است، هیچ توجیهی ندارد. بعضاً این اقدام رضاشاه به ترس از اقدام نظامی انگلیس نسبت داده می‌شود. صرف نظر از آنکه در آن دنیای دو قطبی انگلیس به خاطر تقابل با شوروی بعید بود بتواند به ایران حمله کند کما اینکه در زمان ملی شدن نفت هم نتوانست، باید گفت سوزاندن قرارداد و تمدید ۶۰ ساله امتیاز نفت دیگر نمی‌توانست از ترس انگلیس باشد. در هر حال این کار از سر اشتباه یا خیانت یا هرچه که بود ضربه بسیار بزرگی به ایران زد.

شیلات شمال

شوروی پس از انقلاب ۱۹۱۷ گرچه ادعای کمک به ملت‌های ضعیف را داشت اما در نهایت به دنبال امتیازات استعماری خودش و از جمله شیلات شمال ایران بود. این امتیاز تا حدی رقیب امتیاز نفت جنوب انگلیس بود. مقامات شوروی در جریان

^{۱۴۹} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۰۷ نقل از:

Labour Attache, "Report on AIOC," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۰/۳۴-۸۲۳۷۸.

Foreign Office, "AIOC Housing," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۰/۳۴-۸۲۳۷۹.

^{۱۵۰} - همه مردان شاه، کودتای ۲۸ مرداد و ریشه‌های ترور در خاورمیانه، استیفن کینزر، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، چاپ پنجم ۱۳۸۶/صص ۸۵+۱۰۸

^{۱۵۱} - سرمقاله روزنامه باختر امروز، شماره ۷۲۷ به تاریخ ۱۳۳۰/۱۱/۰۱، به قلم دکتر حسین فاطمی

^{۱۵۲} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/

ص ۷۴ به نقل از گزارش‌های سالانه شرکت نفت

دفاع از کمونیست‌های گیلان و بحث خروج نیروها از ایران هم به اهمیت شیلات شمال تأکید کرده و خطاب به سفیر شوروی نوشته بودند: «این مسئله آن قدر برای ما اهمیت دارد که می‌توان به هر اقدام قطعی متوسل شد.»^{۱۵۳} در ابتدای دوران رضاشاه هم بجز شیلات هیچ اختلاف عمده‌ای بین ایران و شوروی وجود نداشت.^{۱۵۴} این قرارداد در ۱۳۰۴ پایان می‌یافت و در سال ۱۳۰۶ با شرایط نصف شدن منافع آنجا به مدت ۲۵ سال با شوروی تمدید شد.^{۱۵۵} (شیلات شمال در دولت مصدق ملی شد).

بانک شاهنشاهی انگلیس

بانک شاهنشاهی انگلیس هم یک قدرت استعماری در ایران بود و با وجود برچیده شدن رقیب روسی آن (بانک استقراضی روس) به کارش ادامه می‌داد. البته برخی اختیارات خاص بانک به سان استفاده از عایدات گمرکی و انحصار نشر اسکناس پس از مشروطیت و در زمان رضاشاه از آن گرفته شد اما در دوران رضاشاه هم کماکان به سان یکی از پایگاه‌های مهم استعمار باقی ماند.^{۱۵۶} جدول زیر به خوبی گویای چند برابر شدن قدرت مالی آن در دوران رضاشاه و بعد از آن است.^{۱۵۷}

وضعیت بانک شاهنشاهی انگلیس						
نسبت افزایش سپرده‌ها از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ بر حسب ریال	نسبت افزایش سپرده‌ها از ۱۹۳۹ تا ۱۵۸۱۹۴۶ بر حسب لییره	سپرده‌های بانک در ۱۹۴۶		سپرده‌های بانک در ۱۹۳۹		سپرده مردم به بانک در ۱۹۰۰ به هزار لییره
		به هزار ریال به نرخ رسمی روز (لییره=۱۳۰ریال)	به هزار لییره	به هزار ریال به نرخ رسمی لییره=۷۷ریال	به هزار لییره	
۱۰/۷ برابر	۶/۴ برابر	۳'۰۸۴'۷۶۰	۲۳'۲۷۲	۲۸۸'۰۲۲	۳'۷۴۰	۲۸۰
مأخذ: بانک شاهنشاهی و امتیاز، تألیف دانشپور -- نقل از: اقتصاد بدون نفت/ابتکار بزرگ دکتر مصدق، انور خامه‌ای/ص ۴۱						

مشخص است در دوران رضاشاه و بعد از آن هم قدرت مالی آن بسیار بیشتر می‌شد. اهمیت این آمار وقتی بهتر مشخص می‌شود که بدانیم در دوران رضاشاه تمام بانک‌ها دولتی بودند و بانک شاهنشاهی هیچ رقیبی در بخش خصوصی نداشت که به تبع قدرت بسیار مهمی بود. حتی حیرت‌آور است که حق نشر اسکناس در قبال پرداخت مبلغ ۲۰۰ هزار لییره توسط ایران و صرف نظر کردن از بازرسی حساب‌های بانک و دریافت شش درصد سود ویژه به ایران داده شد.^{۱۵۹} به این لحاظ رضاشاه بابت مسائل بانکی خارجی هم در بهترین حالت ضعیف عمل کرد و کار بانک ادامه یافت. (این بانک در دولت مصدق برچیده شد).

^{۱۵۳} - بلشویک‌ها و نهضت جنگل، مویدی پرسیتس، ترجمه حمید احمدی، انتشارات شیرازه، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۹۰

^{۱۵۴} - تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۹/ص ۳۸۵

^{۱۵۵} - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۰۰، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر پیکان، چاپ چهارم ۱۳۷۷/صص ۳۰ و ۳۱

^{۱۵۶} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۴۱

^{۱۵۷} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۴۱

^{۱۵۸} - در جدول مربوطه در کتاب اقتصاد بدون نفت آن عدد به اشتباه ۱۹۴۰ نوشته شده که با بقیه جدول در تناقض است.

^{۱۵۹} - تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۹/ص ۳۸۴

تجزیه‌های ایران در زمان رضاشاه

گرچه تجزیه‌های گسترده زمینی ایران به سال ۱۸۸۰م (۱۲۶۰ه.خ) یعنی حدود ۴۰ سال قبل از کودتای رضاخان به پایان رسیده بود، اما اختلافات مرزی در چند نقطه وجود داشت. در عین حال طبق قانون مشروطه هر نوع تغییر در مرزها باید به تصویب مجلس می‌رسید. در نتیجه تا زمان پادشاهی رضاشاه هیچ تجزیه‌ای به تصویب مجالس نرسید و با برقراری دیکتاتوری رضاشاه و ایجاد مجالس فرمایشی شرایط دیگری پدید آمد. در مجموع در زمان رضاشاه در ۳ مرز توافقی منعقد شد که عبارتند از:

۱- مرز غربی با عراق

۲- مرز غربی با ترکیه

۳- مرز شرقی با افغانستان

که در صفحات بعد به طور مختصر به آن‌ها خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است شرح مسائل مرزی معاصر ایران به شکل جداگانه در کتاب *مناطق جدا شده از ایران در دوران معاصر*، تألیف حمیدرضا مسیبیان با اسناد و مدارک مربوطه آورده شده است. به این لحاظ در این بخش فقط خلاصه مطالب بدون ذکر منبع آورده می‌شود.

مرز عراق

به جرئت می‌توان گفت بدترین قرارداد مرزی دوران معاصر ایران در زمان رضاشاه به سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷م) با عراق بسته شد. طی آن کل رود مرزی اروندرود (به جز مقدار کوچکی در مقابل آبادان) به عراق بخشیده شد. این در حالی است که رودهای مرزی قابل کشتیرانی طبق قوانین بین‌المللی بایستی بر مبنای عمیق‌ترین نقطه بین دو همسایه تقسیم گردند. زنده یاد «فریدون آدمیت» مورخ برجسته ایران در این باره می‌نویسد:

"قرارنامه ۱۳۱۶ بر خلاف موازین حقوق بین‌الملل که ناظر بر رودخانه‌های سرحدی می‌باشد، منعقد گشت. و بر حقوق حاکمیت ایران بر شط‌العرب لطمه زد." ۱۶۰

این اقدام هم با مراجعه مستقیم نمایندگان عراق به رضاشاه و دستور مستقیم او انجام گرفت که یادآور قرارداد نفتی ۱۹۳۳ است. همچنین بخشی از اراضی نفت‌خیز ایران موسوم به «اراضی انتقالی» در خانیقین در نزدیکی قصر شیرین به مساحت حدود ۷۰۰ مایل مربع (حدود ۱'۸۱۳ کیلومتر مربع) نیز با همان قرارداد به عراق بخشیده شد. این مناطق اکنون بخش مهمی از صادرات نفت عراق را پوشش می‌دهند. گفتنی است این اختلافات مرزی از گذشته وجود داشتند اما مجالس نیم‌بند مشروطه هم حاضر به تأیید تجزیه نمی‌شدند. ولی در زمان رضاشاه این اقدامات انجام شدند. فشار و خواست انگلیس هم در این مسیر بسیار مؤثر بود. بخشش کل رود مرزی به عراق به حدی فاجعه‌بار بود که محمدرضا پهلوی فرزند رضاشاه هم نتوانست آن را قبول کند. پس از تنش‌های مکرر با عراق سهم ایران در اروندرود با توافق ۱۹۷۵ الجزیره به ایران پس داده شد. البته تنش ناشی از آن بعداً هم ادامه داشت و حتی عراق هنگام حمله به ایران در سال ۱۳۵۹ ابتدا قرارداد ۱۹۷۵ را لغو کرد. بعد از جنگ هم صلح نهائی پس از تأیید مجدد توافق ۱۹۷۵ انجام شد. به این ترتیب مشخص است توافق مرزی رضاشاه با عراق باعث چه مشکلاتی بود.

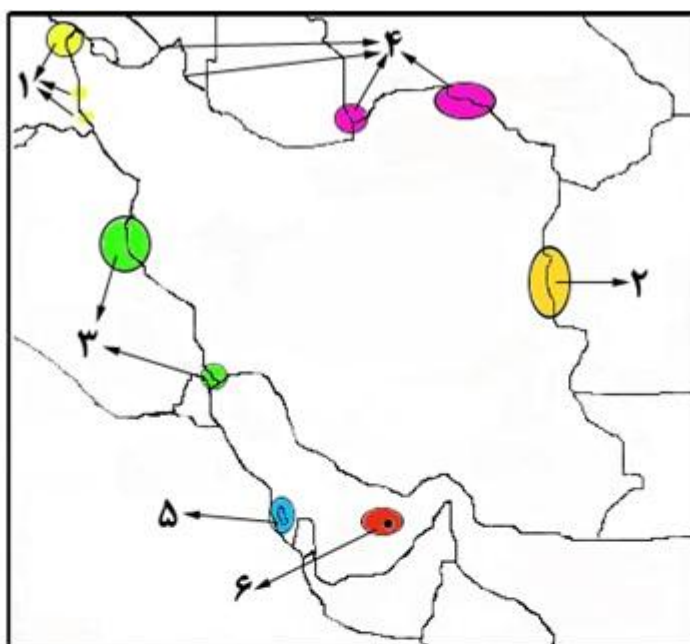
^{۱۶۰} -/امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی تهران، چاپ هفتم ۱۳۶۲/ص ۵۹۸

مرز ترکیه

در مرز ایران و ترکیه اصلی‌ترین اختلاف طرفین درباره کوه آرارات کوچک بود که توسط ارتش ترکیه برای سرکوب کردها اشغال شد و منطقه‌ای بسیار استراتژیک بود. در نهایت رضاشاه حاضر شد آن را به ترکیه ببخشد و به این ترتیب آرارات کوچک هم از ایران جدا شد. اختلافاتی هم از گذشته در مناطق کردنشین وجود داشت که تمام آن مناطق قبلاً از ایران جدا شده بودند و به تبع ایران حق بیشتری داشت. مثلاً در منطقه قُطور اختلافاتی بود که سرانجام بخشی از آن به ایران برگشت در حالی که قبلاً بنا بود کل آن به ایران برگردد. در برابر این مسائل مقداری هم زمین در منطقه مرزی بارژگه به ایران بخشیده شد اما ضرر اصلی ایران همان از دست دادن آرارات کوچک بود.

مرز افغانستان

در مرز افغانستان اختلافات قدیمی با بخشش حدود ۱۶۰ فرسخ مربع (حدود ۵۷۶۰ کیلومتر مربع) در مناطقی همچون موسی آباد، یزدان، آسپران به افغانستان پایان یافت. این عمل به حدی بد بود که در کتب منتشر شده در زمان رضاشاه نیز به آن اشاره شده گرچه تلاش شده مشکلات به گردن مهره‌های رضاشاه افتد.



مناطق جدا شده از ایران در دوران معاصر

- ۱ - مرز ترکیه و جدا شدن کوه «آرارات کوچک» و بخشی از مناطق «قُطور»، «قره سو» و ... در قبال مقداری زمین در «بارژگه» (۱۳۱۱.خ)
- ۲ - مرز افغانستان و جدا شدن مناطقی همچون «موسی آباد»، «شمیغ» و... (۱۳۱۴.خ)
- ۳ - مرز عراق و جدا شدن مناطق نفتی «اراضی انتقالی» نزدیک خانقین و نیمی از «اروند رود» (۱۳۱۶.خ) که در زمان پهلوی دوم نیمی از اروندرود پس گرفته شده بود.
- ۴ - مرز شوروی و جدائی «قریه فیروزه» به همراه بخشی از محیط بین رودهای «اترک» و «موسی خانی» تا «خلیج حسنقلی» و برخی زمین های غرب دریای خزر (۱۳۳۳.خ)
- ۵ - «بحرین» خلیج فارس (۱۳۴۹.خ)
- ۶ - نیمی از حاکمیت جزیره «ابوموسی» (۱۳۵۰.خ)

منبع: کتاب مناطق جدا شده از ایران در دوران معاصر، حمیدرضا مسیبیان، ناشر مولف، ۱۳۹۱

فصل سوم: کلیات مسائل داخل کشور در زمان رضاشاه

تا کنون روند به قدرت رسیدن رضاشاه و رویکردهای مهم او در ارتباط با بیگانگان بررسی شد. حال لازم است مسائل داخلی مربوط به دوران پادشاهی او نیز بررسی گردد. برخی معتقدند دوران پادشاهی رضاشاه دوران نوسازی و حرکت ایران به سمت مدرنیزاسیون بوده و حتی او را پدر ایران نوین می‌دانند. برخی نیز انتقادات زیادی از عملکرد رضاشاه دارند. به این منظور مسائل برجسته و مشهور دوران پادشاهی وی را به شکل کلی مرور می‌نمائیم.

دیکتاتوری رضاشاه

رضاشاه پس از پادشاهی به مرور دیکتاتوری کامل خود را بر ایران برقرار نمود. بدیهی بود فقط یک نظام دیکتاتوری هم قادر است مسائلی به سان قرارداد نفتی ۱۹۳۳ و تجزیه‌ها را به کشور تحمیل کند کما اینکه مجالس کم‌رنگ مشروطه نیز حاضر به تأیید چنان مسائلی نبودند. علاوه بر این رضاشاه به طور کلی شخصیتی قلدر داشت که حتی در خانواده‌اش هم با همان سبک عمل می‌کرد. این هم به تبع باعث برخوردی با مردم و به خصوص فعالان جامعه و گروه‌های مهم‌تر به سان عشایر و اقوام بود. در ادامه تلاش می‌کنیم عملکرد رضاشاه در تعطیلی مشروطه و بعد قلدری‌های وی در خانواده‌اش و جامعه و عشایر را بررسی کنیم. رویکرد وی به مسائل اقوام هم مطلب مهمی است که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

تعطیلی مشروطه

اگر پس از پیروزی انقلاب مشروطه دخالت‌های خارجی باعث بسته شدن مجلس می‌شد، ولی باز پس از مدتی مجلس افتتاح می‌شد و انتخابات‌ها آزاد بود. همچنین آزادی بیان به طور کامل از بین نمی‌رفت. مجالس با انتخابات آزاد هم عمده‌تاً زیر بار ظلم به کشور نمی‌رفتند. ولی با تثبیت قدرت رضاشاه انتخابات مجالس کلاً فرمایشی و نمایندگان منصوب رضاشاه و تابع دستور شاه شدند و اختناق کامل برقرار شد. به این ترتیب مشروطه عملاً تعطیل و دیکتاتوری کامل بر کشور سایه افکند. در این باره مثلاً بخشنامهٔ رمز مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۰۹ تیمورتاش وزیر دربار برای انتخابات مجلس هفتم در تعقیب دستور وزارت داخله به استانداران سراسر کشور چنین بود:

"طبق اوامر ملوکانه... طبق صورتی که ارسال گردیده است، این اشخاص جهت مجلس، انتخاب شوند... اندک تعللی در اجرای اوامر... مقصر... مورد بی‌میلی اعلیحضرت واقع... تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید... اشخاصی که... در صدد هستند نماینده به میل خودشان انتخاب کنند تبعید نمایند... در کلیهٔ مجالس باید مأمورین مخفی شما حاضر و ناظر باشند... در صورتی که اشخاصی میل به وکالت داشته باشند، باید آنها را قبلاً نصیحت و بعداً تهدید، در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند راپرت دهید تا تبعید شوند"^{۱۶۱}

این تعطیل کردن مشروطه هم به هیچ وجه به دلیل ناامنی کشور و خطرات نبود چون همانگونه که در قبل دیدیم هنگام خلع قاجار قدرت قشون رضاخان به حد اعلاء رسیده بود. به این لحاظ به هیچ وجه خطرات ناامنی و اغتشاش کشور را تهدید نمی‌کرد.

^{۱۶۱} - نشریه حافظ شماره ۱، فروردین ۱۳۸۳/ص ۴۵ مقاله آقای پروفیسور سید حسن امین

پس امکان آن بود که ایران با آزادی و دموکراسی و ثبات از هر جهت به سان غرب به سمت پیشرفت حرکت کند که متأسفانه دموکراسی در ایران متوقف شد.

از آن سو روشن است خفقان و سانسور چه ضربه بزرگی به بالا رفتن درک مردم می‌زند و باعث عدم رشد سیاسی جامعه است. در حالی که قبلاً دیدیم کشور در زمان مشروطه با همان آزادی و مشروطه نیم‌بند به مرور در حال ترقی‌های ارزشمندی بود. حتی کشور ترکیه در همسایگی ایران که فاقد منابع نفت و برخی منابع ایران است و مشکلات شدید جنگ داخلی با کردها دارد که اصلاً با ایران قابل مقایسه نیست و ضربه‌های زیادی هم در جنگ جهانی اول خورد و حتی حاصل متلاشی شدن عثمانی است، قابل مثال زدن است. اکنون ترکیه به سمت پیوستن به اروپا در حال حرکت است و با وجود جنگ داخلی با کردها باز هم از جهت سیاسی و جا افتادن آزادی خیلی از ایران جلوتر است. در نتیجه بدیهی است اگر دموکراسی و آزادی در ایران از زمان رضاشاه ادامه می‌یافت که کشور هم دارای ثبات و امنیت مناسبی بود، ایران اکنون به یک کشور دموکراتیک پیشرفته تبدیل شده بود. علاوه بر آن با توجه به ثروت نفت اکنون باید یک قدرت مهم منطقه‌ای و حتی جهانی بود. فقط تصور شود ادامه دموکراسی از حدود ۹۰ سال قبل تا امروز به همراه درآمد نفت تا چه حد در پیشرفت ایران مؤثر بود. در نتیجه مشخص است دیکتاتوری رضاشاه آن هم در شرایطی که مشکلات امنیتی در کشور نبود، چه ضربه بزرگی به ایران زد و تا چه حد باعث عقب افتادن ایران گردید. حال بگذریم از امتیازهای استعماری به سان ۱۹۳۳ و تجزیه‌ها که باز به دلیل همین عدم وجود مجالس ملی به ایران تحمیل شدند.

گوشه‌هایی از رفتارهای رضاشاه با سایرین

رضاخان به طور کلی فردی قلدرمنش بود. بررسی این مسئله می‌تواند دید بهتری به نوع رویکرد رضاشاه با کل جامعه به دست دهد. وی (متولد ۱۲۵۶خ) در زمان قزاقی با نخستین همسرش (تاج الملوک آیرملو) ازدواج کرد. در ۱۳۰۰ همسر دومی اختیار کرد که آن ازدواج دوام نیاورد. پس از چندی باز همسر دیگری برگزید که ازدواج آنان تا آخر عمر رضاشاه ادامه یافت.^{۱۶۲} همین گرفتن زن دوم در آن سن و با داشتن همسر و فرزند هم نشانگر میزان قلدری وی در خانواده است. اشرف در این باره می‌نویسد:

"هنگامی که من و برادرم هنوز خیلی بچه بودیم، و مادرم، برادرم، علیرضا را آبتن بود، پدرم با زن دیگری که بسیار جوان بود ازدواج کرد. [...] مادرم از این کار پدرم خیلی عصبانی شد چنانکه مدت‌ها حاضر نمی‌شد پدرم را ببیند."^{۱۶۳}

دخترانش را هم با زور و بدون رضایت‌شان شوهر می‌داد. اشرف درباره ازدواج اولش می‌نویسد:

"در نظر من که در آن موقع بیش از هفده سال نداشتیم، این خبر وحشتناکی بود. من از فکر ازدواج کردن هم بیزار بودم، تا چه رسد به این که با مردی که هرگز ندیده بودم ازدواج کنم. می‌ترسیدم احساسم را با پدرم در میان بگذارم، از این رو از برادرم خواستم که وساطت بکند، و از رضاشاه بخواهد در تصمیم خود تجدید نظر کند.

برادرم با دقت بسیار به گفته‌های من گوش داد، ولی هنگامی که حرفم تمام شد، هیچ امیدی به من نداد و گفت: «کوشش برای تغییر نظر پدرمان در این مورد، جز اتلاف وقت ثمری ندارد، چون اعتقاد او بر این

^{۱۶۲} - رجوع شود به همسران رضاشاه، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و منابع دیگر

^{۱۶۳} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶/ص ۴۴

است که دختر باید در سن معینی ازدواج کند، مخالفت با او بی فایده است. و به نظر من تو باید بر طبق نظر پدر عمل کنی»^{۱۶۴}

در نتیجه اشرف مجبور به ازدواج با قوام شد و بسیار ناراضی بود چنانکه می نویسد:

"در حالی که پیراهن عروسی سفید لانون به تن داشتیم، در مراسم عروسی مشترکی که برای من و شمس برپا شده بود تن به ازدواج دادم، اما اگر پیراهن سیاه پوشیده بودم مناسب تر بود."^{۱۶۵}

9

"من از همان اول از علی قوام [شوهرش] بدم آمد. نمی دانم علتش این بود که او به اندازه فریدون جم جذاب نبود، یا این که چون او را به من تحمیل کرده بودند از او بدم می آمد. یک هفته تمام از اتاق بیرون نیامدم و گریه کردم."^{۱۶۶}

9

"در تمام دوران ازدواجم با علی قوام تا آنجا که در قدرتم بود از او دوری می کردم، شاید واکنش من نسبت به هر کس دیگری هم که به من تحمیل می شد به همین صورت می بود"^{۱۶۷}

9

"پس از تولد شهریار، فاصله من و شوهرم از یکدیگر بیشتر شد. این فاصله آنقدر شده بود که دیگر حتی تحمل آنرا نداشتم که با او در یک اتاق به سر ببرم. فکر طلاق را با برادرم در میان گذاشتم. او با نظر من موافق بود، اما معتقد بود که پدرم هرگز اجازه نخواهد داد در خانواده سلطنتی طلاق جاری شود. برادرم گفت که باید صبر کنم."^{۱۶۸}

ازدواج اول محمدرضا پسر رضاشاه هم به دستور پدر بود چنان که محمدرضا پهلوی در این باره می نویسد:

"وقتی پدرم به من گفت: «با پرنسس فوزیه^{۱۶۹} ازدواج کن»، حتی یک لحظه فکر نکردم که مخالفت بکنم یا حتی بگویم: «او را نمی شناسم». من زود پذیرفتم زیرا وظیفه ام این بود که زود بپذیرم"^{۱۷۰}

که البته هر سه فرزند مدتی بعد از برکناری رضاشاه از همسران شان جدا شدند. اشرف همچنین به وحشت همیشگی از پدرش تأکید می کند^{۱۷۱} به این ترتیب طبیعی بود رضاخان با سایر نزدیکانش هم برخورد تندی داشته باشد. در خاطرات آقای ارجمند سرپرست تلگرافخانه رضاشاه می خوانیم:

"مستخدمان درباری همه روزه مورد ایراد واقع می شدند و اغلب بر اثر غفلت در ریزه کاری های نظافت فحش و کتک های فراوانی از دست مبارک شاه می خوردند... رضاشاه مثل استاد علم الروح و روان شناس، کاملاً به روحیه ملت ایران پی برده بود و شناخت کامل از روحیه ایرانیان داشت و این تشخیص بجا شاید

^{۱۶۴} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶ / ص ۷۵

^{۱۶۵} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶ / ص ۷۷

^{۱۶۶} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶ / ص ۷۶

^{۱۶۷} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶ / ص ۷۷

^{۱۶۸} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶ / ص ۸۸

^{۱۶۹} - رضاشاه وقتی همسر غیر ایرانی (مصری) برای پسر بزرگش انتخاب کرد، اصل ۳۷ متمم قانون مشروطه که تأکید می کرد ولیعهد باید از مادر با اصالت ایرانی باشد را تغییر داد.

^{۱۷۰} - مصاحبه های تاریخی، اوربانا فالاجی، نشر مرکب سپید، چاپ دوم ۱۳۸۶ / صص ۶۹-۷۰

^{۱۷۱} - من و برادرم (خاطرات اشرف پهلوی)، اشرف پهلوی، نشر علم، چاپ دوم بهار ۱۳۷۶ / ص ۴۳

تنها عامل مؤثر پیشرفت او در کلیه امور بود. تنها حربه برنده او در پیشرفت امور، سختی و خشونت و خشکی و احياناً فحاشی به زیردستان و متصدیان امور بود.^{۱۷۲}

عمده کسانی هم که در رسیدن رضاشاه به پادشاهی نقش مؤثری داشتند توسط شاه کشته شدند. تیمورتاش، فیروز، سردار اسعد کشته شدند و داور بعد از مشاهده سرنوشت آن سه تن از ترس سرنوشت مشابه خودکشی کرد. این چهار نفر نقش مهمی در رسیدن رضاشاه به پادشاهی داشتند. کسانی دیگر از حامیان پهلوی به سان عبدالحسین دیبا، فرج‌الله بهرامی، حسن دادگر، تیمسار شیبانی، تیمسار جهانبانی، تیمسار امیرخسروی نیز دچار مشکلات و زندان و تبعید شدند.^{۱۷۳}

به این ترتیب رفتارهای رضاشاه با مردم عادی قابل حدس زدن است و با توجه به دیکتاتوری او نیاز به بحث چندانی ندارد و فقط به چند مورد اشاره می‌گردد. رضاشاه عملاً خواهان ایمان مردم به خودش بود و شعار «خدا، شاه، میهن» در جامعه به راه افتاده بود^{۱۷۴} و آن هم با ذکر کردن شاه قبل از میهن. در جای دیگر در گزارش کنسول آمریکا می‌خوانیم:

"نظمیه همه آنهایی را که می‌گفتند ابریشم باف هستند دستگیر و در کلانتری جمع کرد تا تعدادشان به اندازه یک بار کامیون شد، و سپس همه را به مازندران فرستاد تا تقریباً بدون موجب در کارخانه ابریشم‌بافی شاه کار کنند. البته می‌گویند روزی یک ریال (معادل سه سنت بر اساس نرخ تجارتهی ارز) به آنها پرداخت می‌شود، که اینجانب مبلغ فوق را به هیچوجه برای امرار معاش کافی نمی‌دانم.

عمده فعالیت ابریشم‌بافی یزد در کارگاه‌های خانگی صورت می‌گیرد. و به همین سبب مأموران نظمیه خانه به خانه مردم را به دنبال دستگاه‌های بافندگی و بافندگان تفتیش کرده‌اند. مأموران کسانی را که منکر مهارت کار با دستگاه بافندگی بودند آنقدر کتک می‌زدند تا اینکه یا اعتراف کنند و یا مأموران قانع شوند که بافنده نیستند.

...

او [یک تاجر اروپایی مورد وثوق که گزارش داده] در توصیف روش استخدام کارگر برای کارخانه‌های ریسندگی اعلیحضرت، آن را «چیزی کمتر از بردگی» ندانست.^{۱۷۵}

در گزارش دیگری درباره آخرین روزهای رضاشاه که دبیر سفارت آمریکا نوشته و به تأیید وزیر مختار هم رسیده می‌خوانیم:

"شکی نیست که این توده‌های تیره بخت واقعاً ناراضی‌اند. ... بهره‌کشی و استثمار توده‌ها واقعاً از این بیشتر نمی‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که توجهم را جلب می‌کند و آن را با افرادی از اقشار مختلف مردم مورد بحث قرار داده‌ام. مثلاً، دکتر شفتی، مبلغ معروف انگلیسی در اصفهان؛ یک روز که همراه او بودم با دیدن گروهی سرباز وظیفه که از خیابان‌ها عبور می‌کردند گفت که افسران ارتش از وقتی که این بچه‌ها وارد نظام می‌شوند تا وقتی که خدمت‌شان تمام می‌شود خون‌شان را در شیشه می‌کنند و تا آنجا که بتوانند آنها را می‌دوشند؛ مثلاً برای اینکه به فلان اردوگاه بفرستند یا نفرستند؛ مرخصی بدهند؛ امتیاز خاصی بدهند؛ غذای بهتری بدهند؛ یا اینکه سرگروه‌بان تنبیه‌شان نکند"^{۱۷۶}

^{۱۷۲} - شش سال در دربار پهلوی، خاطرات محمد ارجمند سرپرست تلگرافخانه مخصوص رضاشاه، به کوشش عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، نشر پیکان، چاپ اول ۱۳۸۵/ص ۱۱۹

^{۱۷۳} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۴۱۶

^{۱۷۴} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار/ص ۴۲۰

^{۱۷۵} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/صص ۹۲ و ۹۳ به نقل از به نقل از موس، گزارش شماره ۱۵۴ (۶۵۵۲/۴، ۸۹۱) مورخ ۶ آوریل ۱۹۳۹

^{۱۷۶} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/ص ۴۶۹ به نقل از: ماینور در گزارش شماره ۱۰۹ (۱۸۱۶/۰ و ۸۹۱) مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۱

دربارهٔ املاک سلطنتی رضاشاه در شمال هم مباحث فراوانی مبنی بر ظلم به رعایا و حتی زنان و دختران و مثلاً کتک زدن زن حامله و مرگ مادر و فرزند وجود دارد^{۱۷۷} گرچه احتمالاً بخشی از آن اغراق باشد. گفتنی است حتی نام فامیلی پهلوی نام فرد دیگری با اسم کوچک محمود بود که با فشار رضاشاه نام او تغییر یافت و او نام «محمود محمود» را برگزید و بعدها از نویسندگان معروف ایران شد. به این ترتیب نام فامیلی پهلوی به رضاخان تعلق گرفت.^{۱۷۸} ضمناً در اینجا از ذکر بسیاری دیدگاه‌های افراد و از جمله برخی دیدگاه‌های خارجی‌ها دربارهٔ رضاشاه خودداری شد به خصوص که برخی مطالب توهین آمیز هستند. به عنوان مثال برای مطالعهٔ گزارش‌های مقامات آمریکائی می‌توان به کتاب *رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*، نوشتهٔ دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مراجعه کرد.

برخی برخوردهای رضاشاه با مخالفانش

رضاخان قبل از پادشاهی در مسیر دیکتاتوری حرکت می‌کرد و مقداری با مخالفانش برخورد می‌کرد. ترور «میرزاده عشقی» شاعر مبارز و ایران دوست در ۱۲ تیر ۱۳۰۳^{۱۷۹} نیز از جنایات معروف عمال رضاشاه است. برخی سروده‌های عشقی چنین هستند:

من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت
تسلیم هرزه گردِ قضا و قدر کنم
من آن که به مرگ طبیعی شوم هلاک
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم

و

چو نام نیک باشد، زندگی چیست
چو باقی هست، فانی را نخواهم^{۱۸۰}

برای ترور ملک‌الشعرای بهار هم تلاش شد که فرد دیگری اشتبهاً به جای او کشته شد و موارد مشابه دیگری هم وجود داشت. با تثبیت قدرت رضاشاه گرچه کسی عملاً جرئت مخالفت با او را نداشت و اختناق کامل برقرار بود، اما باز برخوردهای تندی رخ می‌داد. مثلاً فرخی یزدی شاعر مبارزی بود که در زندان به قتل رسید و شعر معروف:

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد
در بیم ز صاحبان دیهیم نشد

سرودهٔ او است. گروه ۵۳ نفر از نیروهای با گرایش چپ به زندان افتادند و دکتر محمد تقی ارانی تبریزی روشنفکر برجسته در همانجا بر اثر شرایط بد زندان و بیماری درگذشت. مدرس مدتی تبعید و بعد کشته شد. عامل اجرائی برخی از این جنایات هم فردی معروف به «پزشک احمدی» بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ اعدام شد. برخوردهای شدید با تجمع مخالفان هم که بحث جدائی دارد. به عنوان مثال در سال ۱۹۳۵/م ۱۳۱۴ افراد زیادی در تیراندازی مستقیم مأموران در مشهد کشته شدند.^{۱۸۱}

^{۱۷۷} - تاریخ املاک اختصاصی رضاشاه در گرگان، دکتر عباس سپهر گرگانی، به کوشش مصطفی نوری و زینب طهماسبی، انتشارات پردیس دانش، چاپ اول ۱۳۹۴/ص ۱۶

^{۱۷۸} - رضاشاه از تولد تا سلطنت، دکتر رضا نیازمند، انتشارات حکایت قلم نوین، چاپ ششم ۱۳۸۷/ص ۴۵

^{۱۷۹} - کلیات مصور میرزاده عشقی، علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ هشتم چاپخانه سپهر تهران، ۱۳۵۷/صص ۴-۸

^{۱۸۰} - کلیات مصور میرزاده عشقی، علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ هشتم چاپخانه سپهر تهران، ۱۳۵۷/ص ۳۷۷ شعر عشق وطن، + ص ۴۱۲ نقل از شعر نام نیک

^{۱۸۱} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/ص ۲۵ - احتمال قوی منظور واقعهٔ مسجد گوهرشاد در اعتراض به لباس اجباری است.

سرکوب عشایر معروفترین برخوردهای جمعی ارتش رضاشاه است. این هم مدتی بعد از پادشاهی رضاشاه صورت گرفت که عملاً بعد از تثبیت نظم و امنیت کافی در کشور بود. اما مسائلی در ارتباط با عشایر رخ می‌داد که باعث طغیان آنان شده و بعد به شدت با آنان برخورد می‌شد. حتی می‌توان گفت کارکرد اصلی ارتش رضاشاه در همان سرکوب عشایر بود که البته با توجه به قدرت ارتش و به خصوص نیروی هوایی شکست عشایر بسیار بدیهی بود.

بخشی از سیاست رضاشاه در برابر عشایر در راستای تلاش برای اسکان عشایر بود. بدیهی است این کار در صورت لزوم بایستی با کمک به روستائیان در تهیه سرپناه و کشاورزی انجام می‌شد.^{۱۸۲} ولی در دوران رضاشاه با خشونت انجام شد چنان‌که یکی از نمایندگان مجلس به نام سلطانعلی مدتی بعد از استعفای رضاشاه در این مورد گفت:

"عشایر قشائی و کوه‌گیلویه و بختیاری و امثال آنها... نه تنها اموالشان غارت شده و از هستی ساقط شده‌اند بلکه دسته دسته از این طوایف را بدون محاکمه اعدام کرده‌اند. تنها چندین دسته برادران کوه‌گیلویی مرا که به هیچ عنوانی در محاکم نظامی نتوانستند گناهی برای آنان پیدا کنند به نام قصد فرار کشتند... از طایفه بهمنی علاءالدینی کوه‌گیلویه در یک روز ۹۷ نفر را کشتند که یک نفرشان کودک سیزده ساله بود. ۴۰۰ نفر از این طایفه را در اهواز حبس کردند و قریب ۳۰۰ نفر آنها در زندان مردند... خوانین بویراحمدی را با دادن تأمین و سوگند یاد کردن به طهران آوردند و به عنوان اینکه بر علیه مملکت قیام کرده‌اند کشتند... روشی که در خانه نشین کردن عشایر نشان دادند روش اعدام و فنا بوده نه تربیت و اصلاح. و همین روش، جامعه ایرانی را ناتوان و امید به وحدت ملی را ضعیف کرده است."^{۱۸۳}

اشاره به این نکته هم لازم است که بارها حتی قول داده می‌شد اگر عشایر تسلیم شوند کاری با آنان ندارند و بعد باز کشتار می‌شدند. مثلاً سرلشکر خزاعی در لرستان برخی رؤسای لرها را برای مذاکره فراخواند و بعد از ناهار تمام آنان را اعدام کرد. یا هنگامی که در بلوچستان ساکنان قلعه‌ای در نزدیکی مرز پاکستان از دولت ترمرد کردند، به آنجا لشکرکشی شده و قلعه بمباران شد. آنان هم تسلیم شده و فقط خواهان آن شدند که به کسی آسیب نرسد و فرمانده لشکر قرآن مهر شده برای آنان ارسال کرد. بعد هر ۷۱ نفر آنان را با سلاح سرد به قتل رساندند.^{۱۸۴} همچنین معمولاً عشایر را با پای پیاده کوچ می‌دادند که بخشی از افراد ناتوان تلف می‌شدند^{۱۸۵} و فرماندهان نتیجه مثبت آن اقدام را هراس بقیه عشایر عنوان می‌کردند.^{۱۸۶} جنایات سپهبد امیر احمدی معروف به قصاب لرستان هم که بسیار معروف است.

^{۱۸۲} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی، نظامی و اقتصادی، پایان سخن، ج ۳، سرهنگ ستاد هوایی غلامرضا مصور رحمانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۰۰

^{۱۸۳} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۴۳۳-۴۳۴ به نقل از صورتجلسات مجلس در روز یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۰ + از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان، ج ۱، کوهی کرمانی، بی تا، صص ۲۲۲-۲۲۹

^{۱۸۴} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی، نظامی و اقتصادی، پایان سخن، ج ۳، سرهنگ ستاد هوایی غلامرضا مصور رحمانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۲۱-۲۲ ضمناً بحث اعدام لرها با جزئی تغییراتی در منابع دیگری از قبیل دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۳۷۱ هم آمده و به نقل از خاطرات دست نویس سپهبد امیراحمدی ذکر شده است.

^{۱۸۵} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی، نظامی و اقتصادی، پایان سخن، ج ۳، سرهنگ ستاد هوایی غلامرضا مصور رحمانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۹۸

^{۱۸۶} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی، نظامی و اقتصادی، پایان سخن، ج ۳، سرهنگ ستاد هوایی غلامرضا مصور رحمانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۹۹

تحولات شرایط اقوام

تحولات شرایط اقوام یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به دوران رضاشاه است که باید به آن توجه کرد. می‌توان گفت تا پیش از رضاشاه نارضایتی‌های قومی و مرکزگریزی به بهانه مطالبات قومی و زبانی در ایران وجود نداشت. زبان فارسی با یک قانون نانوشته عملاً از بعد از حمله اعراب زبان رسمی و آموزش در ایران بود. در مکتب‌خانه‌ها منابع فارسی آموزش داده می‌شد. از زمان قاجار هم که مدارس نوین تشکیل شدند باز فارسی زبان رسمی بود. نه تنها نخبگان بسیاری در اقوام بوده و هستند که بسیاری دانشمندان زبان فارسی و شعرای مهم هم از اقوام مختلف ایران و به خصوص از منطقه آذربایجان بودند. البته آنچه هم امروزه به نام فارسی خوانده می‌شود یک زبان خالص نیست بلکه سرشار از کلمات تمام گویش‌های مختلف ایرانی و رسم‌الخط آن عربی است. تفاوت فراوانی هم با زبان‌های ایران باستان دارد. به این لحاظ فارسی کنونی نوعی زبان ایرانی میانه است که مورد توافق مردم بوده است. فارسی حتی در خارج از ایران فعلی در مناطق وسیعی تا هند هم جاری بود. ضمن این‌که مردم در کنار فارسی گویش‌های بومی و هویت و فرهنگ بومی خود را هم حفظ کرده و مشکلی از آن بابت نداشتند. دکتر کاتوزیان در این باره می‌نویسد:

"در حالی که فارسی در ایران زبان دیوانی و فرهنگ فاخر بود، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیر ایرانی دیگری هم در ولایات رواج داشت. ادبیات ممتاز تقریباً بدون استثنا به فارسی بود و این زبان وسیله اصلی ارتباط در سرزمین‌های بسیار دور از یکدیگر - از سمرقند و بخارا تا اصفهان و فارس، از قفقاز تا لاهور - بود. فارسی به عنوان زبان دیوانی و ادبیات ممتاز احتمالاً قوی‌ترین عامل ایجاد هویت جمعی در اقوام ساکن اقلیم فرهنگی ایران بود."^{۱۸۷}

9

"در ادوار بعد از اسلام، زبان مادری فرمانروایان ایران اغلب ترکی بود، ولی فارسی نیز تقریباً همیشه بدون استثنا در امور فرهنگی و دیوانی به کار می‌رفت. در واقع زبان مشترکی بود بین مردمانی که گاه از آسیای صغیر تا ترکستان و بنگال گسترده بودند."^{۱۸۸}

با این تفاسیر به تبع در ایران دلیلی هم برای دشمنی با فارسی ایجاد نمی‌شد و حرکات تجزیه طلبانه به بهانه زبان وجود نداشت. نمود روشن این که اقوام ایران در دوران مشروطه که دولت مرکزی به نهایت ضعف رسیده بود، به سمت تجزیه نرفتند. در دوران جنگ جهانی اول هم کشور تجزیه نشد و حتی طرح مطالبات قومی هم به شکل خاصی وجود نداشت. (سمکو مقداری مطالبات قومی طرح کرد که خودش به کردها بسیار ظلم کرد.) به این لحاظ می‌توان گفت تا پیش از قدرت گرفتن رضاشاه مطالبات و تنش‌های قومی خاصی در کشور نبود و همبستگی ملی تا حد زیادی وجود داشت. حتی جالب است بدانیم مدتی قبل از پادشاهی رضاشاه برخی بخش‌های جدا شده به سان آذربایجان خواهان بازگشت به ایران و اتحاد با سرزمین مادری بودند.^{۱۸۹}

^{۱۸۷} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۱۱۱

^{۱۸۸} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۳۵

^{۱۸۹} - چکیده تاریخ تجزیه ایران، دکتر هوشنگ طالع، نشر سمرقند، چاپ سوم ۱۳۸۸/صص ۷۰-۷۲

رضاشاه هم تا قبل از پادشاهی دشمنی‌ای با گویش‌های مختلف ایران نشان نمی‌داد اما بعد از تثبیت قدرتش مسیر برخورد با گویش‌های غیر فارسی را در پیش گرفت. این هم به هیچ وجه به دلیل خطر تجزیه و نامنی نبود زیرا صرف نظر از این که تا آن زمان چنان مشکلاتی به اسم مطالبات قومی نبود، آن اقدامات رضاشاه در دوران اوج قدرت او انجام شدند که کشور در خفقان کامل بود. پس ابدأ بحث خطرات تجزیه در میان نبود. دکتر همایون کاتوزیان در این مورد می‌نویسد:

"تا قرن بیستم تکلم به زبان‌های دیگری جز فارسی نه مایه غرور به شمار رفته بود و نه اسباب خجالت-چه رسد به تحقیر و ایذا- اگرچه فارسی زبان ادبیات فاخر بود و کسانی از همه گروه‌های زبانی ایران در اعتلای آن کوشیده بودند. ولی در دوره رضاشاه و پیرو سیاست‌های همه‌فارسی خواهانه حکومت، موجودیت جوامع عرب‌زبان جنوب غربی کشور یکسره انکار شد. طبع و نشر به زبان ترکی آذربایجانی یا سایر اشکال زبان ترکی و اشاعه و ترویج کتبی آن را قدغن کردند. زبان کردی را رسماً لهجه‌ای از فارسی خواندند و چاپ و انتشار به آن نیز ممنوع شد. فرمانداران و فرماندهان و مدیران را بیشتر از فارسی‌زبانان برمی‌گزیدند و بسیاری از آنها حتی در رده‌های پائین‌تر را مستقیم از تهران می‌فرستادند؛ و این جماعت گاه با مردم محل طوری رفتار می‌کردند که گویی سرزمین اشغال شده‌ای را اداره می‌کنند. تبعیض فراگیری علیه همه استان‌ها به سود تهران و علیه کلیه استان‌های غیر فارسی زبان به نفع فارسی زبان‌ها وجود داشت." ۱۹۰

برخی اسامی جغرافیائی قدیم هم عوض شدند و مباحث مکرری هست که حتی بعضاً القابی برای برخی اقوام از سوی دولت‌مردان به کار می‌رفت که نیاز به منبع دقیق و تحقیق اطمینان بخش دارد و در اینجا از آن صرف نظر می‌کنیم.

اشاره به این نکته لازم است که به نظر می‌رسد تبریز مورد دشمنی خاص رضاشاه بود. کسروی در این باره می‌نویسد:

"در بیست سال گذشته [دوران رضاشاه] در تهران و برخی از شهرهای دیگر خیابان‌ها باز شده و عمارت‌های بزرگ ساخته گردیده و هر یکی در زیبایی و آراستگی افزوده جز در تبریز که توجه شایانی به او نشده

...

در زمان گذشته چنین پراکنده شده بود که او [رضاشاه] از تبریز بدش می‌آید و این سخن گویا بی‌پایه نبود و یک علتی هم داشت. این موضوع چه راست و چه دروغ، کارکنان دولتی به همین بهانه دست به آبادی شهر نمی‌زدند و بسیار بیشتر از آنچه خواست آن شاه بود به تبریز بی‌پروایی نشان می‌دادند."

حتی به این اشاره می‌کند که در سال ۱۳۱۸ رئیس یکی از ادارات رضائیه نقشه ویران کردن تبریز و آوردن تبریزیان به رضائیه را داشته و اعلام می‌کرد مقتضی نیست تبریز آباد گردد.^{۱۹۱}

تبعات این مسائل هم بروز نارضایتی در اقوام و به خصوص آذربایجان بود که وحدت ملی ایران را در مخاطره قرار می‌داد. دکتر کاتوزیان در این باره می‌نویسد:

"این سیاست‌ها اختلافات و سرخوردگی‌ها و ناخرسندی‌های فراوانی در سراسر کشور پدید آورد. برای نخستین بار در تاریخ ایران، غیر فارسی زبان‌ها خود را قربانی تبعیضی می‌دیدند به سبب قومیت یا زبانشان.

^{۱۹۰} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۳۶

^{۱۹۱} - کسروی، مقاله «تبریز و خیابان‌هایش»، نشریه پرچم شماره ۱۱ به تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۲۰ - نقل از نشریه گفتگو شماره ۴۸، ص ۶۲، مقاله آقای کاوه بیات

ضربه سختی به ایرانیت خورد که همیشه دوام آورده بود و زبان و ادب فارسی برایش دیرین‌ترین و نیرومندترین و گسترده‌ترین مجاری را فراهم کرده بود.^{۱۹۲}

یا کنسول آمریکا «هنری. اس. ویلارد» که در سال ۱۹۳۰ به تبریز رفته در گزارشش می‌نویسد:

"نتیجه مشاهداتم به طور خلاصه موید آن است که مردم این استان اگر واقعاً در شرف شورش نباشند، حداقل آشکارا از دست دولت ناراضی‌اند و بسیاری از ساکنین استان معتقدند که اگر تهدیدی متوجه ثبات دولت کنونی شود، تبریز و توابع آن مسلماً بلافاصله از آن حرکت حمایت خواهند کرد."^{۱۹۳}

این معضل و نارضایتی اقوام هم بعداً محل سوءاستفاده دشمنان ایران شد. کما این که بعد از رضاشاه مدتی آذربایجان با کمک ارتش شوروی دچار خطر تجزیه شد. باز به نوشته دکتر کاتوزیان:

"از این رو هنگامی که در سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ (مانند ده‌ها سال بعد در ۱۳۵۷/۱۹۷۹) دریچه قدرت کنار رفت، نیروهای گریز از مرکز عشیره‌ای و قومی و محلی و زبانی انفجار آسا وارد عمل شدند و وحدت و تمامیت فرهنگ و جامعه ایرانی را در خطر افکندند."^{۱۹۴}

البته شکی نیست که حرکات تجزیه طلبانه اصیل نبوده و نیستند و تاریخ ایران به روشنی عدم اصالت آن‌ها را نشان می‌دهد. ولی باید پذیرفت که نارضایتی هم وجود داشت. به واقع اقدامات رضاشاه بستری از نارضایتی قومی فراهم آورد که دشمنان ایران بتوانند از آن سوءاستفاده کنند. حتی هنوز هم تنش‌های تجزیه طلبانه عملاً روی پایه‌های مشکلات همان زمان استوار و یکی از مشکلات کشور است. در عین حال تجزیه طلبان با دروغ و بزرگ نمائی طوری وانمود می‌کنند که گوئی رضاشاه باعث رسمی شدن فارسی در ایران شده است.

شرایط عمرانی و اقتصادی کشور

اقدامات عمرانی به خصوص در دوران صلح بخشی از فعالیت عادی تمام کشورها است و همواره شتاب آن با گذشت زمان و گسترش دانش بیشتر خواهد شد. دوران ۱۶ ساله رضاشاه که به خصوص پس از پایان جنگ ویرانگر جهانی اول بود هم به تبع با گسترش فراوان کارهای عمرانی نسبت به قبل همراه بود. مثلاً شبکه راه‌ها توسعه یافتند (در ۱۹۱۹ هم این مسئله پیش‌بینی شده بود) و دانشگاه تهران تأسیس شد. معروف‌ترین اقدام عمرانی وی هم راه‌آهن شمال به جنوب بود که آن را در بخش مجزا بررسی می‌کنیم. ولی در کل مقایسه آمار میزان کارهای عمرانی با گذشته از نظر علمی غلط است زیرا شرایط زمان متفاوت است. یعنی مقایسه آمارها با گذشته کلاً بسیار غلط است و مقایسه صحیح باید با میزان پیشرفت کشورهای مشابه در همان مقطع زمانی باشد که بعد به آن اشاره می‌کنیم. در غیر این صورت مقایسه با گذشته مشابه استدلال کسانی خواهد شد که اعلام می‌کنند در جمهوری اسلامی با وجود جنگ ۸ ساله و مشکلات خارجی و تحریم‌ها، اقدامات عمرانی همچون ساختن راه و ساختمان و سد

^{۱۹۲} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۳۶

^{۱۹۳} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/صص ۴۲۱-۴۲۲ به نقل از: ویلارد، گزارش شماره ۶۷ (۱۵۰۷/۰۰۱۵۰۷) و ۸۹۱ مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۰

^{۱۹۴} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۳۶

چندین برابر کل قاجار و پهلوی است^{۱۹۵} چه رسد به آنکه با رضاشاه مقایسه گردد. یا دانشگاه‌ها بسیار توسعه یافته‌اند که اصلاً با قبل از انقلاب و شرایط سخت کنکور قابل مقایسه نیست چه رسد به یک دانشگاه تهران. یا شبکه‌های آب و برق و بهداشت به بیشتر روستاها هم گسترش یافته‌اند که باز اصلاً قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست. حتی برخی اعلام می‌کنند مردم بر خلاف گذشته تلفن و اینترنت دارند که بدیهی است این گونه استدلال‌ها کلاً غلط هستند.

علاوه بر این با بررسی جدول‌های درآمد نفت مشخص می‌گردد از ابتدای تولید نفت ایران تا اواخر ۱۹۲۰م که تقریباً معادل دوران کودتای اسفند ۱۲۹۹ سیدضیاء-رضاخان است، حق‌الامتياز دریافتی نفت ایران حدود ۱'۹۸۲'۰۰۰ لیره بود. از دوران ۴ ساله کودتا تا پادشاهی رضاشاه هم که صرف نظر کنیم، از ۱۹۲۵ تا آخر ۱۹۴۱ میلادی که نزدیک زمان برکناری رضاشاه است حق‌الامتياز نفت ایران حدود ۳۷'۲۱۴'۰۰۰ لیره بود.^{۱۹۶} به این ترتیب در دوران پادشاهی رضاشاه فقط حق‌الامتياز نفت ایران حدود ۱۸/۷ برابر دوران قاجار بود. اگر دوران ۴ ساله پس از کودتا را هم حساب کنیم که این عدد به حدود ۲۰ برابر خواهد رسید. یعنی رضاخان در طی حدود ۲۰ سال قدرت حدود ۲۰ برابر کل دوران قاجار فقط درآمد حق‌الامتياز نفت داشت. البته این اعداد ممکن است کاملاً دقیق نباشد ولی حدود مسائل را نشان می‌دهند که درآمد نفتی رضاشاه به نسبت قاجار چندین برابر بود. طبیعی است با این اختلاف شدید درآمد باید وضع کشور هم تفاوت چشمگیری می‌کرد. پس به هیچ وجه نمی‌توان آمار کارهای عمرانی رضاشاه را به شکل کلی با قاجار مقایسه کرد که مثلاً تعداد مدارس و راه‌ها چند برابر شدند.

به واقع اگر بخواهیم برآیند اقدامات عمرانی رضاشاه را ارزش‌گذاری کنیم، به جرئت می‌توان گفت اگر ایران دارای حکومتی مستقل و آزاد بود، با کمک درآمد نفت اکنون در سطح کشورهای اروپائی بود. آن کشورها از جنگ جهانی اول بسیار صدمه دیدند ولی با کمک دموکراسی و آزادی پیشرفت کردند که ایران ثروت عظیم نفت را هم داشت. حتی اگر بخواهیم توقع را خیلی پائین آوریم حداقل باید ترکیه را در نظر گرفت. البته این قیاس اشتباه است زیرا اولاً ترکیه از ثروت ارزشمند نفت بی‌بهره است و در ثانی مشکلات جنگ داخلی ایران کمتر از ترکیه بود و ترکیه اکنون هم درگیری قابل توجهی با کردها دارد. ضمن اینکه جنگ

^{۱۹۵} - اگر قرار بر مقایسه کارهای عمرانی انجام شده در زمان رضاشاه با دوران قاجار باشد، پس بایستی کارهای عمرانی بعد از رضاشاه را هم با دوران او مقایسه کرد. در این صورت به جرئت باید گفت آمارها اصلاً قابل مقایسه نیست و در ۳۷ سال پس از انقلاب در اکثر حوزه‌ها حداقل ۱۰ برابر دوران ۵۰ ساله پادشاهی دو شاه پهلوی کار عمرانی انجام شده است. به عنوان مثال تعداد کل مشترکان برق ایران تا انقلاب حدود ۳/۴ میلیون مشترک بود که در ۱۳۹۲ به بیش از ۳۰ میلیون رسید. تعداد کل سدها تا قبل از انقلاب کمتر از ۳۰ عدد بود که در ۱۳۹۳ به بیش از ۳۰۰ (حدود ۵۰۰) رسید. ورودی دانشگاه‌ها نه تنها تا انقلاب که تا بیش از ۱۵ سال بعد از آن هم به ۱۰ درصد شرکت کنندگان نمی‌رسید و کنکور یک معضل بزرگ برای جوانان بود اما اکنون عملاً در هر شهری دانشگاه ایجاد و کنکور در مؤسسات غیر دولتی حذف شده است. به این ترتیب یک حساب خیلی ساده حاکی از حداقل ۱۰ برابر شدن کارهای عمرانی در مدت حدود دو سوم دوران پهلوی و تازه با توجه به ۸ سال جنگ با عراق است. تازه این آمارها هم دقیق نیست و به جرئت باید گفت نسبت واقعی در مجموع حوزه‌ها خیلی بیشتر از ۱۰ برابر است. مثلاً طول کل راه‌های روستائی آسفالت‌ه در قبل از انقلاب کمتر از ۲۰۰ کیلومتر بود که الان به بیش از ۷۰'۰۰۰ کیلومتر رسیده است و کلاً وضع عمرانی روستاها به نسبت قبل از انقلاب خیلی بیش از ۱۰ برابر بهبود یافته است. یا تعداد مشترکین گاز در قبل از انقلاب کمتر از ۵۲ هزار بود و اکنون به بیش از ۱۳ میلیون رسیده است. در زمینه تعداد پزشک عمومی و مهندس هم که قبلاً کمبود شدیدی بود و اکنون ایران خودکفا شده است و تازه بگذریم از مواردی به سان تلفن و مخابرات و... (این آمارها در سایت مرکز آمار ایران و برخی منابع دیگر قابل مشاهده است و از جهت ظاهری هم شرایط مشخص است و یک پرسش از نسل قبل از انقلاب شرایط را به خصوص در روستاها نشان می‌دهد). البته تأکید می‌کنیم این نوع مقایسه کلاً اشتباه است و مقایسه باید با نسبت پیشرفت کشور مشابه در مدت مشابه باشد و این مطالب فقط از جهت پاسخ به آمارهای مقایسه‌ای قاجار و پهلوی ارائه شد.

^{۱۹۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول (۱۳۷۱/صص ۴۵ و ۷۴) - در جدول‌های این صفحات آمار به نقل از گزارش‌های سالانه شرکت نفت آورده شده و جمع اعداد توسط نگارنده انجام شده است.

جهانی اول هم خسارت زیادی به ترکیه زد و عثمانی را متلاشی کرد که ترکیه بازمانده آن است. با این وصف ترکیه از همان زمان رضاشاه در مسیر بسیار بهتری از ایران قرار گرفت. بانک جهانی در سال ۱۳۳۱ در این باره در گزارشی آورده است:
"در طول ۴۰ سال اخیر، جمعیت ۱۳ تا ۱۸ میلیون نفری ایران عمدتاً به کشاورزی و تجارت و تولید منسوجات اشتغال داشته‌اند. برغم وفور مواد خام، نیروی کار و دسترسی به دریا، هیچگونه صنایع سنگین یا کارخانه تولید یا فرآوری مواد خام بجز نفت در این کشور وجود ندارد. شاید هیچ کشور دیگری در جهان نباشد که با داشتن منابع قابل مقایسه با ایران از لحاظ توسعه اقتصادی به این اندازه عقب افتاده باشد. معذراً، این کشور بدون شک دارای بزرگترین عملیات نفتی منسجم با پایین‌ترین هزینه تولید در جهان است. ولی این صنعت نفت چه سهمی در اقتصاد ایران داشته است؟"

و همین گزارش در ادامه فقدان پیشرفت در ایران را با پیشرفت اقتصادی سریع «۳۰ سال اخیر در ترکیه- که به اندازه ایران از موهبت منابع طبیعی برخوردار نیست»، مقایسه می‌کند.^{۱۹۷}
اشاره به این نکته هم لازم است که برخی معتقدند بخش عمده درآمد نفتی رضاشاه برای توسعه کشور مصرف نشد. سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در تهران در این باره می‌نویسد:

"در زمان رضاشاه درآمد حاصل از نفت در بودجه کل کشور وارد نمی‌شد و چگونگی استفاده از آن فقط توسط شخص شاه معین می‌گردید که البته بیشترین قسمتش نیز به خرید اسلحه اختصاص می‌یافت. بی‌کفایتی رضاشاه در استفاده از درآمد نفت به حدی آشکار بود که باآسانی توجه هر ناظری را جلب می‌کرد. زیرا این مخارج در حالی صورت می‌گرفت که پایتخت کشور هنوز یک شبکه آبرسانی قابل استفاده نداشت و تنها منابع آب آن را همان سیستم کهنه قرون گذشته، به صورت آبراه‌های زیرزمینی (قنات) تشکیل می‌داد که مردم فقیر تهران مجبور بودند از آب اینگونه قنات پس از آن که در جوی کنار خیابان‌ها جاری می‌شد استفاده کنند. و رضاشاه نیز با اینکه در چند نقطه از ایران قصرهای مجلل و گران قیمتی برای خود ساخت، هرگز به فکر نیفتاد که حتی برای این قصرها هم یک سیستم آبرسانی قابل قبول ایجاد کند."^{۱۹۸}

و در کتاب قدرت اصول در این مورد می‌خوانیم:

"در این دوران ۱۵ ساله کل عایدات نفت ایران که بالغ بر ۴۱ میلیون لیره استرلینگ می‌شد، هیچ نقش مهمی در تحولات اقتصادی «عمران و اصلاحات» بازی نکرد و بخش عمده آن صرف خرید اسلحه و مهمات گردید"

بحث بیشتر در این باره هم از فرصت این مطلب خارج است. (در بخش‌های بعد هم بحث درآمد نفت را بهتر بررسی می‌کنیم که به کجا رفت.) ولی در پائین‌ترین حالت و با مقایسه با ترکیه با قاطعیت باید گفت ایران پس از روی کار آمدن رضاشاه خیلی از حق واقعی خود عقب افتاد در غیر این صورت حداقل الان نباید از همسایه بدون نفت خود عقب‌تر می‌بود.

درباره تورم باید گفت نرخ تورم به خصوص در ۵ سال آخر حکومت رضاشاه به شدت افزایش می‌یافت چنان‌که از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ شاخص بهای کالا و خدمات ۷۶٪ یعنی به طور میانگین سالی ۱۹٪ افزایش داشت. در حالی‌که در دنیای امروز نرخ

^{۱۹۷} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹ / ص ۲۲۰ به نقل از: بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسایل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲، در وزارت خزانه‌داری آمریکا، پرونده شماره ۳۰۶۷/۳۶۲ سند شماره ۵۴۱ / ص ۳

^{۱۹۸} - شترها باید بروند، سر ریدر بولارد، سر کلارمونت اسکراین، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران نشر البرز، چاپ چهارم ۱۳۶۹ / صص ۲۴ و ۲۵

منطقی تورم ۷٪ است.^{۱۹۹} مشخص است فشار زیادی هم بر مردم وارد می‌کرد. «سی. ون اچ. انگرت» کاردار آمریکا در گزارشی در ۱۹۳۹م می‌نویسد هزینه متوسط زندگی در ۱۹۳۶ به میزان ۲۷ درصد اضافه شده در حالی که متوسط دستمزد کارگران روزمزد همان ۷ ریال در روز مانده است. در مورد بودجه سال ۴۰-۱۹۳۹ هم می‌نویسد طبق برآورد بانک ملی ایران هزینه زندگی توده مردم از اول ژانویه ۱۹۳۷ تا کنون ۳۱ درصد افزایش یافته و کماکان در حال افزایش است ولی دستمزد کارگران در همان ۷ ریال مانده است.^{۲۰۰}

مال اندوزی رضاشاه

شاه مشروطه طبق قانون حقوق مشخصی داشت اما رضاشاه به مرور ثروت بسیار زیادی از راه‌های مختلف به دست آورد. در یک روش افراد ثروتمندی کشته شده و اموالشان ضبط شد که اقبال‌السلطنه ماکوئی و سردار معزز بجنوردی مثال زدنی هستند.^{۲۰۱} بخش زیادی از املاک ارزشمند کشور به خصوص در شمال هم به زور و با پرداخت مبلغ جزئی توسط رضاشاه تصاحب شد. آنچه در زمان محمدرضا پهلوی توسط مقامات دولت اعلام و تکذیب نشد آن است که ۵'۶۰۰ رقبه^{۲۰۲} به مالکیت رضاشاه درآمد بود.^{۲۰۳} اگر همین تعداد را هم در نظر بگیریم با توجه به ۱۶ سال پادشاهی رضاشاه که حدود ۵'۸۴۰ روز خواهد شد، یعنی عملاً روزی یک ملک با زور به نام وی ثبت می‌شد. گفتنی است آوازه تصرف زمین‌ها توسط رضاشاه حتی به نشریات خارجی هم رسیده بود و روزنامه‌های فرانسوی او را جانور زمین‌خوار نامید.^{۲۰۴}

پول نقد رضاشاه نیز مباحث زیادی ایجاد کرده است. بخشی از آن در بانک‌های خارجی بود که بعد به آن اشاره می‌کنیم اما حداقل ۵۸ میلیون تومان پولش به محمدرضا شاه رسید.^{۲۰۵} البته در اینجا آمار حداقلی و بیان شده توسط مقامات داخل کشور را ذکر کردیم که تکذیب نشدند و گرنه آمارهای بالاتری به سان ۶۸۰ میلیون ریال (۴۲/۵ میلیون دلار - هر دلار ۱۶ ریال) هم بنابر گزارش «دریفوس» وزیر مختار آمریکا که از فروغی نقل کرده، وجود دارد. (ضمناً دریفوس عالی رتبه‌ترین دیپلمات آمریکا در ایران سالیانه ۸ هزار دلار حقوق می‌گرفت).^{۲۰۶} این مبلغ در شرایطی بود که بودجه کل کشور در آن سال‌ها به این شکل بود:

^{۱۹۹} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۱۳

^{۲۰۰} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/ص ۴۲۵ به نقل از: انگرت، گزارش شماره ۱۵۶۵ (۵۱/۵۱۸) و ۸۹۱، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۳۹

^{۲۰۱} - شش سال در دربار پهلوی، خاطرات محمد ارجمند سرپرست تلگرافخانه مخصوص رضاشاه، به کوشش عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، نشر پیکان، چاپ اول ۱۳۸۵/صص ۶۱-۶۳

^{۲۰۲} - رقبه در فرهنگ معین به معنی ملک است و همانجا آمده از زمان صفویان به بعد رقبه به معنی چند دهه واقع در یک بلوک یا ناحیه و مخصوصاً دههائی که مجموعاً تشکیل یک واحد از املاک موقوفه را می‌دهد، به کار رفته است.

^{۲۰۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۳۸-۳۹ و ۹۴

^{۲۰۴} - شهرت رضاشاه در بحث زمین‌خواری به جایی رسیده بود که روزنامه‌های فرانسوی او را جانور زمین‌خوار نامید. (دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۲۵)

^{۲۰۵} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۳۸

^{۲۰۶} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹/ص ۳۷۷

سال	درآمد به میلیون ریال	هزینه به میلیون ریال
۱۳۱۵	۱'۰۰۰	۱'۰۰۰
۱۳۱۶	۱'۲۵۰	۱'۲۴۸
۱۳۱۷	۱'۵۲۹	۱'۵۲۷
۱۳۱۸	۱'۹۳۰	۲'۶۱۳
۱۳۱۹	۳'۰۹۴	۳'۲۱۰
۱۳۲۰	۳'۶۱۳	۴'۳۲۳
جدول درآمد و هزینه دولت ایران ^{۲۰۷}		

یعنی فقط پول داخل کشور وی در سال ۱۳۲۰ معادل حدود یک سوم درآمد کشور در سال ۱۳۱۸ بود (در دو سال بعد بحران جنگ جهانی شرایط را به سرعت تغییر داد) و تقریباً به اندازه میزان کسری بودجه (تفاوت درآمد و هزینه) در آن سال بود. همچنین مقایسه این ثروت با سرمایه شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی و حتی وزارت‌خانه‌ها نیز نتایج عجیبی به دست می‌دهد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

پول‌های رضاشاه در خارج از کشور نیز بحث مفصلی است که با حاشیه‌های فراوانی همراه است. به نظر می‌رسد بخش زیادی از درآمد نفت ایران به حساب شخصی وی واریز شده است. به هر روی وقتی رضاشاه در داخل کشور چنان به جمع مال مبادرت می‌کرده به احتمال قوی بخشی از درآمد نفت هم شامل همان روال می‌شد. به خصوص که درآمد نفت به یک صندوق ذخیره واریز می‌شد و محرمانه بود.^{۲۰۸} دکتر محمدقلی مجد با یک سری تحقیقات و بررسی اسناد وزارت خارجه آمریکا معتقد است حدود ۲۰ میلیون لیره از ۳۱ میلیون لیره درآمد نفت به حساب شخصی رضاشاه واریز شده است.^{۲۰۹} دکتر مجد این مبلغ را معادل ۱۰۰ میلیون دلار از ۱۵۵ میلیون دلار درآمد حق‌الامتياز نفت محاسبه کرده و تأکید می‌کند در ۱۹۳۹ کل ظرفیت وام‌دهی بانک واردات-صادرات آمریکا در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده است.^{۲۱۰} البته نمی‌توان به این اعداد به طور قطعی اعتماد کرد اما آنچه مسلم است بخشی از درآمد نفتی کشور به حساب رضاشاه واریز شده است.

آموزش و پرورش نوین و آموزش عالی

آموزش و پرورش

از زمان ناصرالدین شاه دبستان‌ها تأسیس شده و در حال ازدیاد بودند و حتی مدارس بخش خصوصی هم تشکیل می‌شدند.^{۲۱۱} تعداد مدارس دوران مظفرالدین شاه را ۴۰ باب ذکر کرده‌اند.^{۲۱۲} بعد از مشروطه هم دبستان‌ها توسعه یافتند و افراد

^{۲۰۷} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۳۳ به نقل از بیان آماری تحولات صص ۳۰۴ و ۳۰۷ و ۳۱۱

^{۲۰۸} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، چاپ اول بهار ۱۳۸۹ / صص ۲۷۳-۲۷۷

^{۲۰۹} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد... / ص ۳۰۴

^{۲۱۰} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد... / ص ۲۹

^{۲۱۱} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲ / صص ۱۰۱-۱۰۲

^{۲۱۲} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲ / ص ۵۳

خیر هم برای ایجاد مدارس کمک می‌کردند.^{۲۱۲} از آن مهم‌تر در قانون مشروطه حق تحصیل رایگان و اجباری برای تمام فرزندان کشور به تصویب رسید و آمده است:

**"اصل هیجدهم: تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.
اصل نوزدهم: تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد."**

بعد «وزارت علوم و معارف» (وزارت آموزش و پرورش کنونی) تأسیس شد. در زمان احمد شاه هم اقداماتی به سان افزایش مدارس، تشکیل شورای عالی معارف، تصویب نخستین قانون اعزام محصل به خارج از کشور، ایجاد دوره‌های شبانه تحصیلی برای اکابر، تصویب قانون اساسی معارف به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ تعلیم و تربیت ایران و مخصوصاً ازدیاد عدّه محصلین ایرانی خارج از کشور انجام شدند.^{۲۱۴} در مورد تعداد مدارس در اواخر قاجار اختلافاتی وجود دارد و تعداد آنها را از ۶۰۰ تا ۳۰۰۰ ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد عدد صحیح همان ۶۰۰ است و ۳۲۰۰۰ شاید با مکاتب و مدارس علمیه بود.^{۲۱۵} حتی مدارس دخترانه هم از زمان مشروطه تأسیس و در حال گسترش بودند^{۲۱۶} و در اواخر دوران قاجار فقط در تهران ۵۵ باب مدرسه دخترانه با ۲۱۸۵ محصل وجود داشت.^{۲۱۷}

پس به طور روشن سیستم آموزش و پرورش نوین ایران از زمان قاجار آغاز و بعد از مشروطه در حال توسعه بود و رضاشاه بنیان‌گذار آموزش و پرورش نوین ایران نبود. البته در دوران او گسترش مدارس و آموزش ادامه یافت گرچه در پایان دوران ۱۶ ساله پادشاهی رضاشاه حداقل ۸۵ درصد مردم ایران بی‌سواد بودند. ضمناً گسترش مدارس و آموزش بیشتر شامل شهرها و شهرستان‌های مهم بود و جامعه روستائی از آن بهره کمی داشت.^{۲۱۸}

آموزش عالی

تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۸ ه.ق (معادل ۱۲۳۰ ه.خ) توسط امیرکبیر شروع عملی تربیت افراد متخصص بود.^{۲۱۹} بعد هم گسترش مؤسسات آموزش عالی ادامه داشت که موارد زیر قابل ذکر هستند:

- ۱- مدرسه علوم سیاسی به همت مشیرالدوله و پسرش در ۱۳۱۷ ه.ق (۱۲۷۸ ه.خ) تأسیس شد.
- ۲- مدرسه حقوق وابسته به وزارت عدلیه در ۱۲۹۹ ایجاد شد.
- ۳- مدرسه عالی فلاح ناصری برای تربیت متخصص کشاورزی در ۱۳۱۹ ه.ق (۱۲۸۰ ه.خ) تأسیس و مدتی تعطیل تا در ۱۲۹۶ با نام آموزشگاه عالی کشاورزی وابسته به وزارت فوائد عامه و تجارت و فلاح در کرج شروع به کار کرد.

^{۲۱۲} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۱۰۴

^{۲۱۴} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۴۰

^{۲۱۵} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۱۰۴

^{۲۱۶} - اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول ۱۳۷۸/صص ۲۹ و ۳۱ و... اسنادی از مدارس دخترانه سال‌هائی به سان ۱۲۹۷ آورده است.

^{۲۱۷} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۱۰۵

^{۲۱۸} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۴۲

^{۲۱۹} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۱۲

۴- مدرسه متوسطه دخترانه فرانکو پرسیان در ۱۲۹۸ به «دارالمعلمات» تغییر نام داد با ۱۰ شاگرد که هفته‌ای سه روز به بیمارستان نسوان بروند و قابلیت‌ها و امراض زنان را فرا گیرند.

۵- نخستین مؤسسه ویژه تربیت معلم ابتدائی با نام دارالمعلمین مرکزی هم در ۱۲۹۸ در تهران تأسیس شد.^{۲۲۰}

به این ترتیب شرایط گسترش آموزش عالی در مشروطه مشخص است که البته بدیهی است با برخورد به جنگ دچار مشکل شد. بعد از پادشاهی رضاشاه هم در دوران مجلس ششم به سال ۱۳۰۵ طرح ایجاد «اونیورسیتته» (دانشگاه) به میان آمد.^{۲۲۱} ولی تا سال ۱۳۱۳ اقدامی در این راستا انجام نشد و بعد از آن تأسیس دانشگاه تهران آغاز شد. به این لحاظ هرچند تأسیس دانشگاه تهران قطعاً اقدام مثبتی بود اما انجام آن بعد از گذشت حدود ۱۰ سال از پادشاهی رضاشاه نشان می‌دهد رضاشاه توجه و حساسیت خاصی در این راستا نداشت.

اعزام دانشجوی به خارج نخستین بار در سال ۱۲۲۶ ه.ق (معادل ۱۱۸۹) که قبل از امیرکبیر هم بود، آغاز شد.^{۲۲۲} بعداً هم ادامه یافت و در زمان احمد شاه نخستین قانون اعزام محصل به خارج از کشور به تصویب مجلس رسید.^{۲۲۳} در زمان رضاشاه هم این کار ادامه یافت. به این ترتیب هم آموزش عالی و هم اعزام دانشجوی به خارج از کشور قبل از رضاشاه وجود داشت.

دستگاه قضائی

ساختار سیستم قضائی و قوانین جزائی

از زمان ناصرالدین شاه گام‌های ابتدائی برای قانونی کردن محاکم ایران برداشته شد و با بازگشت فارغ‌التحصیلان به کشور اقداماتی انجام شد. همانگونه هم که دیدیم مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در زمان قاجار تأسیس شدند که به تبع در پرورش حقوق‌دانان مؤثر بودند. یک خواسته مهم مردم در انقلاب مشروطه هم ایجاد سیستم قضائی مناسب بود. در مجلس دوم در قانون مورخ ۱۲۹۰/۰۲/۲۸ استخدام دو نفر مستشار فرانسوی برای وزارت عدلیه و داخله به تصویب مجلس رسید. حدود دو ماه بعد در ۱۲۹۰/۰۴/۲۶ با کمک مشیرالدوله اصول تشکیلات عدلیه به تأیید برخی روحانیون و بعد به تصویب مجلس رسید. بعد دو مورد قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی (۱۲۹۰/۸/۱۸) و قانون موقتی محاکمات جزائی (آئین دادرسی کیفری- ۱۲۹۱/۵/۳۰) به طور موقت تأیید شدند. به این ترتیب به تعبیر فریدون آدمیت عملاً نظام قضائی جدید کشور بنیان گذاشته شد.^{۲۲۴} این قوانین هم مربوط به تشریفات و تشکیلات محاکم و در نوع خود اقدام مثبتی بودند اما مشکل و ضعف اصلی خود قوانینی بود که محاکم از روی آن حکم صادر کنند که هنوز به تصویب نرسیده بود.^{۲۲۵} در مجلس مستعجل سوم قانون مجازات و

^{۲۲۰} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/صص ۱۰۸-۱۰۹

^{۲۲۱} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۲، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۳۳

^{۲۲۲} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۱۱

^{۲۲۳} - اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، دکتر غلامعلی سرمد، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۴۰

^{۲۲۴} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۴۲

^{۲۲۵} - کاپیتولاسیون در تاریخ ایران، دکتر محمدعلی چلونگر، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۸۲/ص ۱۳۹ به نقل از لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۳۴

قانون عدلیه در دستور کار نمایندگان بود که به دلیل وقوع جنگ ناکام ماند اما دولت به واسطه ضرورت آنها را به اجرا می‌گذاشت.^{۲۲۶}

با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه کاپیتولاسیون اتباع آن در ایران لغو شد و انگلیس هم برای جلوگیری از بازگشت کاپیتولاسیون اتباع شوروی با آن روند موافق بود.^{۲۲۷} به هر روی بدیهی بود انگلیس بدون شوروی امکان استفاده از کاپیتولاسیون را نداشت زیرا باعث اعتراضات شدید داخلی و خارجی می‌شد و لذا حق کاپیتولاسیون کل کشورها لغو شد.^{۲۲۸} در نتیجه نیاز بیشتری به تدوین قوانین جزائی و ساختار مناسب قضائی ایجاد شد. به این ترتیب بعد از پایان جنگ جهانی اول تلاش برای تدوین قوانین مناسب آغاز شد گرچه با واکنش روحانیون مواجه می‌شد.^{۲۲۹} از ابتدای تشکیل مجلس چهارم بحث قوانین قضائی به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. حتی در اوائل کار قانونی برای اعطای اختیارات موقتی به وزیر عدلیه به تصویب رسید که قوانین مربوطه به طور موقت با نظر وزیر و کمیسیون عدلیه به اجرا گذاشته شوند. مواردی همچون قانون موقت ثبت اسناد، قانون موقت مجازات انتقال مال غیر، قانون موقت امتحان حکام و صاحبان مناصب و اجزاء و مستخدمین عدلیه (۱۳۰۱/۴/۳۱)، قانون موقتی رسیدگی به شکایات از احکام صادره از محاضر شرعیه، قانون موقت هیأت منصفه، قانون استخدام حکام محاکم عدلیه و صاحب‌منصبان پارکه (۱۳۰۲/۱/۲۵) - پارکه شعبه‌های ادارات مدعی‌العموم مشابه دادستانی بود، قانون موقت راجع به تقسیم محاکم ابتدایی به درجات مختلفه و تشکیل صلحیه‌های با صلاحیت نامحدود، قانون تجدید کنترات مسیو پرنی به سمت مستشاری وزارت عدلیه (مستشار فرانسوی)، قانون موقت تصرفات در قانون اصول محاکمات حقوقی راجع به محاکم صلحیه، قانون موقت راجع به تصرفات در قانون اصول محاکمات حقوقی و... به تصویب مجلس رسید.^{۲۳۰} اواخر مجلس چهارم، مشیرالدوله و دکتر مصدق در مورد تهیه قانون مجازات عمومی تلاش کرده و حتی اختیار تهیه و اجرای لایحه قانون موقت مجازات عمومی را هم در آخرین روزهای مجلس چهارم از آن گرفتند. اما مشکل از آنجا بود که تصویب قوانین عرفی مورد مخالفت برخی روحانیون بود و امکان تحریک آنها علیه دولت وجود داشت. دکتر مصدق حتی به خواست مشیرالدوله به نزد برخی علما رفته و برای جلب نظر آنها و توجه‌شان به لغو کاپیتولاسیون تلاش کرد ولی تا حدی با واکنش منفی روبرو شد.^{۲۳۱} اما روند اصلاحات قضائی غیر قابل توقف بود.

با تشکیل مجلس پنجم روند بهبود قوانین قضائی سرعت یافت و در اواخر مجلس پنجم و مدتی بعد از خلع سلسله قاجار، قانون مجازات عمومی در ۱۳۰۴/۱۱/۰۷ به همت حقوقدانان به تصویب مجلس رسید که گام مناسبی برای اصلاح بود. لازم به ذکر است که در تمام قوانین و حتی تشکیلات قضائی از ابتدا تا آن زمان، جایگاه‌هایی برای دخالت دین و به تبع روحانیون در نظر گرفته شده و حتی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ هم تصریح شده بود:

"ماده ۱ - مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرم‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می‌شوند."

^{۲۲۶} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۳۱۲

^{۲۲۷} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/ص ۹۸

^{۲۲۸} - تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۹/ص ۳۸۳

^{۲۲۹} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/ص ۹۶

^{۲۳۰} - متن کامل تمام مصوبات مجالس در نرم‌افزار لوح حق موجود می‌باشد.

^{۲۳۱} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ص ۱۶۳

همچنین قوانینی از قبیل قانون تشکیل محاکم تجارت، قانون محاکمه انتظامی قضات و قانون جدید ثبت اسناد در آن مجلس به تصویب رسیدند که موجب ترقی امور بود. در بهمن ۱۳۰۵ خ «علی اکبر داور» از یاران نزدیک رضاشاه به وزارت عدلیه رسید که با اختیارات تام عدلیه‌ها را منحل و بعد تجدید ساختار کرد که اقدام تندی بود. به گفته خودش نزدیک بود دادگستری از کار بیفتد و به ناچار مجبور شد برخی از دست اندرکاران قدیمی را به کار برگرداند.^{۲۳۲} در سال ۱۳۰۷ قانون مدنی به تصویب رسید و در چند سال بعد قوانین مناسب‌تر تهیه شده و به مرور اصلاحات گسترش یافت و قدرت روحانیون کاهش یافت. با این وصف حتی در ۱۳۱۰/۰۹/۰۹ قانون محاکم شرع (با وجود مجتهد جامع الشرایط) به تصویب مجلس رسید که نشان می‌دهد باز دخالت روحانیون در مسائل قضائی وجود داشت. به این ترتیب اصلاحات کلی قضائی هم از زمان مشروطه در حال پیشرفت و در دوران رضاشاه هم پیشرفت‌های خوبی داشت.

بابت وکلای دادگستری در قانون تشکیلات عدلیه ۲۶ تیرماه ۱۲۹۰ وجود وکلای رسمی عدلیه پیش‌بینی شد. در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ شرایط وکلای عدلیه سخت‌تر شده و در مجموع به سمت بهبود رفت. ولی استقلال کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۱ با لایحه قانونی دکتر مصدق به تصویب رسید.

وضعیت جایگاه قضات

برای ایجاد یک دستگاه قضائی سالم و مقتدر باید جایگاه قضات ثابت باشد و کسی نتواند به آنان دستور داده یا بر خلاف میل‌شان آنان را جابجا کند. این مهم که در قوانین اساسی کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، ایالات آمریکا و... ذکر شده و در حقیقت رکن اصلی یک دستگاه قضائی سالم است. در قانون مشروطه هم در بخش متمم این نکته وجود داشت و آمده بود:

"اصل هشتماد و یکم: هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتا یا دائما بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر این که خودش استعفاء نماید.
اصل هشتماد و دویم: تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او."

ولی استبداد رضاشاهی این اصل را در سال ۱۳۱۰ متزلزل کرد و تفسیری به این شرح به آن افزود:

"اصل ۸۲ متمم قانون اساسی در دوره هشتم به شرح زیر تفسیر شده است :

قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی

مصوب ۲۶ مرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی (کمیسیون قوانین عدلیه)

ماده اول - مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آنست که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود او از شغل قضائی به شغل اداری و یا به صاحب منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست."^{۲۳۳}

که طبیعتاً این اقدام اثر بدی در وضعیت قضات گذاشت.

^{۲۳۲} - کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، ج ۲، حسن اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، ۱۳۴۲/ ص ۲۴۰

^{۲۳۳} - این تفسیر از اصل ۸۲ متمم قانون مشروطه در سال ۱۳۳۱ در دولت دکتر مصدق به موجب لایحه قانونی ۱۳۳۱/۰۶/۲۹ حذف و در زمان محمدرضا پهلوی هم به موجب قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۶/۰۶/۱۷ لغو شد.

در اینجا تنها به ذکر برخی از مسائل مربوط به «احمد کسروی» مورخ نامدار مشروطه می‌پردازیم. وی مدت‌ها در عدلیه مشغول به کار و از قضات معروف بود. سمت‌های مهمی نیز به سان رئیس عدلیه خوزستان^{۲۳۴} و مدعی العموم تهران هنگام افتتاح عدلیه جدید توسط داور^{۲۳۵} و ریاست کل محاکم بدایت^{۲۳۶} (دادگاه‌های بدوی) و ریاست شعبه یک آن دادگاه‌ها در تهران را داشت. او در خاطراتش با عنوان «ده سال در عدلیه» بخشی از خصوصیات دستگاه قضائی رضاشاه را شرح داده است. از عملکرد داور در انحلال عدلیه به شدت انتقاد کرده و به هوس‌بازی‌های پست او در عدلیه تأکید^{۲۳۷} و به اعمال نفوذهای داور در امور قضائی^{۲۳۸} و اعمال نفوذ مقامات برجسته دادگستری بر قضات و صدور رأی به نفع خودشان تأکید می‌کند. حتی دیوان تمیز^{۲۳۹} را بسیار فاسد و تابع دستور مقامات بالا خطاب می‌کند.^{۲۴۰} گفتنی است کسروی در نهایت حکمی علیه دربار صادر و اجرا کرد که عملاً منجر به خروجش از عدلیه گردید.^{۲۴۱} و پس از آن به کار وکالت پرداخت.^{۲۴۲}

وضعیت زنان

از دوران ناصرالدین شاه و به خصوص سفرهای خارجی او، جرقه‌های بهبود وضع زنان در ایران زده شد. «تاج‌السلطنه» دختر ناصرالدین شاه جزو اولین کسانی بود که در این راه گام برداشت و از پیشگامان کشف حجاب در ایران بود. وی به شدت از شرایط زنان ایران نارضایتی داشت و می‌گفت:

"هزارها مفاسد اخلاقیه از همین روی بستن زنها در این مملکت نشر داده شده است."

9

"اول کاری که کردم تغییر لباس دادم، لباس فرنگی، سر برهنه، در حالتی که هنوز در ایران زنها لباس فرم قدیم را داشته. پس از لباس ترک نماز و طاعت را هم کردم، زیرا که ... با آستین‌های تنگ لباسهای چسبیده و ضو ساختن و نماز کردن مشکل بود."^{۲۴۳}

اقلیت‌های دینی هم که خود حجاب را کنار می‌گذاشتند.

در نهضت مشروطه حرکت‌های ارزشمندی از زنان رخ داد و با باز شدن فضا پس از مشروطه به تبع شرایط بهتر شد. انجمن‌های زنان به سان انجمن آزادی زنان (۱۲۸۵.خ)، اتحادیه غیبی نسوان (۱۲۸۶)، انجمن نسوان، اتحادیه نسوان، انجمن

^{۲۳۴} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/ص ۵۵

^{۲۳۵} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/ص ۹۶

^{۲۳۶} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/ص ۱۱۳

^{۲۳۷} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/ص ۹۵

^{۲۳۸} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/صص ۱۳۵ و ۱۳۶

^{۲۳۹} - دیوان تمیز عملاً بالاترین نهاد قضائی کشور مشابه دیوان عالی کشور کنونی بود.

^{۲۴۰} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/صص ۱۱۸ و ۱۱۹

^{۲۴۱} - ده سال در عدلیه، احمد کسروی، چاپ یکم ۱۳۲۳/صص ۱۳۹ و ۱۴۰

^{۲۴۲} - کودتاسازان، محمود تربتی سنجابی، نشر مؤسسه فرهنگ کاوش، چاپ اول ۱۳۷۶/ص ۴۸ برگرفته از گفتگوی نصرت الله خازنی رئیس دفتر دکتر

مصدق

^{۲۴۳} - کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، مهدی صلاح، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ دوم بهار ۱۳۸۸/ص ۹۲ به نقل از نقل

از: خاطرات تاج السلطنه، به کوشش خانم دکتر منصوره اتحادیه و آقای سیروس سعدوندیان

همت خواتین و موارد دیگر تشکیل شده و به سایر شهرها به سان اصفهان و قزوین هم گسترش یافتند.^{۲۴۴} حداقل از ۱۲۸۹ نخستین نشریه تخصصی مربوط به زنان منتشر شد و تا آخر سال ۱۲۹۹ حداقل ۶ نشریه زنان همچون دانش، شکوفه و... انتشار یافتند.^{۲۴۵} پیرامون آموزش دختران هم که در بخش آموزش و پرورش دیدیم قانون آموزش اجباری همه از جمله دختران تصویب شده بود و مدارس دخترانه علیرغم برخی مقاومت‌ها تشکیل و به بسیاری از شهرهای ایران گسترش یافت.^{۲۴۶} حجاب هم با گسترش مدارس دخترانه به مرور کمتر می‌شد گرچه به جرئت باید گفت شتاب آن اندک بود. مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی ایران در این مورد می‌نویسد:

"بعد از برقراری مشروطیت، کم کم صحبت رفع حجاب به میان آمد، مدارس دخترانه به همت عده‌ای از زنان پیش قدم باز شد، بانوان ایرانی به اروپا مسافرت کردند و فکر آزادی زن و رفع حجاب توسعه پیدا کرد، مردان روشنفکر که تأثیر آزادی زن را در زندگی اجتماعی در اروپا دیده یا شنیده بودند، به زنان در این نهضت کمک می‌کردند. دختران ایرانی که از مدرسه‌ها تازه می‌آمدند رفع حجاب در رأس آزادی‌هایشان بود"^{۲۴۷}

ضمناً نه تنها بسیاری فعالان حقوق زنان که برخی شاعران به سان میرزاده عشقی (سراینده شعر کفن سیاه) و ایرج میرزا هم خواهان رفع حجاب بودند.^{۲۴۸} علاوه بر اینان مردان روشنفکر دیگری هم مدافع حقوق زنان بودند که کسانی چون دکتر مصدق^{۲۴۹} میرزا آقا خان کرمانی و... قابل ذکر هستند. مجموع این مسائل نشانگر حرکت سریع زنان برای دستیابی به حقوق‌شان و پیشرفت بود. یکی از بهترین تعبیر در مورد آن روال نظرات مورگان شوستر مستشار آمریکائی است که در ۱۹۱۲م (۱۲۹۱) می‌نویسد:

"زنان محجوب ایرانی که تجربه سیاسی و اجتماعی چندانی نداشتند، یک شبه ره صد ساله پیمودند و به کارهایی چون معلمی و روزنامه‌نویسی و تأسیس باشگاه زنان و مبارزات سیاسی دست زدند و سرانجام طی چند سال به دستاوردهایی نیل کردند که زنان غربی در طول چند دهه و حتی یک قرن به آن دست یافته بودند"^{۲۵۰}

البته این مسائل به معنی اعطای کامل حقوق زنان نبود و کمبودهایی به سان عدم حق رأی زنان بعد از مشروطه هم وجود داشت گرچه این مشکل در کشورهای آزاد هم وجود داشت. در مجلس دوم نیز تلاش‌های ناکامی برای حق رأی زنان صورت گرفت. رضاشاه کاری برای حق رأی زنان انجام نداد. در عین حال ایجاد فضای خفقان رضاشاهی به تبع در وخامت شرایط حقوق زنان هم تأثیر داشت. در حالی که اگر مردم دارای آزادی سیاسی بودند به طور قطع مشابه شرایط مشروطه به مرور وضعیت حقوق زنان هم بهتر می‌شد.

^{۲۴۴} - انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ژانت آفاری، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، نشر بانو، چاپ اول ۱۳۷۷ / صص ۲۱-۲۲

^{۲۴۵} - زن در تاریخ معاصر ایران، مراد علی توانا، نشر برگ زیتون، چاپ اول ۱۳۸۰ / صص ۱۱۵-۱۱۶

^{۲۴۶} - زن در تاریخ معاصر ایران، مراد علی توانا، نشر برگ زیتون، چاپ اول ۱۳۸۰ / صص ۹۰ و ۹۱ و ۱۰۱

^{۲۴۷} - زن در تاریخ معاصر ایران، مراد علی توانا، نشر برگ زیتون، چاپ اول ۱۳۸۰ / صص ۶۹ نقل از: تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، مرتضی راوندی، انتشارات

امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷، ج ۳ / صص ۷۳۴

^{۲۴۸} - زن در تاریخ معاصر ایران، مراد علی توانا، نشر برگ زیتون، چاپ اول ۱۳۸۰ / صص ۷۱ - نقل از مریم فیروز همسر کیانوری

^{۲۴۹} - رجوع شود به مقاله «رویکردهای دکتر مصدق درباره بانوان و حقوق‌شان» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۵۰} - انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ژانت آفاری، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، نشر بانو، چاپ اول ۱۳۷۷ / صص ۷

تنها اقدام مشهور رضاشاه در ارتباط با زنان کشف حجاب اجباری بود. تاریخ آن اقدام رضاشاه در اواخر سال ۱۳۱۴ یعنی حدود ۱۰ سال بعد از پادشاهی او رخ داد که نشانگر عدم توجه خاص رضاشاه به این مسائل است و ظاهراً به دلیل سفر ترکیه و دیدن شرایط آنجا آن کار انجام شد. ولی نفس زورگوئی به مردم بابت حجاب نه تنها باعث رفع حجاب نخواهد شد که قطعاً باعث تولید نفرت است و نتایج منفی دارد. مثلاً تصور شود حجاب یک پیرزن را به زور از او بگیرند که تا چه حد باعث نفرت او و خانواده‌اش خواهد شد. به خصوص مأموران رضاشاه در این راستا به خشونت‌هایی دست می‌زدند^{۲۵۱} که به تبع باعث نارضایتی مردم و به خصوص ظلم در حق بانوان سنتی بود.

نتیجه این مسائل هم به سان هر زورگوئی دیگری مشخص است. اگر منظور از آن کار رهایی زنان بود که بدون خشونت رسمی نتیجه بهتری می‌داد و زنان آسان‌تر می‌توانستند پوشش سر خود را به مرور کم کنند و بردارند. ولی به شیوه‌ای که اجرا شد، زخم‌های عمیقی در روح زنان و اکثریت قریب به اتفاق مردم بر جای گذاشت. در نتیجه بلافاصله بعد از استعفای رضاشاه بخش زیادی دوباره چادر به سر کردند.^{۲۵۲} به این ترتیب بعد از برکناری رضاشاه بسیاری از مردم به حجاب تمایل پیدا کردند. چنان‌که روزنامه «ترقی» در شماره ۱۳ آذرماه ۱۳۲۳ نوشت:

"چندی قبل که [این زنان] از صدقه سر پهلوی به خانمی و بانویی رسیدند و سری توی سرها درآوردند و به لباس آدم‌ها درآمدند حالا چطور شده که باز تغییر ماهیت داده و صدبار بدتر و مقتض‌تر از ادوار قبل خود را در کیسه‌های سیاه [پوشانده] و در خیابان و بازار و کوچه جولان می‌دهند؟"^{۲۵۳}

در نهایت وضعیت انقلاب بهمن ۵۷ که بیشتر زنان با حجاب وارد مبارزه شدند درباره میزان تغییر حجاب در ایران در دوران پهلوی گویا است که نشانگر عدم تغییر چندانی است. از آن سو عملکرد جمهوری اسلامی با تحمیل حجاب اجباری که موجب کمتر شدن هر روزه حجاب است، به خوبی نشان می‌دهد اعمال زور در این موارد نتیجه معکوس دارد. حتی به جا است گفته شود جمهوری اسلامی عملاً موجب کشف حجاب گردید. با این تفاسیر صرف نظر از بد بودن زورگوئی آن هم در حریم شخصی، باید گفت بهترین روش برای بهبود وضع زنان و کشف حجاب بالا رفتن درک مردم و حرکت تدریجی است.

راه‌آهن سراسری شمال به جنوب

مشهورترین اقدام عمرانی در زمان رضاشاه راه‌آهن سراسری شمال به جنوب است که مباحث فراوانی ایجاد کرده و لازم است بررسی گردد. پیش از کودتای ۱۲۹۹ حداقل دو خط راه‌آهن در مسیرهای تبریز-جلفا و زاهدان-میرجاوه وجود داشت. ایجاد راه‌آهن شمال به جنوب از قدیم مورد توجه خاص انگلیس قرار داشت. در امتیاز رویتر که در سال ۱۸۷۲م به یک انگلیسی داده شد در ماده ۲ امتیاز انحصاری تأسیس راه‌آهن از خلیج فارس به دریای خزر آورده شده بود. «دنيس رايت» سفیر انگلیس در ایران در این باره می‌نویسد:

^{۲۵۱} - امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۱۵۵ و ۱۵۶- در آنجا اسنادی از برخوردها ارائه شده است.

^{۲۵۲} - دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۴۴۷

^{۲۵۳} - کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، مهدی صلاح، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ دوم بهار ۱۳۸۸/صص ۲۰۷-۲۰۹

"اگر مقارن پایان سلسله قاجاریه در ایران هنوز راه آهن طولانی وجود نداشت، این تقصیر انگلیس نبود. علاقه شدید یولیوس روتیر در استفاده از امتیازی که در ۱۸۷۲ از شاه گرفته بود، کشیدن راه آهن بود از دریای خزر به خلیج فارس. دولت انگلیس که از تهدید ایران به وسیله روسها ترس روزافزونی داشت، عقیده استواری یافت که بدون راه آهن خلیج فارس به داخله ایران در صورت تجاوز روسیه به این کشور نمی توان کمک نظامی مؤثری رساند." ۲۵۴

و به علاقه سرمایه داران انگلیسی به خط راه آهن از خلیج فارس به داخل ایران و دلایل نظامی برای آن و همچنین نقشه برداری توسط مأموران انگلیسی اشاره می کند. ۲۵۵

سرانجام راه آهن سراسری شمال به جنوب در دوران رضاشاه ساخته شد که هزینه آن از حدود ۱۵۰ میلیون دلار^{۲۵۶} تا ۲۵۰ میلیون دلار^{۲۵۷} ذکر شده است. این هزینه را بعضاً معادل تمام سرمایه گذاری های عمرانی دوران رضاشاه ذکر کرده اند. ۲۵۸ این مسئله اگر هم کاملاً واقعی نباشد اما قطعاً تا حدودی واقعیت را منعکس می کند. به عنوان مثال در مقطع شروع ساخت راه آهن مطابق صورتی که در نهاد فواید عامه آن زمان تهیه شده بود، هزینه احداث ۱۷ هزار کیلومتر راه شوسه در ایران که تقریباً برابر کل راه های کشور بود، تنها حدود ۴۵ میلیون تومان (نه دلار!) بود. برای ساخت راه شوسه بندر جز (گر) تا خوزستان یعنی همان مسیر راه آهن شمال به جنوب تنها حدود ۴ میلیون تومان هزینه نیاز بود. (کمتر از ۱۷۰۰ کیلومتر)^{۲۵۹} پس در یک قلم مشخص است تنها با بخش نسبتاً کمی از بودجه آن راه آهن امکان شوسه کردن کل راه های کشور وجود داشت. علاوه بر این در آن دوران ایران واردات فراوان قند و شکر داشت و اگر حدود ۱۰ میلیون تومان صرف ساخت کارخانه قند می شد، ظرف دو تا سه سال احتیاجات مملکت به واردات قند بسیار کاهش می یافت و به کمک آن به مرور امکان تأسیس راه آهن در مسیر مناسب هم وجود داشت. ۲۶۰ ضمناً ساخت راه آهن سراسری حدود ۱۱ سال از مهر ۱۳۰۶ تا شهریور ۱۳۱۷ به طول انجامید. ۲۶۱ به این ترتیب هزینه هنگفتی در طول ۱۱ سال صرف کاری شد که بسیاری معتقد بودند از نظر اقتصادی توجیهی نداشت و به ضرر کشور بود ولی این هم تمام مشکل نبود.

به نوشته سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی خصوصیات مهم یک راه آهن سراسری حداقل باید سه مورد باشد که عبارت هستند از: ۱- خاصیت استراتژیکی (دفاع ملت) ۲- اقتصادی (ترانزیت بین المللی و معاملات بازرگانی) و ۳- ارتباطی برای مردم

۲۵۴- انگلیسیان در ایران، دنیس رایت، ترجمه غلامحسین صدقی افشار، انتشارات دنیا، چاپ اول ۱۳۵۷/ص ۱۳۱

۲۵۵- انگلیسیان در ایران، دنیس رایت، ترجمه غلامحسین صدقی افشار، انتشارات دنیا، چاپ اول ۱۳۵۷/ص ۱۳۲

۲۵۶- دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۴۱

۲۵۷- ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)، داریوش رحمانیان، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول ۱۳۹۱/ص ۱۷۲

۲۵۸- ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)، داریوش رحمانیان، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول ۱۳۹۱/ص ۱۷۲

۲۵۹- نطق دکتر مصدق در مخالفت با خط راه آهن - نقل از: نطقها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق - نشر قیام، اسفند ۱۳۴۹/ص ۹۴- اگر مقداری کمتر از این اعداد هم باشد باز در هر حال مبلغ بالائی بود.

۲۶۰- نطقها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق - نشر قیام، اسفند ۱۳۴۹/ص ۶۹

۲۶۱- ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)، داریوش رحمانیان، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول ۱۳۹۱/صص ۱۷۰-۱۷۱

کشور و به تبع باید شهرهای مهم را به هم وصل کرده و در دو طرف هم به دو نقطه آزاد متصل گردد.^{۲۶۲} در آن موقع شهرهای مهم به جز تهران شامل هفت شهر تبریز، اصفهان، مشهد، همدان، رشت، شیراز و کرمانشاه بودند که راه‌آهن سراسری گرچه از تهران می‌گذشت ولی هیچ یک از سایر شهرهای مهم را به هم ارتباط نمی‌داد. حداقل اگر چند شهر مهم را به هم متصل می‌کرد باز در آن مقطع تا حدی به اقتصاد آن شهرها سود می‌رساند ولی به شکل حیرت‌آوری خلاف آن عمل شد. این نکته هم به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. به هر روی با توجه به هزینه بسیار سنگین راه‌آهن، اینکه از شهرها و مراکز مهم رد نگردد اصلاً توجیه اقتصادی ندارد و عملاً باعث ضرر فراوان اقتصادی است. همچنین بندر انزلی از مراکز مهم بازرگانی و نزدیک رشت بود اما راه‌آهن از آن طرف به بندر گز متصل شد که آن زمان خط کشتیرانی و راه شوسه نداشت.^{۲۶۳} روس‌ها هم آن بندر را بایکوت و از مسیر هر نوع ناوگان شوروی خارج کردند و به این ترتیب امکان هر نوع ترانزیت بین‌المللی را حذف کردند.^{۲۶۴} از نظر نظامی هم نهادهای نظامی ایران برای بررسی مسیر کلی راه‌آهن مورد مشورت قرار نگرفته بودند. ضمناً در همان زمان راه‌آهن شرق به غرب حداقل می‌توانست به سان پلی از آسیا به سمت اروپا باشد که ارزش ترانزیت بین‌المللی پیدا کند.^{۲۶۵}

برخی معتقدند انتخاب آن مسیر به خواست انگلیس و برای اهداف نظامی در مقابل شوروی بود.^{۲۶۶} در اینجا از این بحث صرف نظر کرده و تنها به نتایج کار می‌پردازیم. در جنگ جهانی دوم این راه‌آهن کمک بسیاری به قوای متفقین کرد که از طریق خلیج فارس تجهیزات لازم را به سرعت به شوروی برسانند تا علیه آلمان مقاومت کند. به این لحاظ این خط راه‌آهن خیلی برای انگلیس مهم بود. چرچیل در خاطراتش می‌نویسد:

"روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ برابر سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای بریتانیایی و روسی به خاک ایران حمله کردند تا به یک مسیر مطمئن و قابل استفاده در هر چهار فصل برای رساندن تدارکات به روسیه دسترسی پیدا کنند."^{۲۶۷}

و بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران به صراحت مهم‌ترین خواست انگلیس را امکان حمل سریع محمولات به شوروی دانسته و می‌نویسد:

"ما حساب می‌کردیم که اگر نیازهای جنگی متفقین به نحو احسن تأمین شود و در اجرای مهم‌ترین خواسته ما - که چیزی جز حمل سریع محمولات و کمکهای نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود - خللی وارد نیاید، مسائل مربوط به حکومت ایران را باید به خود ایرانیان واگذار کنیم."^{۲۶۸}

در نتیجه قوای متفقین وارد تهران شدند و راه‌آهن و کلیه تأسیسات نظامی را اشغال کرده و مقدمات انتقال اسلحه و مهمات از خلیج فارس به دریای خزر را از طریق راه‌آهن سراسری و راه شوسه جنوب به شمال فراهم نمودند.^{۲۶۹} بعد چرچیل از آمریکا

^{۲۶۲} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ص ۸۳- لازم به ذکر است که در صفحات ۷۹ تا ۱۱۱ مرجع مذکور توضیحات فراوانی در مورد بحث راه‌آهن سراسری زمان رضاشاه داده شده است.

^{۲۶۳} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ص ۹۰

^{۲۶۴} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ص ۹۰

^{۲۶۵} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/صص ۹۴-۹۵

^{۲۶۶} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ص ۸۶

^{۲۶۷} - از سوادکوه تا ژوهانسبورگ (رضاخان)، نجفقلی پسیان و خسرو معتضد، نشر ثالث، چاپ دوم ۱۳۷۸/ص ۷۲۴

^{۲۶۸} - شترها باید بروند، سر ریدر بولارد، سر کلارمونت اسکراین، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران نشر البرز، چاپ چهارم ۱۳۶۹/ص ۵۳

^{۲۶۹} - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۰۰، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر پیکان، چاپ چهارم ۱۳۷۷/ص ۷۷

درخواست کرد که آمریکا از طریق راه‌آهن سراسری ایران تجهیزات برای متفقین ارسال کند که آمریکا هم موافقت کرد. بولارد به صراحت در خاطراتش می‌نویسد ارسال کمک‌ها از طریق ایران آثار بسیار ارزشمندی در جنگ داشت و نشان داد از بین ۵ راه موجود برای کمک رسانی به شوروی راه ایران حقاً دارای ارزش فراوانی بود.^{۲۷۰} این روال به حدی برای متفقین مهم بود که بعداً حتی لقب «پل پیروزی» به ایران نسبت داده شد.

نکات متفرقه پیرامون تغییر نام ایران، بانک ملی، باستان‌گرایی و...

اقدامات کوچک‌تر دیگری هم به عنوان خدمات رضاشاه مشهور هستند که نگاهی به آن‌ها می‌اندازیم. البته برخی فقط تبلیغات دروغ هستند چنان‌که گفته می‌شود پرچم سه رنگ با آرم شیر و خورشید و ثبت احوال کار رضاشاه بودند. حال آن‌که این پرچم نه تنها سابقه‌ای طولانی داشته که در اصل پنجم متمم قانون مشروطه هم آمده است. ثبت احوال هم از سال ۱۲۹۷ آغاز به کار کرد و بعد توسعه یافت. یا بعضاً مدعی هستند دستگاه اداری و وزارتخانه‌ها از زمان رضاشاه ایجاد شده که اشتباه است و در دوران قاجار هم وزارتخانه‌ها وجود داشتند. به تمام شایعات هم نمی‌توان پاسخ داد و کارهای کوچک هم موضوع این نوشته نیستند با این وصف اشاراتی به برخی موارد خواهیم داشت.

تغییر نام خارجی کشور از «پرشیا» به ایران در ۱۳۱۳ انجام گردید. البته نام ایران در داخل همواره وجود داشت و در قانون مشروطه بارها ذکر شده است اما در خارج از کشور پرشیا مطرح بود. برخی معتقدند پرشیا در خارج از کشور تداعی عظمت ایران بود و تغییر آن اشتباه بود. مثلاً احسان یارشاطر سروراستار دانشنامه ایرانیکا معتقد است: (سایت تاریخ ایرانی به تاریخ ۱ فروردین ۱۳۹۵)

"در مورد ایران که آیا ایران گفته شود یا پرشیا، این یک اشتباهی بود که در دوره رضاشاه پیش آمد و دولت ایران از کشورهای خارجی خواست که کشور را ایران بخوانند چون در زبان فارسی، ما کشور ایران می‌گوییم. این اصولاً ممکن بود عیبی نداشته باشد. فقط یک عیب بزرگ دارد و آن اینست که کلمه پرس در فرانسه یا پرشیا در انگلیسی یا Persian، پرزین در آلمانی یک تداعی‌های مطلوبی دارد. شما وقتی در انگلیسی می‌گویید پرشیا عباراتی از قبیل Persian Art، Persian poetry، Persian empire و حتی Persian cat را به ذهن می‌آورد که همه غیر از Persian cat حکایت از یک جنبه‌هایی از فرهنگ و تاریخ ایران می‌کند و همه تداعی‌های مطلوبی است.

...

به نظر من اشتباه بود که ما کلمه پرشیا و پرس را تغییر دهیم برای اینکه با تغییرش آن تداعی‌های مفید و مطلوب از بین رفت. دولت‌ها چقدر خرج تبلیغات می‌کنند. ما با دست خودمان کاری که با تبلیغات و خرج صدها میلیارد دلار نمی‌شد انجام داد، از بین بردیم."

برخی هم معتقد هستند این کار گرچه حدود ۹ سال بعد از پادشاهی رضاشاه انجام گرفت اما کار خوبی بود چون تأکیدی بر نام فلات وسیع ایران است.

^{۲۷۰} - شترها باید بروند، سر ریدر بولارد، سر کلارمونت اسکراین، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران نشر البرز، چاپ چهارم ۱۳۶۹ / صص ۷۷-۷۸

تلاش برای تأسیس بانک ملی از زمان مشروطه آغاز شد که ناکام ماند و در زمان رضاشاه بانک‌های ملی و سپه تأسیس شدند. این هم قطعاً اقدام مثبتی بود ولی باید اشاره کرد این بانک‌ها صرفاً دولتی بودند و تا ۱۱ سال بعد از رضاشاه هم بانکی که در صدد جلب مردم باشد ایجاد نشد تا بانک صادرات تأسیس شد. در این باره در تاریخچه بانک صادرات مندرج در سایت آن می‌خوانیم:

" بانک صادرات

تاریخچه بانک صادرات

بانکداری ایرانی در ایران از اوایل سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بدلیل ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی آغاز شد اما از آنجائیکه نخستین بانک‌های ایران در راستای تحقق خواست و منافع حکومت شکل گرفته بودند چندان به آحاد مردم و جلب رضایت آنان توجه نداشتند از اینرو به غیر از عده قلیلی که دارای مکتب و سرمایه زیادی بودند، اکثریت مردم ترجیح می‌دادند بجای پس‌انداز وجوه مازاد خود در بانک‌ها، به رغم وجود تمامی مخاطرات احتمالی پول‌های نقد خویش را در خانه نگهدارند بطوریکه براساس آمار منتشره در سومین دهه سال ۱۳۰۰ (هجری شمسی)؛ «از کل اسکناس و مسکوکات منتشره ایران تنها حدود ۱۱ درصد آن در اختیار بانک‌ها و ۸۹ درصد مابقی آن در پستوهای منازل و صندوقچه‌های شخصی مردم و بعبارتی بصورت راکد و خارج از چرخه مالی و اقتصادی کشور نگهداری می‌شده است.

بنیانگذاران بانک صادرات ایران با درک صحیح این موضوع بر آن شدند بمنظور جذب حداکثر نقدینگی کشور و شکوفایی اقتصادی، برای اولین بار در کشور بانکی براساس اصول مشتری‌مداری تأسیس کنند که به این ترتیب بانک صادرات ایران بعنوان یک بانک خصوصی و بصورت سهامی عام در اواسط سال ۱۳۳۱ با سرمایه ۲۰ میلیون ریال که ۵۰ درصد آن نقداً پرداخت شده بود، تشکیل شد

...

بانک صادرات ایران از بدو تأسیس؛ نوآوری در ارائه محصولات و خدمات بانکی و احترام به مشتریان و مراجعان را بعنوان اصلی لاینفک در وجهه همت خود گمارد و با جامه عمل پوشاندن به شعارهای انتخابی خود یعنی «بانک صادرات ایران در خدمت مردم» و «حق با مشتری است» (customer is king) توانست طی مدت کوتاهی حجم زیادی از نقدینگی کشور را جذب و مهمتر از آن مردم را با نظام بانکی آشتی دهد.^{۲۷۱}

تشکیل فرهنگستان زبان فارسی از کارهای مثبتی بود که در زمان رضاشاه انجام گردید که البته به سان بیشتر موارد مشابه در سال ۱۳۱۴ انجام گرفت. کلاً درباره مسائل ایران باستان کارهای مثبتی در زمان رضاشاه انجام گرفت و باستان‌گرایی تا حدی تقویت شد گرچه افسانه‌های زیادی هم ایجاد شد. بهسازی مراکزی چون تخت جمشید و آرامگاه کوروش انجام شدند. در عین حال شواهد مکرری نشان می‌دهد بخشی از آثار باستانی ایران در زمان رضاشاه از کشور خارج شد^{۲۷۲} که باید بهتر بررسی گردد و بعضاً در قبال کشف اشیاء بود. ضمناً باید توجه کرد که دیکتاتوری بر مردم به اسم هر چیزی و از جمله باستان‌گرایی باعث نفرت مردم از آن خواهد شد کما اینکه بخشی از مردم در انقلاب بهمن ۵۷ تا مدتی اقبالی به مسائل ایران باستان نداشتند.^{۲۷۳} بابت شاهنامه فردوسی کارهای مثبتی در سال ۱۳۱۳ با برگزاری جشن هزاره فردوسی انجام گرفت. آرامگاه فردوسی در زمان رضاشاه

^{۲۷۱} - برگرفته از تاریخچه بانک صادرات ایران مندرج در سایت بانک صادرات

^{۲۷۲} - برای شناخت بهتر می‌توان به کتاب *تاراج بزرگ - آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱-۱۹۲۵ / ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)*، محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری و گ-مرادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مراجعه کرد.

^{۲۷۳} - کما این‌که عملکرد جمهوری اسلامی هم باعث تخریب شدید دین در جامعه شد در حالی‌که سرمایه‌گذاری زیادی در این زمینه انجام داده‌اند.

بهسازی شد. ولی جالب است که رضاشاه بعضاً خواندن شاهنامه را برای عشایر ممنوع می‌کرد که باعث تحریک آنان نگردد. یکی از عشایر قشقائی در این مورد می‌گوید:

"زمان رضاخان مدتی خواندن شاهنامه را در ایل ممنوع کردند. اگر در هر چادری، دست هر عشایری شاهنامه می‌دیدند، اذیت می‌کردند، به زندان می‌انداختند. چرا چون وقتی عشایر این کتاب را می‌خواندند هر کدام خودش را در قالب یکی از قهرمانهای شاهنامه می‌دید. به خصوص موقع جنگ، مثلاً یکی خودش را رستم می‌دید، یکی سهراب، یکی سیاوش. خوب معلوم است کسی که رستم می‌شد دیگر نمی‌توانست ضعیف باشد، توسری خور باشد، به همین دلیل، روحیه جنگاوری و دلاوری را در خودش حفظ می‌کرد. آنها [حکومت] فهمیده بودند، می‌ترسیدند، وحشت داشتند."^{۲۷۴}

و دکتر «جواد صفی نژاد» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و عشایر پژوه در تحقیقات میدانی در عشایر بویراحمد با شاهدان عینی حوادث آن روزگار مسائلی را ثبت کرده از جمله:

"در زمان رضاشاه در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ دستور تفتیش خانه‌ها به امنیه‌های منطقه داده شد تا هر کجا شاهنامه‌ای یافتند با خود ببرند. یادم هست که سه شاهنامه را به شرح زیر در بویراحمد علیا گرفتند و بردند:

- ۱- شاهنامه شیرزاد نگین تاجی
- ۲- شاهنامه سید کرامت زمانی در مهران
- ۳- شاهنامه ملا بهمن دشت رومی که جهت بردن شاهنامه در جنگ با امنیه‌ها کشته شد."^{۲۷۵}

درباره استفاده از تقویم هجری خورشیدی صرف نظر از این که طرح آن قبلاً از جمله در مجلس دوم در ۱۲۸۷ پیشنهاد گردید، نگاهی به مصوبات مجلس چهارم از ۱۳۰۰ به بعد نشان می‌دهد تمام آن مصوبات با سال و ماه هجری خورشیدی است. البته اسم ماه‌ها حمل (فروردین)، ثور (اردیبهشت)، جوزا، سرطان و... بودند که در قانون مورخ ۱۳۰۴/۱/۱۱ به اسامی کنونی تغییر یافتند و تاریخ رسمی کشور شد. به این لحاظ تقویم هجری خورشیدی سابقه‌ای قبل از دوران رضاشاه داشت و استفاده از آن در آن دوران رضاشاه بیشتر و حتی رسمی شد.

درباره لباس نوین مردان در ایران برخی تصور می‌کنند لباس‌های جدید توسط رضاشاه به ایران وارد شده و تا آن زمان مردم مثلاً مشابه افغانی‌های قدیم لباس می‌پوشیدند. در حالی که عکس‌های دوران چند ساله مشروطه به روشنی نشان می‌دهد حداقل بسیاری مشروطه خواهان و وکلای مجلس لباس‌های رسمی مشابه امروز داشتند که طبیعتاً آن روال در جامعه شروع شده بود. مبارزان مسلح مشروطه خواه هم که اصلاً عبا بر تن نکرده و لباس‌شان کاملاً مشابه کت بزرگ و شلوار بود. ضمناً رضاشاه در مقطعی در ۱۳۰۷ دستور پوشیدن لباس خاص برای مردان صادر کرد که آخوندها از آن مستثنی شدند و این هم در متفاوت شدن آنان با سایر مردم تأثیر گذاشت. یا در ۱۳۱۴ دستور استفاده از کلاه برای مردان را صادر کرد که حتی منجر به کشتار گوهرشاد مشهد شد. در هر حال هم بدیهی است نفس اجبار مردم به پوشیدن لباس خاص کار غلطی است و نوع پوشش با گذر زمان تکامل خواهد یافت. کما اینکه اکنون پوشش مردم افغانستان مرتب در حال تغییر از حالت سنتی است.

^{۲۷۴} - امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۱۲۰ نقل از ماهنامه نوره، شماره ششم و هفتم، بهمن ۱۳۵۸، ص ۱۲۷

^{۲۷۵} - امنیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۱۲۰ نقل از جواد صفی نژاد، عشایر مرکزی/ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸/ص ۵۷۸

به طور مشابه در بحث موسیقی و هنر هم گسترش سبک نوین آن‌ها از زمان قاجار شروع شد. اولین کلاس موسیقی در زمان ناصرالدین شاه در ۱۲۴۷ در دارالفنون توسط یک فرانسوی برای تأمین موزیک‌چیان دستجات نظامی به راه افتاد. نخستین سرودهای ملی هم ساخته شد و بعد از انقلاب مشروطه از ۱۲۹۰ کلاس موزیک در دارالفنون احیا شد^{۲۷۶} و به مرور گسترش یافت. اولین سینما هم در ۱۲۸۳ تأسیس شد.^{۲۷۷} به این لحاظ به خصوص از زمان مشروطه موسیقی و هنر و سینما در حال گسترش بود.

ارتش رضاشاه و پایان کار

اصلی‌ترین اقدامی که در ارتباط با رضاشاه مطرح می‌شود بحث ارتش یکپارچه ایران است که قبلاً دیدیم طرح آن از مدت‌ها قبل از کودتای ۱۲۹۹ وجود داشت و در سال ۱۳۰۱ به سرانجام رسید. نه تنها در سال‌های بعد از کودتا بودجه فراوانی برای قشون در نظر گرفته می‌شد که حتی بعداً از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ وزارت جنگ به طور میانگین بیش از ۴۰ درصد بودجه کشور را می‌بلید که بالاترین ردیف بودجه در بین تمام وزارت‌خانه‌ها بود. حتی تقریباً دو برابر بودجه ردیف بعد بود و بعد از آن وزارت مالیه با میانگین ۲۲/۲ درصد قرار داشت.^{۲۷۸} برای سال‌های بعد هم جدول زیر گویا است:

برخی ردیف‌های بودجه دوران رضاشاه							
سال	۱۳۱۵	۱۳۱۶	۱۳۱۷	۱۳۱۸	۱۳۱۹	۱۳۲۰	درجه رشد
هزینه وزارت راه به میلیون ریال	۱۷۸	۲۵۵	۱۶۰	۸۵۳	۹۹۹	۱۰۹۲	٪۶۱۳
هزینه وزارت صنایع به میلیون ریال	۷۳	۱۴۵	۳۱۵	۴۴۴	ناخوانا	ناخوانا	٪۱۳۵۶
هزینه وزارت جنگ به میلیون ریال	۲۷۵	۳۱۸	۴۰۲	۴۱۵	۵۲۰	۶۲۸	٪۲۲۸
<i>ابتکار بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، ص ۳۴ - نقل از بیان تحولات آماری ایران</i>							

تازه در دوران رضاشاه با توجه به وجود ثبات در کشور، امنیت داخلی در شهرها به عهده نظمیه (شهربانی) و امنیت در خارج از شهرها به عهده امنیه (ژاندارمری) بود که جزو وزارت داخله کشور بودند و عمدتاً بودجه آن‌ها در ردیف پنجم بودجه کشور بود.^{۲۷۹} به این ترتیب بدیهی است هدف اصلی ارتش ایران هم به سان سایر کشورها بایستی برای جنگ خارجی بود و حال باید دید آیا صرف چنان بودجه‌ای برای ارتش منطقی بود؟

علاوه بر این از سال ۱۳۰۴ خدمت سربازی اجباری در ایران برای مردان برقرار شد که تا کنون ادامه دارد در حالی که قبلاً سرباز به تعداد مورد نیاز جذب شده و حقوق برای آنان در نظر می‌گرفتند. این سربازی اجباری هم بعد از ایجاد ثبات و امنیت نسبی بود که منطقی نبود. بلکه بهتر بود به جای آن ایران به سمت ارتش حرفه‌ای حرکت می‌کرد و در عین حال نهایتاً سربازان را به شکل نیروی احتیاطی در نظر می‌گرفتند ولی هنوز هم سربازی اجباری معضلی برای مردان است. البته شکی نیست هنگام

^{۲۷۶} - موسیقی در عصر مشروطه، پژوهشی در هنر عصر مشروطیت (کتاب دوم)، مسعود کوهستانی نژاد، نشر مهر نامگ، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۲۵-۲۸

^{۲۷۷} - سینما در عصر مشروطه، پژوهشی در هنر عصر مشروطیت (کتاب اول)، مسعود کوهستانی نژاد، نشر مهر نامگ، چاپ اول پائیز ۱۳۸۳/صص ۹-

^{۲۷۸} - اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، دکتر محمد علی (همایون) کاتوزیان، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر

^{۲۷۹} - اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، تالیف دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/صص ۳۴

جنگ در صورت لزوم باید مردم وارد عرصه گردند. اما در حالت عادی که بخش عمده سربازان فقط در پادگان حضور دارند، سربازی ضرری برای نیروی جوان کشور است. نیروی هوایی هم در دوران رضاشاه تشکیل شد اما به عنوان یک واحد نظامی در برابر قوای ابرقدرت‌ها بسیار ضعیف بود.^{۲۸۰}

از آن سو رضاشاه در دوران منتهی به جنگ جهانی دوم تصور می‌کرد ارتش بسیار قدرتمندی دارد. احتمالاً این تصورات ناشی از آن بود که رضاشاه اقتدار ارتش در برابر عشایر را ملاک می‌گرفت. ولی آگاهان به روشنی متوجه بودند ارتش ایران به خصوص در جنگ با ابرقدرت‌ها توان هیچ کاری ندارد. کما اینکه «سی. ون اچ. انگرت» کاردار آمریکا در سال ۱۹۴۰ می‌نوشت:

"تا به حال تقریباً هیچ توجهی به احتیاجات دفاعی ایران از لحاظ موقعیت بین‌المللی آن نشده است، و ارتش عمدتاً فقط برای برآوردن احتیاجات داخلی کشور، نظیر سرکوب شورش عشایر و تضمین ثبات رژیم شاه تقویت شده است. قابلیت‌های ارتش جدید ایران هنوز در بوته آزمایش قرار نگرفته است؛ ولی ناظران آگاه معتقدند که در صورت حمله شوروی به ایران، از ارتش این کشور بجز مقاومتی بسیار ناچیز کاری برنخواهد آمد."^{۲۸۱}

از آن سو در دوران جنگ جهانی دوم و با توجه به پیشرفت‌های نظامی بزرگ هیتلر، رضاشاه تا حدی گرایش مثبتی به هیتلر پیدا کرد. محمدرضا پهلوی در این باره می‌نویسد:

"پدر من به هیتلر علاقه‌ای نداشت. یک دیکتاتور معمولاً دیکتاتور دیگری را دوست ندارد. اما او بر این باور بود که هر کس دشمن انگلیس و روس است دوست ماست"^{۲۸۲}

مقارن جنگ جهانی دوم تعدادی کارشناس آلمانی هم در ایران حضور داشتند که باعث حساسیت شوروی و انگلیس بود. شوروی در این باره ابراز ناراحتی می‌کرد^{۲۸۳} و مقامات انگلیس نیز بابت آن افراد ابراز نگرانی کرده و به دولت ایران تذکر می‌دادند که عملاً نتیجه‌ای نداشت.^{۲۸۴} به این ترتیب حساسیت روی ایران زیاد شده بود. امیر احمدی از امرای رضاشاه هم بابت خطر حمله به شاه هشدار داده و تأکید می‌کرد آنان نهایتاً چند روزی می‌توانند قوای مهاجم را معطل کنند و کشته خواهند شد. یا شاه باید با شوروی و انگلیس سازش کند که شاه اهمیتی نمی‌داد.^{۲۸۵} با پیشروی آلمان در شوروی خطر



^{۲۸۰} - در ۱۳۲۷ طرح انحلال نیروی هوایی هم مطرح شد. رجوع شود به کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی،

ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶ / صص ۱۳۸-۱۴۸

^{۲۸۱} - رضاشاه و بریتانیا - بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری،

چاپ اول بهار ۱۳۸۹ / صص ۳۱۳ به نقل از: انگرت، گزارش شماره ۱۷۷۹ (۴۱۵/۲۵) و ۸۹۱ مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۴۰

^{۲۸۲} - پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، تألیف و ترجمه محمود طلوعی، نشر علم، چاپ اول بهار ۱۳۷۲ / صص ۵۰۸

^{۲۸۳} - از سوادکوه تا ژوهانسبورگ (رضاخان)، نجفقلی پسیان و خسرو معتضد، نشر ثالث، چاپ دوم ۱۳۷۸ / صص ۷۱۸ و ۷۱۹

^{۲۸۴} - شترها باید بروند، سر ریدر بولارد، سر کلارمونت اسکراین، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران نشر البرز، چاپ چهارم ۱۳۶۹ / صص ۴۶ و ۴۷

^{۲۸۵} - برای شناخت بهتر این مسائل رجوع شود به خاطرات نخستین سپهبد ایران، احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه

پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ / صص ۴۱۴ تا ۴۱۸ نقل از کتاب / منیت در دوره رضاشاه، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹ / صص ۱۳۴-۱۳۶

جدی شد و انگلیس و شوروی به شکل کتبی هم به ایران اخطار دادند ولی ایران اقدام مناسبی انجام نمی‌داد.^{۲۸۶} احتمالاً رضاشاه منتظر پیروزی قوای آلمان بود.

شاه حتی در اوائل مرداد ۱۳۲۰ مانور نظامی برگزار و از عملکرد قشون ابراز رضایت کرد و مدتی قبل از شهریور ۱۳۲۰ می‌گفت قشون او بسیار عالی کار می‌کند.^{۲۸۷} در اواخر مرداد ۱۳۲۰ به دستور رضاشاه دانشجویان دانشکده افسری به تعطیلات تابستانی نرفته و به ارتش منتقل شدند. حتی افسران احتیاط سال‌های قبل هم احضار شدند.^{۲۸۸} در نتیجه شوروی و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله کردند. همان زمان ترکیه با سیاست بی‌طرفی قاطع از آتش جنگ مصون ماند. البته با توجه به این‌که راه‌آهن سراسری جنوب به شمال مسیر ارزشمندی برای انتقال مهمات توسط انگلیس بود، به احتمال قوی در هر حال متفقین به ایران می‌آمدند ولی یقیناً اگر سیاست بی‌طرفی واقعی از سوی رضاشاه دنبال می‌شد، شرایط ایران بهتر بود.

در ۳ شهریور ۱۳۲۰ حمله نیروهای انگلیس و روسیه به ایران به بهانه حضور آلمانی‌ها در ایران آغاز شد و به سرعت ارتش ایران را شکست دادند. به خصوص ایران نیروی هوایی و دفاع ضد هوایی مناسب نداشت.^{۲۸۹} روز ۶ شهریور یعنی ظرف ۳ روز فرمان ترک مخاصمه صادر و ایران تسلیم شد.^{۲۹۰} محمدرضا پهلوی در این باره می‌نویسد:

"درباره کارشناسان آلمانی در ایران هم باید بگویم که در سال ۱۹۴۱ تعداد کارشناسان آلمانی در ترکیه کمتر از ایران نبود، پس چرا متفقین این بهانه جوئی را برای ترکیه نکردند و آن کشور را اشغال ننمودند. پاسخ روشن است. ترکیه ارتش مجهزتری داشت و اگر ما هم دارای یک ارتش قوی بودیم شاید در حمله به کشور ما تامل بیشتری می‌کردند."^{۲۹۱}

که البته به نظر می‌رسد بی‌طرفی واقعی ترکیه و عدم مسیر مشابه راه‌آهن ایران دلیل حفظ ترکیه از جنگ بود اما این اعتراف که ارتش ایران از ترکیه هم ضعیف‌تر بود نشان می‌دهد مدیریت دوران رضاشاه با وجود درآمد نفت حتی نسبت به ترکیه چگونه بود. آخرین نکته تأسف‌آور بابت ارتش رضاشاه آن است که در آن دوران استعمار انگلیس نفوذ فراوانی در ارتش ایران داشت. تا جایی که حتی رضاشاه که در اواخر سلطنت در اوج قدرت بود هم نتوانست در شهریور ۱۳۲۰ ارتش را کنترل کند بلکه رؤسای ارتش بدون اطلاع شاه سربازها را مرخص و تصمیم گرفتند موقتاً تعدادی سرباز پیمانی با حقوق برای حفظ امنیت سازمان‌های دولتی و نظم استخدام کنند. بدیهی است وقتی تصمیمی به آن مهمی که به منزله از دست رفتن بخش زیادی از نیروهای ارتش بود بدون اجازه رضاشاه انجام گرفت، وضعیت نفوذ استعمار در ارتش بی‌نیاز از توضیح است. در آن ماجرا سرلشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ و سرتیپ ریاضی رئیس اداره مهندسی و سرپرست رکن دو ستاد بودند که تصویب طرح متوجه آنان بود. رضاشاه در ۹ شهریور بعد از بازدید از پادگان‌ها متوجه شد چگونه یک شبه بخش مهمی از ارتش منحل شده و بسیار عصبانی

^{۲۸۶} - در آخرین روزهای رضاشاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰، ریچارد استوارت، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، نشر نو، چاپ اول ۱۳۷۰/صص ۱۰۱-۱۰۶

^{۲۸۷} - برای شناخت بهتر این مسائل رجوع شود به *خاطرات نخستین سپهبد ایران، احمد امیراحمدی*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳/ص ۴۱۴ نقل از کتاب: *امنیت در دوره رضاشاه*، سید مصطفی تقوی مقدم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۱۳۴

^{۲۸۸} - ماهنامه حافظ شماره ۷، مهر ۱۳۸۳، ص ۴۹. مقاله آقای مجید مهران با عنوان «سقوط رضاشاه و خیانت سرلشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ»

^{۲۸۹} - *از سوادکوه تا ژوهانسبورگ (رضاخان)*، نجفقلی پسیان و خسرو معتضد، نشر ثالث، چاپ دوم ۱۳۷۸/صص ۷۳۰-۷۳۱

^{۲۹۰} - *تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی*، غلامرضا علی بابائی، انتشارات آشیان، چاپ دوم ۱۳۸۵/صص ۲۹۶ تا ۲۹۸

^{۲۹۱} - پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، تألیف و ترجمه محمود طلوعی، نشر علم، چاپ اول بهار ۱۳۷۲/ص ۵۰۸

شد. حتی نخجوان و ریاضی را کتک زده و بازداشت کرد و قصد اعدام‌شان را داشت. ولی در نهایت خود او به ناچار استعفا داده و به تبعید به آفریقای جنوبی رفت و تا آخر در همانجا ماند. از آن سو نخجوان در کابینه بعدی وزیر جنگ و ریاضی هم به مقام سابقش برگشت که نشانگر قدرت استعمار در ارتش ایران بود.^{۲۹۲} به تبع بعد از برکناری رضاشاه هم نفوذ استعمار در ارتش ادامه داشت که تا سال‌ها باعث ایجاد مشکل برای ایران و اقدام به نفع استعمار و استبداد بود.

^{۲۹۲} - ماهنامه حافظ شماره ۷، مهر ۱۳۸۳، صص ۴۸-۴۹، مقاله آقای مجید مهران با عنوان «سقوط رضاشاه و خیانت سرلشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ»

خلاصه اقدامات کلی رضاخان و رضاشاه بعدی

۱- امنیت در زمان مشروطه با ژاندارمری به شکل مناسبی تأمین و به دلیل جنگ ویرانگر جهانی اول دچار مشکل شدید شد. بعد از جنگ کشور باز در مسیر ثبات و امنیت حرکت می‌کرد و برخی طغیانگران محلی به سان نایب حسین کاشانی، شیخ محمد خیابانی، کمیته مجازات و... سرکوب شدند و امنیت در فارس برقرار شد. بعد رضاخان افسر بی‌سواد و گمنام در اسفند ۱۲۹۹ با کمک انگلیس کودتا کرد و روال ایجاد امنیت و اقتدار دولت مرکزی را ادامه داد و بر کشور مسلط شد. مواردی به سان سرکوب قیام جنگل و سمکو هم انجام داد که البته اینان قبل از رضاخان هم از دولت مرکزی شکست خورده بودند ولی به دلایلی چون دخالت خارجی باز قد علم کردند. بعد سیاست خارجی درست دولت موجب تضعیف اینان شد و با حمله قوای دولت به سرعت شکست خوردند و بعد از آن سایر قدرت‌های محلی تا حد زیادی حساب کار خود را کشیدند و موارد کوچک هم سرکوب شدند. خزل در خوزستان هم به ظاهر در حمایت قاجار علیه رضاخان قد علم کرد و در نهایت با خواست انگلیس بدون اقدام نظامی تسلیم شد در صورتی حتی رضاخان بدون محافظ به کاخ او رفت و به راحتی امکان کشتن رضاخان وجود داشت. به این لحاظ در حالت کلی باید گفت اقدامات رضاخان برای امنیت حالت خیلی خاص و مهم نداشت و بخشی از روال طبیعی کشور توسط تمام حکومت‌ها بوده و هست. تاریخ معاصر ایران و حتی منطقه نشان می‌دهد یاغیان محلی فاقد پشتوانه خارجی با اولین حملات قاطع و گسترده دولت شکست خورده و توان مقابله با تجهیزات نظامی سنگین و لشکرکشی گسترده دولت را ندارند. مهمات آنان هم به مرور تمام خواهد شد مگر آنکه از خارج به آنان کمک شود که بیگانگان هم همواره بعد از مدتی با دولت‌های اصلی سازش کرده و کنار می‌کشند.

۲- رضاخان بعد تبدیل به رضاشاه و دیکتاتور ایران شد و ضربات بزرگی به کشور زد که از جمله تمدید و اعطای امتیاز نفت ایران به انگلیس به مدت ۶۰ سال (تا ۱۳۷۲)، تمدید امتیاز شیلات شمال شوروی، تجزیه‌ها در بخشیدن سهم ایران در اروندرود و اراضی انتقالی نفت خیز به عراق، آزارات کوچک به ترکیه و بخشی از مناطق مرزی به افغانستان، قابل ذکر است. دیکتاتوری و تعطیلی مشروطه نیز فاجعه بود و آن هم در حالی که نظم و امنیت قبل از پادشاهی‌اش تأمین شده بود. اگر هم مشروطه ادامه می‌یافت اکنون ایران یک دموکراسی با ثبات با حدود یک قرن سابقه داشت. بگذریم از ظلم‌ها در حق مردم و عشایر و به خصوص اقوام که منشاء بسیاری حرکات تجزیه طلبانه و قوم‌گرایی گردید که این نکته مشکلات بعدی زیادی ایجاد کرد. مال‌اندوزی هنگفت او و تصرف بسیاری زمین‌ها و اموال کشور نیز جای خود دارد.

۳- بابت اصلاحات داخلی زمان رضاشاه هم بسیاری موارد همچون دستگاه اداری و وزارتخانه‌ها، نظام آموزشی نوین و آموزش عالی و دستگاه قضائی مناسب و بالا رفتن وضعیت اجتماعی و تلاش آزادی زنان از زمان مشروطه و بعضاً قاجار به شکل مناسبی آغاز شده و در زمان رضاشاه ادامه یافتند. کارهای مثبتی به سان جشن‌های فردوسی و مرمت برخی اماکن باستانی هم انجام شدند. ولی باید توجه داشت مقایسه آمار کارهای عمرانی رضاشاه با قاجار هم کلاً اشتباه است زیرا اولاً صلح و پیشرفت علم موجب بهتر شدن وضع نسبت به قبل است چنان‌که در جمهوری اسلامی ده‌ها برابر کل قاجار و پهلوی کار عمرانی شده است. از این گذشته فقط درآمد نفتی رضاخان حدود ۲۰ برابر زمان قاجار بود. به این ترتیب پیشرفت نسبت به قبل کاملاً بدیهی است. در نهایت نکته اصلی آن است که نه تنها این مسائل نیاز به دیکتاتوری

نداشت، بلکه جامعه با آزادی و دموکراسی خیلی بهتر پیشرفت می‌کرد. کما اینکه پیشرفت کشورهای دموکراتیک بابت این مسائل بسیار بیشتر بوده و هست.

۴- برای درک بهتر ضربات دوران رضاشاه می‌توان ایران را با همسایه ترکیه مقایسه کرد که درآمد نفت ندارد و مشکلات جنگ داخلی شدید با کردها دارد. حتی عثمانی در جنگ جهانی اول متلاشی شد که ترکیه بازمانده آن است. ترکیه اکنون با تمام مشکلات از بسیاری جهات از ایران جلوتر است. پس ایران با ادامه مشروطه و درآمد نفت اکنون باید یک کشور پیشرفته و دموکراتیک بود که در نتیجه اثرات منفی رضاشاه مشخص است.

خلاصه کلام آنکه امنیت ایجاد شده توسط رضاخان و رضاشاه بعدی گرچه خدمت بود اما عملاً بخشی از روال طبیعی کشور بود. امنیت در زمان مشروطه به کمک ژاندارمری تأمین و پس از پایان جنگ جهانی اول هم در آن مسیر حرکت شد و برخی یاغیان سرکوب شدند و رضاخان هم آن را ادامه داد. بعد از رضاشاه هم هر حکومتی که در ایران بر سر کار آمده امنیت را تأمین کرده که بتواند حکومت کند. در عین حال رضاشاه مشروطه را تعطیل کرد که ضربه بزرگی به ایران زد زیرا اکنون ایران باید دموکراسی ۹۰ ساله داشت. برای درک اثرات آن به ترکیه توجه گردد که همزمان با رضاشاه به مقداری ثبات بعد از جنگ جهانی اول رسید و اکنون بدون نفت و با وجود جنگ داخلی شدید باز از ایران جلوتر است. با توجه به این نکته و اقدامات دیگر رضاشاه همچون اعطای ۶۰ ساله امتیاز نفت به انگلیس، بخشش ارون درود به عراق و تجزیه مناطق دیگر چون آزارات کوچک و اراضی نفت خیز انتقالی، عدم استفاده مناسب از درآمد نفتی ۲۰ برابر قاجار (بر خلاف بزرگ نمائی اقدامات عمرانی او)، به جرئت می‌توان گفت حتی هیچ ایرانی در تاریخ معاصر ایران به اندازه رضاشاه به ایران لطمه نزده است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۵ آبان ۱۳۹۵